



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
الصلوة  
والسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

شاخصه‌های تربیت آرمانی  
از نظرگاه امیرالمؤمنین



شهرزاد منعمیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

نویسنده:

شهرزاد منعمیان

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۱	شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۷	چکیده
۲۹	مقدمه
۳۲	فصل اول: کلیات
۳۲	اشاره
۳۴	تبیین موضوع تحقیق
۳۵	اهمیت تحقیق
۳۷	پیشینه ی تحقیق
۳۷	اشاره
۳۹	تربیت آرمانی از منظر اندیشمندان اسلامی
۴۳	کتاب
۴۵	مقالات
۴۸	ضرورت تحقیق
۴۹	مهم ترین سئوالات تحقیق
۴۹	فرضیات تحقیق
۵۰	اهداف تحقیق
۵۰	کاربرد تحقیق
۵۱	جنبه ی جدید بودن تحقیق
۵۱	روش تحقیق
۵۱	ساختار تحقیق

۵۴	تعریف واژگان
۵۴	تربیت
۵۴	آرمان
۵۵	اهل بیت (علیهم السلام)
۵۸	فصل دوم: مفاهیم
۵۸	اشاره
۶۰	ضرورت تربیت
۶۲	تعریف تربیت
۶۶	موضوع تربیت
۶۶	انسان شناسی
۶۹	حقیقت انسان
۷۰	مفاهیم بنیادین انسان
۷۸	ویژگی های فطری انسان
۸۳	جنبه های شخصیتی انسان
۸۶	غایت تربیت
۸۸	اهداف کلی
۹۲	امکان تربیت
۹۶	نظام تربیت
۱۰۰	اهداف تربیت
۱۰۱	هدایت و رشد
۱۱۶	کار کردهای تقوا
۱۱۹	قرب و رضوان
۱۱۹	معنی قرب الی الله
۱۲۰	مراحل قرب
۱۲۳	عبادت و عبودیت
۱۳۴	آثار عبادت

۱۳۷	عوامل گرایش به عبادت و عبودیت
۱۴۰	عوامل بازدارندهی عبودیت
۱۴۲	مبنای عبادت
۱۴۳	راه های کسب بصیرت در دین
۱۴۶	موانع اصلی تربیت آرمانی
۱۶۰	عوامل مؤثر در تربیت
۱۶۰	وراثت
۱۶۲	محیط
۱۶۲	رفاقت
۱۶۳	مدرسه
۱۶۴	اجتماع
۱۶۵	جغرافیا
۱۶۶	سختی ها
۱۶۷	کار
۱۷۱	عوامل ماورای طبیعت
۱۷۲	اراده ی انسان
۱۷۴	فصل سوم: اصول تربیت
۱۷۴	اشاره
۱۷۶	اصل اعتدال
۱۸۰	اصل تدرج و تمکن
۱۸۱	مراحل تربیت
۱۸۵	اصل تسهیل و تیسر
۱۸۸	اصل زهد
۱۹۰	ثمرات زهد
۱۹۲	اصل تعقل
۱۹۶	ویژگی های عقل

۲۰۲	مبنای تربیت عقلانی
۲۰۵	هدف غائی در تربیت عقلانی
۲۱۰	مبنای تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام)
۲۱۲	روش های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۲۱۸	حجاب عقل و آفات تربیت عقلانی
۲۲۴	ثمرات تربیت عقلانی
۲۲۹	اصل تفکر
۲۳۳	اصل تدبیر
۲۳۶	اصل کرامت:
۲۴۱	و ثمرات کرامت نفس این گونه است
۲۴۳	اصل عزت
۲۴۵	راه کسب عزت
۲۴۹	فصل چهارم: روش های تربیت آرمانی
۲۴۹	اشاره
۲۵۱	روش الگوئی
۲۷۵	روش محبت
۲۷۶	معرفت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) اساس تقرب الی الله
۲۷۷	وجه الله، یدالله، باب الله، عین الله، لسان الله بودن امام
۲۷۹	ولایت ائمه (علیهم السلام) بر مؤمنان
۲۸۰	امام شناسی تنها پایه خدانشناسی
۲۸۱	عبادت بودن تبری از دشمنان خدا
۲۸۲	معرفت امام ابتدای هر عبادت
۲۸۳	روش تذکر
۲۸۹	یاد قیامت در وارستگی انسان
۲۹۰	یاد معاد بهترین سازنده ی انسان
۲۹۱	موانع یاد معاد



۲۹۵	روش عبرت
۲۹۶	نتایج عبرت
۲۹۷	مسیرهای کسب عبرت
۳۰۰	اهل عبرت
۳۰۲	روش موعظه
۳۰۳	نقش موعظه
۳۰۳	ثمرات موعظه
۳۰۴	نیاز به موعظه
۳۰۴	آداب موعظه
۳۰۸	روش توبه
۳۱۱	حقیقت توبه
۳۱۲	آداب توبه
۳۱۲	شرایط مهم در توبه
۳۱۵	روش ابتلا و امتحان
۳۱۷	تربیت و ابتلا
۳۱۸	روش مراقبه و محاسبه مشارطه و معاتبه
۳۱۸	حقیقت مراقبه
۳۱۹	نجات آدمی
۳۲۰	مشارطه در لغت
۳۲۱	معاتبه
۳۲۳	روش تشویق و تنبیه
۳۲۴	تربیت و تشویق و تنبیه
۳۲۵	آداب تشویق
۳۲۸	نقش تنبیه در تربیت
۳۲۹	آداب تنبیه
۳۳۱	فصل پنجم: تربیت بر مدار کلام امیر المؤمنین در عصر انتظار

۳۳۱	.....	اشاره
۳۳۴	.....	تربیت فکری و عملی
۳۳۵	.....	تربیت اعتقادی
۳۳۶	.....	تربیت اخلاقی
۳۳۷	.....	تربیت اجتماعی
۳۳۸	.....	تربیت عاطفی
۳۳۹	.....	تعلیم و تربیت الهی
۳۴۱	.....	ساز و کار تربیت آرمانی در عصر ظهور
۳۵۰	.....	استنتاج
۳۵۷	.....	فهرست منابع
۳۶۵	.....	درباره مرکز

## شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: منعمیان، شهرزاد، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام / شهزاد منعمیان.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۴۸ ص

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال : ۵-۱۵۸-۲۴۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۳۹-۳۴۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره تربیت اخلاقی

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره شناخت (فلسفه)

موضوع: تربیت اخلاقی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: خودشناسی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ / ت/ ۳۶ م ۴۹۳۱

رده بندی دیویی: ۵۱۵۹/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۳۱۵۷

ص: ۱

اشاره



شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین

شهزاد منعمیان

ص: ۳

سرشناسه: منعمیان، شهرزاد، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: شاخصه های تربیت آرمانی از نظر گاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) / شهزاد منعمیان.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۴۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال: ۵-۱۵۸-۲۴۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۳۹-۳۴۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره تربیت اخلاقی

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره شناخت (فلسفه)

موضوع: تربیت اخلاقی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: خودشناسی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹ / ت ۳۶ م ۴۹۳۱ ۸

رده بندی دیویی: ۵۱۵۹/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۲۳۱۵۷

ص: ۴



## فهرست مطالب

۱۱.....	چکیده.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۶.....	فصل اول: کلیات.....
۱۸.....	تبیین موضوع تحقیق.....
۱۹.....	اهمیت تحقیق.....
۲۱.....	پیشینه‌ی تحقیق.....
۲۱.....	تربیت آرمانی از منظر دانشمندان غرب.....
۲۳.....	تربیت آرمانی از منظر اندیشمندان اسلامی.....
۲۷.....	کتاب.....
۲۹.....	مقالات.....
۳۲.....	ضرورت تحقیق.....
۳۳.....	مهم‌ترین سئوالات تحقیق.....
۳۳.....	فرضیات تحقیق.....
۳۴.....	اهداف تحقیق.....
۳۴.....	کاربرد تحقیق.....
۳۵.....	جنبه‌ی جدید بودن تحقیق.....
۳۵.....	روش تحقیق.....
۳۵.....	ساختار تحقیق.....
۳۸.....	تعریف واژگان.....



## ۶..... بررسی شاخصه‌های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۸.....	تربیت
۳۸.....	آرمان
۳۹.....	اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۲.....	فصل دوم: مفاهیم
۴۴.....	ضرورت تربیت
۴۶.....	تعریف تربیت
۵۰.....	موضوع تربیت
۵۰.....	انسان شناسی
۵۳.....	حقیقت انسان
۵۴.....	مفاهیم بنیادین انسان
۶۲.....	ویژگی‌های فطری انسان
۶۷.....	جنبه‌های شخصیتی انسان
۷۰.....	غایت تربیت
۷۲.....	اهداف کلی
۷۶.....	امکان تربیت
۸۰.....	نظام تربیت
۸۴.....	اهداف تربیت
۸۵.....	هدایت و رشد
۹۱.....	طهارت و حیات طیبه
۱۰۰.....	کارکردهای تقوا
۱۰۳.....	قرب و رضوان
۱۰۳.....	معنی قرب الی الله
۱۰۴.....	مراحل قرب
۱۰۷.....	عبادت و عبودیت
۱۲۱.....	عوامل گرایش به عبادت و عبودیت
۱۲۴.....	عوامل بازدارنده‌ی عبودیت



۷.....	فهرست مطالب
۱۲۶.....	مبنای عبادت
۱۲۷.....	راه‌های کسب بصیرت در دین
۱۳۰.....	موانع اصلی تربیت آرمانی
۱۴۴.....	عوامل مؤثر در تربیت
۱۴۴.....	وراثت
۱۴۶.....	محیط
۱۴۶.....	رفاقت
۱۴۷.....	مدرسه
۱۴۸.....	اجتماع
۱۴۹.....	جغرافیا
۱۵۰.....	سختی‌ها
۱۵۱.....	کار
۱۵۵.....	عوامل ماورای طبیعت
۱۵۶.....	اراده‌ی انسان
۱۵۸.....	فصل سوم: اصول تربیت
۱۶۰.....	اصل اعتدال
۱۶۴.....	اصل تدرج و تمکن
۱۶۵.....	مراحل تربیت
۱۶۹.....	اصل تسهیل و تیسر
۱۷۲.....	اصل زهد
۱۷۴.....	ثمرات زهد
۱۷۶.....	اصل تعقل
۱۸۰.....	ویژگی‌های عقل
۱۸۶.....	مبانی تربیت عقلانی
۱۸۹.....	هدف غائی در تربیت عقلانی
۱۹۴.....	مبانی تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی



۱۹۶.....	روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۰۲.....	حجاب عقل و آفات تربیت عقلانی
۲۰۸.....	ثمرات تربیت عقلانی
۲۱۳.....	اصل تفکر
۲۱۷.....	اصل تدبیر
۲۲۰.....	اصل کرامت
۲۲۵.....	و ثمرات کرامت نفس این گونه است
۲۲۷.....	اصل عزت
۲۲۹.....	راه کسب عزت
۲۳۳.....	فصل چهارم: روش‌های تربیت آرمانی
۲۳۵.....	روش الگوئی
۲۵۹.....	روش محبت
۲۶۰.....	معرفت و محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> اساس تقرّب الی الله
۲۶۱.....	وجه الله، یدالله، باب الله، عین الله، لسان الله بودن امام
۲۶۳.....	ولایت ائمه <small>علیهم السلام</small> بر مؤمنان
۲۶۴.....	امام‌شناسی تنها پایه خداشناسی
۲۶۵.....	عبادت بودن تبری از دشمنان خدا
۲۶۶.....	معرفت امام ابتدای هر عبادت
۲۶۷.....	روش تذکر
۲۶۹.....	کلید یاد خدا
۲۷۳.....	یاد قیامت در وارستگی انسان
۲۷۴.....	یاد معاد بهترین سازنده‌ی انسان
۲۷۵.....	موانع یاد معاد
۲۷۹.....	روش عبرت
۲۸۰.....	نتایج عبرت



۹	فهرست مطالب
۲۸۱	مسیرهای کسب عبرت
۲۸۴	اهل عبرت
۲۸۶	روش موعظه
۲۸۷	نقش موعظه
۲۸۷	ثمرات موعظه
۲۸۸	نیاز به موعظه
۲۸۸	آداب موعظه
۲۹۲	روش توبه
۲۹۴	توبه و تربیت
۲۹۵	حقیقت توبه
۲۹۶	آداب توبه
۲۹۶	شرایط مهم در توبه
۲۹۹	روش ابتلا و امتحان
۳۰۱	تربیت و ابتلا
۳۰۲	روش مراقبه و محاسبه مشارطه و معاتبه
۳۰۲	حقیقت مراقبه
۳۰۳	نجات آدمی
۳۰۴	مشارطه در لغت
۳۰۵	معاتبه
۳۰۷	روش تشویق و تنبیه
۳۰۸	تربیت و تشویق و تنبیه
۳۰۹	آداب تشویق
۳۱۲	نقش تنبیه در تربیت
۳۱۳	آداب تنبیه
۳۱۵	فصل پنجم: تربیت بر مدار کلام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۳۱۵	در عصر انتظار





۱۰..... بررسی شاخصه‌های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۱۸.....	تربیت فکری و عملی.....	۳۱۸
۳۱۹.....	تربیت اعتقادی.....	۳۱۹
۳۲۰.....	تربیت اخلاقی.....	۳۲۰
۳۲۱.....	تربیت اجتماعی.....	۳۲۱
۳۲۲.....	تربیت عاطفی.....	۳۲۲
۳۲۳.....	تعلیم و تربیت الهی.....	۳۲۳
۳۲۵.....	ساز و کار تربیت آرمانی در عصر ظهور.....	۳۲۵
۳۳۴.....	استنتاج.....	۳۳۴
۳۴۱.....	فهرست منابع.....	۳۴۱



تربیت حقیقی با ویژگی خاص و بعد متعالی خود تضمین کننده ی سعادت انسان ها در همه دوران ها و ره توشه ی همه ی رهپویان راه کمال است. این حقیقت قابل انکار نیست که انسان ها به منظور تکامل روح و جان و حرکت به سوی آفریدگار جهان و پیوستن به دنیای بی کران ابدیت آفریده شده اند. بدیهی است که این اصل مسلم جز در سایه ی تهذیب نفس و آراستن روح و تربیت روان و ایجاد صفات کمال در مسیر حرکت به سوی قرب الهی فراهم نمی گردد.

از آنجا که پیامبران برای تکمیل و تتمیم صفات روحی انسان ها و تثبیت معیارهای اسلامی مبعوث گردیدند، رمز بعثت نیز تکامل صفات و آثار نیک روح و سیر به کمال مطلق می باشد. از این رو

بررسی نظرات اسلام و پیشوایان دین پیرامون تربیت فطری امری ضروری است. زیرا در تأمین مطلوب زندگی معنوی انسان ارزش والائی دارد. به این منظور فراگیری علمی و تخلت عملی به آن شیوه ی منطقی و برنامه های تربیتی امری ضروری است.

شاخصه های تربیت آرمانی هم لاجرم از نظر گاه کمی باید پی جویی شود که خود، آرمانی ترین هدف خلقت است. بر همین محور بر مدار سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) در پی بررسی شاخصه های تربیت آرمانی رفتیم تا با نیل به این مهم، هندسه ای وحیانی و معصومانه از شاخص ها ارائه کنیم. به دیگر سخن میزان را در بازشناسی شاخصه ها از میزان الاعمال (علی بن ابیطالب (علیه السلام)) گرفتیم.

نتایج حاصل از این پژوهش در بخش اهداف نشان داد که هدف غائی تربیت آرمانی دستیابی به رضوان و قرب الهی است. اهداف واسطه ای چون عبادت، معرفت، ایمان، تقوا آدمی را در رساندن به غایت مدد می رسانند. و اهداف رفتاری چون پرورش فضایل و از بین بردن رذایل اخلاقی در راستای اهداف غائی بسیار موثر بود.

پس اصول تربیت آرمانی بر اساس مبانی تربیت آرمانی تدوین گردید چون اصل تقوا، تفکر، تذکر، عزت، خودسازی، محبت و به منظور هر یک از این اصول روش های آموزشی بیان گردید چون روش ذکر، روش صمت، روش عبرت آموزی، روش مشارطه و مراقبه.

انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه‌ی قدرت حق است. انسان مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده تا به مقام خلیفه الهی رسد و این سیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود.

حقیقت انسان، حقیقتی ملکوتی است و انسان با طی مراتبی، قوس نزولی را طی کرده و در آن مرتبه‌ی خاکی و در پائین‌ترین مراتب قرار گرفته است و با تربیت می‌تواند به حقیقت وجود خویش دست یابد و متصف به والاترین کمالات شود.

انسان مراتب سیرش از طبیعت است تا ما فوق طبیعت، تا برسد به آنجائی که مقام ملکوتی است. سیر از طبیعت تا رسیدن به مقامی که غیر از خدا هیچ نیستند. این موجود قابل این است که از این طبیعت سیر بکند و تمام معنویت‌ها را در خودش با تربیت صحیح ایجاد بکند و برسد به مقامی که حتی فوق مقام ملائکه باشد (۱).

ص: ۱۳

پیام آوران الهی آمده اند تا زمینه های چنین تحول مقدسی را فراهم کنند، انسان را از مرتبه اسفل به اعلا بکشانند. تربیت در سنت پیام آوران الهی خروج از ظلمات به سوی نور است.

همه تلاشهای تربیتی به سوی ربانی شدن است. مؤدب شدن به ادبی الهی که اتصاف به صفات خدا و پیروی از آداب پیامبر گرامی (صله الله و علیه و اله) و اهل بیت (علیهم السلام) آن حضرت است.

نوشتار حاضر مروری است بر مهم ترین مباحث تربیتی در اسلام که تلاش شده است بر اساس آموزه های مکتب علوی باشد.

بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی، سنت الهی و معصومین (علیهم السلام) است.

راه واقعی تربیت، راهی است مبتنی بر آفرینش انسان که از جانب رب العالمین ارائه شده است و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیله ی انبیا، مردم تربیت می شوند و آن علمی است که به وسیله ی انبیا بر بشر عرضه می شود و انسان را به کمال مطلوب خویش می رساند(۱).

اولیای خدا باب دخول در صراط مستقیم و راه ورود در نورند و این بهترین راه تربیت است:

نحن الشعار والأصحاب والخزنه والأبواب ولاتؤتی البیوت إلا من .

ص: ۱۴

ابوابها: ما خاصتگان و یاران، گنجوران نبوت و درهای رسالتیم. در خانه ها جز از درهای آن نتوان وارد شد(۱)..

ص: ۱۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خ ۱۵۴.

فصل اول: کلیات

اشاره

ص: ۱۶



در این فصل با بیان کلیات تحقیق سعی بر آن داریم، تا خواننده را تا حدودی با قالب کلی موضوع و محتوا، اهداف و نتایج تحقیق آشنا کنیم. لذا در این راستا به توضیح واژگان کلیدی تحقیق که شامل (تربیت، آرمان، امام علی (علیه السلام) می پردازیم. سپس سئوالات و فرضیات تحقیق و پیشینه ی تحقیق را عنوان می کنیم.

ص: ۱۷

## تبیین موضوع تحقیق

مراد از تربیت آرمانی، چگونگی بکارگیری و پرورش قوای درونی برای نیل به سعادت حقیقی است و این کمال جز با جلوه گرفتن اسماء و صفات الهی میسر نمی‌گردد. شیوه‌ی تربیتی امام علی (علیه السلام) سرشار از آموزه‌های تربیتی برای پدید آوردن ارزنده‌ترین افکار و افعال است و شیفتگان راه حق را تا شناخت حقایق اوج می‌دهد.

این تحقیق از کلام رسای امیر المؤمنین (علیه السلام) اهداف و اصول و روشهای تربیت آرمانی را تبیین می‌کند و راه رسیدن به حقیقت را بیان می‌کند.

ص: ۱۸

تمام ملل و نحل و مکاتب و مذاهب فارغ از صحت و سقم آنها رئوس و اصولی را در تربیت مخاطبان و امم خویش مطمح نظر قرار داده و بر آن اصرار می ورزند. این رئوس لاجرم برآمده از متن و بطن آموزه ها و تعالیم آنان است.

توفیق یک شریعت و مذهب در ازای نزدیک کردن و عملی کردن تلاش تربیتی و ایصال مخاطبان بدان شاخصه ها است. حتی تربیت صهیونیستی نیز از این قاعده مستثنا نیست. شاخصه های آرمانی تربیت صهیونیسم یک نقشه راه و مسیر سلوک است، برای سیاستمداران و بنیانگذاران مبانی و مبادی آن طریق، در جهت رساندن مخاطبان به بالاترین سطح از تعالم تربیتی خویش.

بدون درک و شناخت شاخصه های تربیت آرمانی در تشیع نمی توان محکی برای سطح کیفی تربیتهای دینی و میزان رشد و توفیق خود در آن وادی داشت.

تدوین و تنظیم شاخصه های تربیت آرمانی در مکتب

امیر المؤمنین، پرداختن به امر تربیت و هدف گذاری برای آن را از مسیرها و رئوس سلیقه ای و آزمون و خطائی دور می کند و با کدگذاری های دقیق و صحیح و نشان دادن درست قله ها و تنظیم و تبیین مسیر، همان ارائه ی طریق و ایصال الی المطلوب روش پیامبران و امام علی به مخاطبان را ارائه می کنند.

ص: ۲۰

تربیت آرمانی از منظر دانشمندان غرب

- سقراط: وی مردم را به مراقبت نفس وادار می نمود و آنان را

از طریق تحصیل حکمت و فضیلت به عالی ترین مراتب ترقی نفس دعوت می کرد. (۱) سقراط معتقد است هدف تربیت دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه است و این تنها با شناختن حقیقت به دست می آید و برای رسیدن به شناخت نیز باید عقل پرورش یابد.

- افلاطون: او می گوید با طی دوره ی طولانی تعلیم و تربیت است که می توان به خیر نائل شد. از نظر وی تربیت در صورتی به نتایج مطلوب می انجامد که محیط آدمی عاری از آلودگی های معنوی باشد (۲).

ص: ۲۱

---

۱- غروریان، ۱۳۷۷، ۳۶.

۲- داوودی، ۱۳۸۹، ۲۶.

- ارسطو: او می گوید علاوه بر شناخت خیر لازم است آدمی بر خویشتن مسلط باشد تا بتواند به مقتضای اعتدال عمل کند. (۱)

- آگوستین: او معتقد است سعادت فقط از طریق شناخت خدا و تقریب به او حاصل می شود. دنیا محل گذر است و برای رسیدن به سعادت باید از آن چشم پوشید. غایت نهائی خداوند است نه خود فضیلت (۲).

تربیت از نظر آگوستین شامل دو جنبه است: اول: توجه به درون و پالایش نفس دوم تعلیم، منظور او از پالایش نفس آمادگی شایستگی یافتن عقل برای درک حقیقت درونی، نور، اشراق الهی است. تحقق این شرط موجب سعادت فرد و وصول او به رستگاری می شود.

بنابر این تربیت از نظر آگوستین عملی است که هدف آن کمک به انسان برای نیل به خشنودی و سعادت جاودان از طریق کسب حقیقت در حد توانائی است (۳)

- آکوئیناس: تربیت از نظر آکوئیناس فرایندی است که در آن معلم زمینه هائی را فراهم می کند تا انسان از نظر عقلانی و اخلاقی .

ص: ۲۲

---

۱- غروریان، ۱۳۷۷، ۶۳۸.

۲- زمانی، ۱۳۸۶، ۱۳۶.

۳- کاردان و دیگران، ۱۳۸۶ - ۱۸۰.

ماهیت خود را به فعلیت رساند.

- کانت: او می گوید: «مشیت الهی خیر تکمیل شده را در او قرار نداده است. بلکه او را فقط با استعدادهای بدون تمیز مجهز کرده است. وظیفه ی بشر این است که خود را بهبود بخشد و ذهن خود را پرورش دهد. از این رو تربیت بزرگترین و مشکل ترین مسئله ای است که بشر می تواند خود را وقف آن کند».<sup>(۱)</sup>

### تربیت آرمانی از منظر اندیشمندان اسلامی

- ابن مسکویه: مسکویه اهداف تربیت را چهار مورد پرورش جسم، پرورش عقل، پرورش اخلاق، پرورش دین می داند. از آنجا که که شرافت دانش به موضوع آن است و موضوع تربیت روح انسان است اشراف موجودات و موضوعات می باشد. انسان در پرتو بکارگیری اخلاق می تواند خویشتن را پاکیزه کند و موانع کمال را از میان بردارد و از خسران واقعی برهد. انسان بر اثر تعالیم تربیتی همنشین پاکان و فرشتگان و پذیرای فیض الهی می گردد.

- شیخ اشراق: وی از طرح مباحث نظری صرف، گریزان است و در پی آن است که راه یافتن حقیقت، چشیدن کمال حقیقی و

۵

ص: ۲۳

---

۱- علی اصغر فیاض، ۱۳۵۰، ۳۳۵

فانی شدن در کمال مطلق را به همگان نشان دهد. به باور او، انسان بارهائی از زندان تن و ظلم های جهان مادی و محدودیت های این جهان، همراه با دریافت و تفکر می تواند به کمال حقیقی دست یابد. شیخ اشراق اساس کمال را، توجه تام به نورالانوار و انقطاع به سوی او می داند و تمامی خلق آن گاه دارای ارزش اند که انسان را در راه قرب به خداوند یاری رسانند. وی مسیرهائی که آدمی را به حق وصل می کند در سه گروه قرار می دهد:

تربیت الهی: آنچه انسان را به خدا نزدیک می کند تقوا، انقطاع الی الله، ذکر عبادت، دعا، تضرع است.

تربیت فروعی: آنچه انسان با خود انجام می دهد که به خدا نزدیک شود: رهائی از خود، محاسبه نفس، دریافت، صبر، تخلیه، تخلیه، تجلیه است.

تربیت اجتماعی: آنچه انسان را به دیگران نزدیک می کند که طی آن به خدا نزدیک گردند: پرهیز از ظلم، راستگویی، شفقت به مردم، نیکی به والدین است.

خواجه نصیر طوسی: وی معتقد است انسان موجودی است برخوردار از عقل و اراده که تربیت با بعثت انبیاء مفهوم پیدا می کند.

وی بر این باور است که برنامه ی تربیتی باید با رشد هر قوهای از قوای طبیعی، شهری، غضبی، اداراکی هماهنگ باشد و از رشد تدریجی رشد قوا غفلت نشود؛ زیرا تخلف از آنچه اقتضای طبیعی



و سرشت آدمی است، تربیت را مختل می سازد. (۱)

- غزالی: در نظام تربیتی، خداوند محور همه چیز است و خدا محوری جان مایه و روح این نظام است.

- سعدی: وی به دو نکته ی بنیادین در تربیت آرمانی تأکید ورزیده:

۱- زمان آغاز تربیت آرمانی: سعدی نفس آدمی را خوب می شناسد و در این باره بر این محور است که قبل از زمانی که خوی بد در نفس آدمی استقرار می یابد باید تربیت را شروع نمود.

۲- استعانت از دانایان: سعدی تربیت را به داشتن مربی متوقف دانسته و می گوید: مربی علاوه بر اینکه باید اهل فضل و معرفت باشد باید اهل عمل صالح، گفتار راست و درست کردار نیز باشد و پیش از تربیت دیگران نفس خود را تربیت کرده و بر نفس خود غالب شده باشد (۲)

□ علامه مجلسی: وی معتقد است مؤمن باید پیوسته اعتدال را نصب العین خود قرار دهد و تلاش کند از حد اعتدال خود خارج نشود. زیرا انسان از ابعاد و قوای مختلف و نیازهای گوناگون ترکیب یافته است و باید به همه ی ابعاد و نیازها اهتمام ورزد. و .

ص: ۲۵

---

۱- بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۳۸۱.

۲- بهشتی و دیگران، ۱۳۸۰، ۵۰.

هر چه انسان معتدل تر باشد بیشتر می تواند به خداوند تقرب جوید و مؤمن واقعی باشد. (۱)

- ملا مهدی نراقی: وی پایه و اساس تربیت آرمانی را انسان شناسی دانسته است و از این رو به شناخت درست انسان به منزله ی موجودی مرکب از روح و بدن و اصالت روح مجرد و بقای آن پس از مرگ تکیه می کند. او می گوید: به راستی بدن انسان، مادی و فناپذیر است ولی روح انسان جاودانه است. به همین خاطر اگر روح آراسته گردد و تربیت شود در سعادت ابدی غوطه ور است.

- فیض کاشانی: او تربیت را با غایت عشق به خداوند نگریسته است. برای اینکه سالک به علم شهودی برسد، به تربیت روی می آورد و چون خداوند را یافت، دیگر او را با هیچ چیز عوض نمی کند. وی پیراسته سازی نفس را از رذائل، گام نخست تربیت می داند تا زمینه ی آراسته سازی نفس به فضائل فراهم گردد (۲).

- امام خمینی: امام نا پس از آنکه تعدیل قوای نفسانی را مقدمه ی وصول به کمال انسانی قلمداد کرده و در واقع غایت اعمال را هم کمال انسان معرفی می کند، می فرمایند که جمیع اعمال صوریه، مقدمه ی معارف الهیه است و آنها نیز مقدمه ی حقیقت .

ص: ۲۶

---

۱- بهشتی، ۱۸، ۱۳۸۸.

۲- بهشتی، ۱۳۸۸، ۱۵۰.

توحید است که غایت فصوای سیر انسانی و منتهی النهایه ی سلوک عرفانی است. امام ق همچنین بیان می کند که توجه به کمال مطلق و عشق به آن از فطریات انسان است و کمال مطلق را نیز حق تعالی معرفی می کند. زیرا ذات مقدس، بسیط الحقیقه است. باید کمال و جمال مطلق باشد و دیگر موجودات جلوه ای از جلوات فعل اویند. (۱)

- مرتضی مطهری: مکتب تربیتی انسانی، مکتبی است بر اساس به کمال رساندن انسان که بر پرورش استعدادهای انسانی تنظیم شده است. آرمان این مکتب بر دو اصل است: یکی در راه شناخت استعدادهای انسانی و پرورش آنها و دیگری برقراری نظامی میان استعدادهای انسانی (۲).

## کتاب

- مصطفی دلشاد تهرانی، کتاب، تربیت در نهج البلاغه، در این کتاب، نویسنده به مبانی تربیت که شامل شناخت انسان و حقیقت او، پرداخته و در پی آن، اهداف تربیت را نمایان ساخته. اصول رسیدن به اهداف را بیان کرده و موانع وصول و عوامل تقویت وصول را نیز شرح فرموده. در پایان، ساز و کارهایی که بر اصول .

ص: ۲۷

---

۱- بهشتی، ۱۳۸۸، ۲۱۰.

۲- مطهری، ۱۸۰، ۱۳۵۸.

بنا می شود را شرح داده.

- علی قائمی، کتاب، شناخت هدایت تربیت، در این کتاب، نویسنده به شناخت انسان و مسئولیت های وی در راستای خدا، خود، طبیعت و جامعه پرداخته و روش پرورش ابعاد وجودی انسان را شرح نموده. در پایان اصول تربیت و روش های وصول به آنها را بیان کرده.

- رجبعلی مظلومی، کتاب، گامی در مسیر تربیت اسلامی، نویسنده در این کتاب به نقد نظرات علمی بیگانگان در زمینه تربیت پرداخته و معارف الهی را کامل ترین و فطری ترین طریق تربیت می شمارد. در این کتاب سعی شده اصطلاحات دینی خاص تربیت به زبان روانشناسی ترجمه شود و نزدیکی بیشتری بین اصطلاحات دینی و علمی این موضوع ارائه شود. نویسنده اهتمام بسیار در شناساندن سن شروع تربیت، شناخت کودک و تأدیب او و جهت دار کردن حیات انسانی و نقش هنری در گشایش این مسیر داشته و طرح های تربیتی منطقی را در این مسیر ارائه کرده است.

- علی حکیمی، کتاب، الحیاه نویسنده در دائره المعاف اسلامی خود که براساس قرآن کریم و حدیث شریف گردآوری شده راه یک زندگی آرمانی را با شناساندن ماهیت انسان، مذهب، زمان و حیات نشان می دهد. از آنجا که هیچ آرمان والائی بدون حاکمیت ارزش ها تحقق نمی پذیرد، کتاب الحیاه آمیختگی ابعاد

ص: ۲۸

گونگون دین اسلام را با مسأله ی حاکمیت ارزشها روشن می کند و همگان را برای یک حیات سرشار به فهم و برپائی فرا می خواند. در این کتاب تعلیم هائی از قرآن و حدیث در زمینه های حیات، انسان، علم، هدایت، تربیت، تعلیم، عدالت، عبادت، تکامل، اخلاق گرد آمده تا سازندگی بنیادین را موجب شود.

### مقالات

- احمد دردشتی، مقاله، اصلی ترین شاخصه تربیت ایده آل، در این مقاله نویسنده در فصلنامه ی مصباح هدف غائی تربیت را از سوی خالق انسان می داند که برای گام برداشتن به آن جهت، باید از هدف های واسطه ای عبور کرد. در این نوشتار، شاخص های نظری، ثابت و کلی است که از قرآن و سنت استخراج می شود و محور فعالیت های تربیتی قرار می گیرد. چون اصل خدا محوری، کرامت، تعبد، اخلاق مداری، و شاخص های عملی که روند تربیت را سامان می هد شامل مدارا، محبت، الگودهی، موعظه می باشد که مناسب از زمان فرد انتخاب می شود.

- شهاب الدین مشایخی، مقاله، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، در این مقاله نویسنده انتخاب هدف تربیت را در نوع انسان شناسی می داند و هدف ها را تعیین کننده ی روش تربیت معرفی می کند. در این دیدگاه، تربیت دینی با توجه به توانائی ها و

محدودیت های حاکم بر آدم تعریف می شود. و پیامدهای این تربیت را مسئولیت، عمل، معرفت، اخلاق می داند.

- رحیم کارگر، مقاله، تربیت آرمانی، نویسنده آرمان گرانی را باعث اشتیاق وافر جهت رسیدن به مقصود و تلاش جدی برای دستیابی به آرزوها، و تقویت ارادهی آدمی می گردد. این رویکرد زیربنای باورهای منجی گرایانه ی ادیان ابراهیمی بخصوص مکتب پویایی تشیع است و حیات خود را مدیون اندیشه ی مهدویت می داند. تعالیمی چون عبودیت کمال اخلاقی، کمال عقلی آدمی را به هدف آرمانی که استکمال آدمی و تقرب به خداست نزدیک

می کند.

در این نوشتار جهت های الهی نمادین آرمان های بزرگ الهی و انسانی هستند که همراهی با ایشان به معنای قرار گرفتن در مسیر فتح آرمان است.

- فرانک غمری، مقاله، تربیت از دیدگاه اسلام، در این مقاله امکان و ضرورت تربیت تبیین شده در اهمتی ضرورت، امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

در تربیت خویش تلاش کن زیرا خداوند راهت را روشن ساخته و آینده ی رفتن را مشخص کرده است. انسان به علت داشتن عقل و عواطف انسانی تربیت پذیرتر از همه فرآیندای است. وی اهداف تربیت را در پاسخ به سؤال: چرا خود را تربیت کنیم

و

ص: ۳۰

دشواری های خودسازی را تحمل کنیم؟ شرح کرده است.

- محمد حسین ادیب، مقاله، تربیت از مکتب امیر المؤمنین در این نوشته از مهمترین ابزار تحقیق آرمانی تربیت، شناخت حقیقی انسان است و اینکه عقل و اندیشه، آدمی را از جهل نجات داده و راه تکامل را بر آنها آسان می سازد. فرد آرمان خواه باید اصول و اعتقادی و تربیتی خود را با عقل بپذیرد و با تلاشی پویا امور را شناسایی کند و ارزش ها را مشخص نماید.

در این مقاله، طبیعت، بستر تکامل بشری قرار داده شده تا از طریق ارتباط با خدا و هستی و اجتماع، زندگی مادی خود را سامان دهد و به اهدافی چون تقوا، حکمت و تزکیه، عبادت و تکامل برسد.

ص: ۳۱

شناخت آرمان ها و اهداف و و غایات، در شناخت متدولوژی و نحوه ی سلوک در هر مکتب، نقشی جدی و اساسی دارد. تربیت و تهذیب از مهمترین بخش های شریعت اسلامی است. تبیین صحیح و بی پیرایه از مکانیسم تهذیب و تربیت اسلامی در گرو شناخت دقیق و صحیح اهداف و آرمان های تربیت در اسلام است به طوری که تفاوت هایی که در دستورات و توصیه های اخلاقی در فرق مختلف رسیده، مانند: عارفان و فیلسوفان، بر آمده از تفاوت دیدگاهشان در اهداف و آرمان های تربیت در مکتب ها می باشد.

با نگاهی به کتب نوشته شده در حوزهی تربیت و اخلاق که توسط عالمان اسلامی در طول تاریخ اسلام تدوین شده است می توان به این تفاوت سطوح در کم و کیف آثار از لحاظ سبک و محتوا پی برد و نتایجی که گاه تفاوت های بنیادین با داده های رسیده از مکتب اهل بیت عال دارد.



## مهم ترین سؤالات تحقیق

- ۱- شاخصه های تربیت آرمانی در نظر گاه امیر المؤمنین چیست؟
- ۲- این شاخصه ها در سیره ی امیر المؤمنین عیلا که والاترین مربی بشر بوده اند چگونه متبلور شده است؟

## فرضیات تحقیق

- ۱- تربیت در مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام)ی به صورت آرمان و هدف غائی در نظر بوده است.
- ۲- تربیت آرمانی علی (علیه السلام)لی واجد شاخصه هائی است.
- ۳- با بررسی در متون شریعت می توان به شناخت این شاخصه ها دست یازید.
- بدون آرمان گرائی در تربیت، حرکت آدمی در نیل به مقصود کند و کوتاه خواهد بود.
- ۵- شاخصه ها تربیت آرمانی در عصر ظهور، در اوج و شکوه خود، محقق خواهد شد.

۶- ظهور و فرج ولی خدا در حقیقت تحقق کامل آرمانها در تربیت اسلامی است.

- انسان عصر ظهور که تربیت شده حجت خداست، آرمانی ترین مسلمان تربیت یافته است.

### اهداف تحقیق

- بررسی متون کتاب و سنت جهت رهیافت به شاخصه های تربیتی در مکتب امیر المؤمنین که جایگاه آرمان دارند.

- تبیین شاخصه های آرمانی و چگونگی عملیاتی کردن آنها در حیات انسان مسلمان

- بدست آوردن قواعدی برآمده از متن شریعت جهت سنجش سطح رشد و رشاد تربیتی فردی - اجتماعی.

- ارتباط عصر ظهور و تجلی تربیت معصوم در تناسب با رشد و تحقق شاخصه های تربیت آرمانی.

- بدست آوردن نظامی از تعالیم تربیت اسلامی با دیدگاه کلان و آرمان مدار.

### کاربرد تحقیق

پژوهش حاضر با تبیین صحیح اهداف و آرمان ها می کوشد تا در چیدمان صحیح از هندسه اخلاق و تربیت اسلامی نقشی ایفا کند و

ص: ۳۴

با ترسیم صحیح اهداف و غایات در تربیت اسلامی، راه و مسیر رسیدن به این قله را تلویحا به دست دهد. بی تردید با تبیین این غایات از افراط‌ها و تفریط‌ها و تساهل و تسامح‌های بیرون از حوزه‌ی شریعت جلوگیری شده و تعادل در اندیشه‌ی اخلاقی و اسلوب تعلیم اخلاقیات را به ارمغان می‌آورد.

### **جنبه‌ی جدید بودن تحقیق**

در باب تربیت اسلامی کارهای فراوانی در دست است اما در بررسی و تبیین شاخصه‌های آرمانی کاری در خور و شایسته در حد یک پایان‌نامه ارائه نشده است. اما پیرامون موضوع پایان‌نامه برخی کتب و مقالات از سوی نویسندگان به نگارش درآمده است.

### **روش تحقیق**

پژوهش پیش‌رو، از نوع کیفی است که ویژگی آن بررسی یک موضوع به صورت عمیق و تجزیه و تحلیل آن با تعقل و منطق می‌باشد. پژوهش کیفی به منظور درک و تفسیر پدیده‌های انسانی به کار می‌رود تا شناسایی نسبتا جامعی را در رابطه با موضوع حاصل کند. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

### **ساختار تحقیق**

ص: ۳۵

در بخش نخست ضرورت پرداختن به مباحث تربیت بحث شده است. و این که گوهر وجود آدمی و حقیقت ملکوتی او جز با تربیتی حقیقی شکوفا نمی شود. و اگر انسان با تربیتی الهی به سوی حقیقت خویش سیر نکند، در مرتبه طبیعت خود متوقف می ماند و در سرایشی نفسانیت فرو می غلظد.

سپس به مبانی تربیت پرداخته شده است. زیرا هیچ حرکت تربیتی بدون شناختی درست از انسان و مقصد تربیت و راه رفتن به سوی این مقصد و عوامل موثر در این راه میسر نیست. تا حقیقت انسان تبیین نشود، نمی توان برای تربیت او اقدام کرد. پس از شناخت انسان و حقیقت او به اهداف تربیت پرداخته می شود تا مشخص گردد که انسان با چنین حقیقتی به کدام سوی باید روی کند و غایت تربیت او چیست و با وصول به کدام اهداف نمی توان به سوی این غایت سیر کرد. سپس شناخت فطرت مطرح شده که فطرت آدمی آن بستری است که وصول به این اهداف و غایت تربیت را میسر می سازد.

اما این که چرا همگان به سوی این غایت نمی روند و آنچه باید، در ایشان محقق نمی شود، به سبب عوامل درونی و بیرونی است که با عنوان عوامل موثر در تربیت بحث شده است.

در بخش بعد، اصولی از اصول تربیت مطرح می شود که بدانیم برای سیر به سوی اهداف بحث شده، هر حرکت و فعل تربیتی را

بر کدام ستون‌ها بنا کنیم تا حرکتی مطلوب باشد. در بخش آخر، روش‌هایی از روش‌های تربیت آمده است که با بهره‌گرفتن از آنها می‌توان راهی را که در تربیت ترسیم شده، دنبال کرد.

در انتها راه وصول به تربیت آرمانی را تنها با ظهور و حضور ولی خدا در عصر آخر تبیین می‌کنیم که با حضور ولی خدا و نزول رحمت و برکت او، آدمی به غایت تربیت و اصل می‌شود. امید که این مباحث جلوه‌ای از جلوه‌های مکتب علوی را تبیین کند.

ص: ۳۷

### تربیت

تربیت در لغت از ریشه (ربو) به معنی زیادت و فزونی و پروراندن است.

تربیت در معنای اصطلاحی به معنی به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی یک شیء است و یا فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه ی انسان در جهت مطلوب است.

تربیت در آموزه های دینی به معنای شناخت خدا به عنوان رب یگانه ی هستی و برگزیدن او به عنوان رب خویش (۱)

### آرمان

در کتاب التحقیق چنین آمده است: امید دور داشتن و انتظار.

ص: ۳۸

کشیدن، چیزی است که حصول آن بعید است. و در فارسی به آن آرزو گفته می شود و چون در هر انتظاری، امید هم نهفته است، این واژه در معنای امید به کار می رود.<sup>(۱)</sup>

### اهل بیت (علیهم السلام)

اهل بیت، از نظر لغوی مرکب از دو کلمه «اهل» و «البیت» است.

اهل در لغت به معانی چون تابع و پیرو، امت آمده است.<sup>(۲)</sup> واژه «اهل» معمولاً به صورت مضاف به کار می رود و به اسم دیگری اضافه می شود. فیونی مؤلف مصباح المنیر تصریح کرده است که «اهل» به پیروان اطلاق می شود. بنابراین، اگر کسی در پیروی از پیشوای دینی خود، نهایت اخلاص و انقیاد را به کار بندد عنوان «اهل» بر او منطبق خواهد بود. بدین دلیل است که در احادیث، از سلمان به عنوان فردی از اهل بیت پیامبر صله الله و علیه و اله یاد شده است.<sup>(۳)</sup>

اهل بیت، از نظر اصطلاحی اندیشمندان شیعه به معنای بخشی از اعضای خانواده ی پیامبر صله الله و علیه و اله است که افزون بر ارتباط نسبی با آن حضرت، با رسالت و پیامبری آن حضرت نیز پیوندی عمیق دارند. .

ص: ۳۹

---

۱- مصطفوی، ۱۳۹۰، ۱۶۹.

۲- طریحی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۳۱۶.

۳- گلپایگانی، شانزدهمین همایش علمی.

ی در این صورت اهل بیت پیامبر (صله الله و علیه و اله) یعنی کسانی که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته ی آن بیت هستند. (۱) این کلمه به طور مطلق برای چهارده معصوم (علیهم السلام) بکار رفته است. .

ص: ۴۰

---

۱- بابائی: ۶۷.





فصل دوم: مفاهيم

اشاره

ص: ۴۲

در این فصل به جایگاه و ضرورت پرداختن به مباحث نظری و عملی تربیت پرداخته شده است و اینکه گوهر وجود آدمی و حقیقت ملکوتی او جز با تربیت حقیقی شکوفا نمی شود. در این فصل پیچیدگی فرایند تربیت روشن می گردد، اینکه تربیت صرفاً فردی نیست و به شدت به امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پیوند دارد و باید اساسی ترین موانع و مقتضی تربیت را شناخت و فرد و جامعه را با این دریافت اصلاح کرد.

ص: ۴۳

توجه به تربیت، توجه به حیاتی ترین مقوله ی انسانی است. زیرا انسان به سبب تربیت فطری و الهی به سعادت و حقیقت انسانی نائل می شود و به سبب تربیت نادرست از حقیقت خود باز می ماند. بدین جهت خداوند رسالت پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله) را در کتاب الهی تربیت انسان به سمت کمال مطلق قرار داد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیان تربیت نبوی می فرمایند:

خدا، محمد (صله الله و علیه و اله) را بر انگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برون آرد، و به عبادت او را دارد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند - بزرگی پروردگار خود را که دانای آن نبودند، و به او اقرار کنند، از پس آنکه بر انکار می افزودند، او را نیک بشناسند از آن پس که خود را نا آشنا بدو می نمودند»(۱) ..

ص: ۴۴

آدمی به ۳ جهت محتاج به تربیت است.

ساحت انسان: فطرت انسان به گونه ای است که نمی تواند بماند. در او شوری ریخته اند و بینشی داده اند که می تواند به قله برسد و همین احساس حرکت را ملزم می کند.

قدر انسان: انبیاء از همین جایگاه معلومات بلا واسطه ظرفیت انسان را به او می شناسانند تا بدانند وسعت وجودی اش تا ابدیت ادامه دارد. چنین بینشی او را به حرکت وا می دارد.

نیاز انسان: از آنجا که نیازهای آدمی، مهیا نیست و این نیازها با هستی و جامعه و نفس مرتبط است باید برای تأمین آنها کوشید و مادامی که انسان تربیت نشود و بارور نگردد، جز به کم شدن انسان منتهی نمی شود (۱).

حرکت تربیتی جهتی به سمت کمال مطلق و مسیری متناسب با شأن آدمی می طلبد. این امر زمانی میسر است که شناخت صحیحی از انسان بنا شود و اصول و روش هایی متناسب با فطرت بشری به کار گرفته شود تا او به غایت تربیت نائل شود.

وجود انسان های متعالی علامت حرکت انسان است. .

ص: ۴۵

---

۱- علی صفایی، حرکت، ص ۷۰.

معنای لغوی: تربیت از ریشه «ربو» به معنای زیادت و فزونی، پروراندن است. (۱)

معنای اصطلاحی: ۱- به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی که در یک شیء است.

۲- روشی که به وسیله آن، عقل، عقل می شود و قلب، قلب می گردد.

۳- رشد دادن قوای کودک به طور متعادل، هماهنگی کامل.

۴- به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان.

۵- آماده کردن فرد برای زندگی در اجتماع معین.

۶- انتخاب گفتار و رفتار مناسب و ایجاد شرایط لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به سوی .

ص: ۴۶

هدف و کمال مطلوب تدریجا حرکت کند.

۷- تعریف جامع و فراگیر که در تعالیم اسلامی مد نظر است این است که تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه ی انسان در جهت مطلوب (۱).

پیامبران مسأله ی ربوبیت را وجهه ی همت خویش قرار داده بودند و بر جدایی ناپذیری خالقیت و ربوبیت، پای فشاری می کردند.

و تربیت اسلامی به معنای شناخت خدا به عنوان رب یگانه ی هستی و برگزیدن او به عنوان رب خویش است. عناصر اصلی در این تعریف عبارت است از:

۱- شناخت: مقصود آن است که آدمی دریابد چرا ربوبیت در شأن خداست.

۲- انتخاب: مقصود آن است که آدمی در پرتو شناختی که بدست آورده، خدا را رب خویش برگزیند.

۳- عمل: مقصود، تن دادن به ربوبیت خداست. این مستلزم کوششی است که آدمی باید در جهت التزام نسبت به معیارها و ضوابط ربوبی صورت دهد (۲).

ص: ۴۷

---

۱- المنجد، ص ۱۴.

۲- علی صفائی حائری، ۱۳۹۰: ۸۹.

بنابر این تعریف، یعنی خدا را رب خویش گرفتن و تدبیر او را در زندگی به کار گرفتن است. این ملازمت با رب، انسان را ربوبی می سازد.

از سوئی تربیت آن است که آدمی از سطح غریزه بالا آمده و در حد وظیفه و بندگی زندگی کند. زیرا موج بندگی او را به سوی وجودی برتر و بی نیاز و نامحدود سوق میدهد. آن گاه این انسان به وسعت رسیده و تربیت یافته با جلوه ای موج برنمی دارد. ربوبی شدن آدمی بسیار دامن گستر است به طوری که در طی تطورات وسیع، عرصه های تازه ای می یابد.

الإيمان فوق الإسلام بدرجة والتقوى فوق الإيمان بدرجة واليقين فوق التقوى بدرجة ولم يقسم بين العباد شيء أقل من اليقين: إيمان يك درجة از اسلام برتر، تقوا يك درجة از ایمان برتر، يقين يك درجة از تقوا برتر و يقين به مقياس كمى بين مردم تقسيم شده». (۱)

مرتبۀ ی اول اسلام ایمان: اسلام به معنای قبول ظاهری اوامر و نواهی الهی با ذکر شهادتین و ایمان به معنای اعتقاد قلبی اجمالی به مضمون شهادتین و عمل به غالب احکام فرعی. (۲)

مرتبۀ ی دوم اسلام - ایمان: اسلام به معنای تسلیم قلبی به .

ص: ۴۸

---

۱- بهبودی، ۱۳۸۸ ق: ۱۸۶.

۲- سوره حجرات: ۱۴.



تفصیل اعتقادات و انجام عمل صالح و ایمان به معنای اعتقاد تفصیلی به تمام حقایق دین (۱)

مرتبہ ی سوم اسلام - ایمان: اسلام به معنای تسلیم بودن همه قوا به آداب درونی و بیرونی و تسلیمی در ظاهر و باطن. و ایمانی چون رضا و صبر و زهد و حب (۲).

مرتبہ ی چهارم اسلام - ایمان: این مرحله موهبتی است که خدا آن را به کسانی که به اوج مرتبہ پیش نائل شده باشند عنایت می کند و آن شهود آن حقیقت است که مالکیت در عالم، تنها از آن خداست و ایمان حاصل از آن، یقین نداشتن به ماسوی الله و دیدن هر حادثه ای به اذن خداست (۳).

ص: ۴۹

---

۱- سوره حجرات: ۱۴.

۲- نساء: ۶۵ و بقره: ۱۳۱.

۳- یونس: ۱۲.

توصیف انسان به منزله ی سنگ بنای نظام تربیتی است، زیرا موضوع تربیت انسان است و بدون دریافت درست از انسان و جامعیتش، و بدون شناخت استعدادهای شگفت انسان و مراتب وجودش نمی توان به برنامه ای جامع دست یافت و تربیتی بسامان را پایه گذاری کرد. نوع نگرش به انسان، گرایش ها و ارزش ها و روش ها را سامان می دهد. البته شناخت انسان و درک حقیقت او امری نیازمند به غایت فراغت و ظرفیت است. زیرا تا انسان قدر خود را در نیابد نمی تواند وجود والای هستی را در جهت تربیت حقیقی به کار اندازد.

مهم ترین رکن از ارکان تربیت که هدف و روش تربیت از آن نتیجه می شود «موضوع تربیت» یا انسان شناسی است. اما حقیقت انسان به قبل از خلقت او باز می گردد، آن هنگام که فرشتگان انسان

را موجودی فاسد، خون ریز و ناسپاس نامیدند(۱). آیات قرآن کریم دو چهره ی متفاوت از انسان ترسیم کرده است. گاه او را دارای کرامت و جانشین خدا بر زمین، موجودی صالح و مؤمن معرفی می کند،(۲) و گاه موجودی عجول، هلول، جزوع، کنود، ظلوم (۳) معرفی کرده است.

معمای اصلی در شناخت انسان متکی بر شناخت حقیقت انسان است. به همین جهت در اسلام به شناخت نفس اهمیت ویژه ای داده شده است (یا أيها الذین آمنوا علیکم أنفسکم): «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خود پردازید»؛(۴)

امام علی (علیه السلام) دستیابی به شناخت خود را بالاترین توفیق معرفی کرده و فرموده است:

الفوز الأكبر من ظفر بمعرفه النفس: آن که به شناخت خود دست یافت به بزرگترین کامیابی رسیده (۵)

در پی برترین شناخت آدمی می تواند راه تربیت را تشخیص .

ص: ۵۱

---

۱- سوره بقره: ۳۰.

۲- سوره اسراء: ۷۰ و سوره کهف: ۱۱۰.

۳- سوره اسراء: ۱۱ و معارج: ۲۰

۴- سوره مائده: ۱۰۵

۵- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۷۲.

ی دهد و خود را در جهت کمال شکوفا سازد. از این رو شناخت خود برترین معرفت است که در بیان امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده است:

أفضل المعرفة، معرفة الإنسان نفسه: برترین معرفت، شناخت آدمی است خویشتن را»<sup>(۱)</sup>.

شناخت خود، بهترین راه به سوی شناخت حق است و این شناخت غایت معرفت است. در بیان مولا علی (علیه السلام) آمده است:

من عرف نفسه فقد عرف ربه: هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است»<sup>(۲)</sup>.

سیری که انسان را به غایت تربیت یعنی معرفت خدا و انصاف به صفات حسناى الهی می رساند تنها از خود انسان می گذرد.

خودشناسی با معرفت نفس مراتبی دارد: پس از شناخت نظری نفس که حس و خیال و وهم را مهار می کند، باید به شناخت عملی نائل شد تا با حفاظت روح نقش خود را در برابر شهوت و غضب ایفا کند.

پس شناخت نفس انسانی، وسیله ای است برای رسیدن به .

ص: ۵۲

---

۱- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۸۶.

۲- غرر الحکم ۲: ۱۶۴.

حقیقت انسان و حقایق عینی هستی. (۱).

### حقیقت انسان

انسان واجد حقیقتی ملکوتی است که می تواند والاترین جلوه‌ی حق گردد و همین امر رمز برتری او بر همه‌ی آفرینش است و بدین سبب خداوند همه چیز را مسخر او قرار داد (۲).

حقیقت انسان را کسی جز خدای سبحان نمی داند و خداوند هم، حقیقت انسان را به وسیله انبیاء و فرشتگان شرح کرده و این شأن آدمی است که او را مسجود فرشتگان ساخت، به سبب حقیقتش یعنی مرتبه‌ی خلیفه الهی و معلم بودن به همه اسماء الهی (۳).

آیات ۳۱ - ۳۳ سوره ی بقره جامع ترین توصیف درباره‌ی حقیقت انسان است که همه‌ی فضائل انسان را در علم به اسماء الهی بیان می کند. و منظور از علم به اسماء الله یعنی اینکه تنها انسان است که مظهر همه‌ی صفات و اسماء الهی قرار می گیرد و خلیفه الله می شود که برخی انسان ها این مظهریت را به فعلیت .

ص: ۵۳

۱- محمد رضا حکیمی، ج ۱: ۳۶۵.

۲- سوره بقره: ۲۸ - ۳۳.

۳- جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۳۰.

می رسانند.

پس انسان به زمین آمده است تا به مرتبه ی حقیقی خود سیر کند، و در این تربیت حقیقی باید به ساختار واقعی انسان توجه کرد.

در دیوان امام علی (علیه السلام) آمده است:

تزعم أنك جرم صغير وفيك انطوى العالم الأكبر: گمان می کنی که تو جسمی خردی؟ در حالی که در تو جهان بزرگ نهفته است».

وَأنت الكتاب المبين الذى بأحرفه يظهر المضمرة: و تو آن کتاب آشکار خداوندی که با حروفش پنهانی ها آشکار می شود».<sup>(۱)</sup>

### مفاهیم بنیادین انسان

روح: روح موجودی از موجودات جهان در ردیف ملائکه است<sup>(۲)</sup> و منشأ حیات در هستی است<sup>(۳)</sup>

به ظهور رسیدن حیات در هر مرتبه ای (نباتی، حیوانی، انسانی) در گروهی تعلق گرفتن روح است. و میزان جلوه‌ی روح در گروه میزان پیچیدگی و پردازش مواد تشکیل دهنده ی موجود است. .

ص: ۵۴

---

۱- بیهقی کیدری، ۱۳۷۳: ۲۳۹.

۲- سوره قدر: ۴.

۳- سوره مجادله: ۲۳.

روح در گرو ایمان به خدا و نفوذ عمیق آن در دل، جلوه ای دیگر و حیاتی تازه تر برای انسان ایجاد می کند که به آن حیات طیبه گویند. (۱)

در حیات طیبه، دل آدمی از آلودگی شرک و خیالش از آلودگی وسوسه و اندامش از آلودگی اشیاء پلید، پیراسته است. این مرتبه از حیات، اختصاص به گروه خاصی از انسان ها دارد و از آنجا که مرتبه والائی از حیات است، خداوند از جلوه ی روح در این مرتبه، با تعبیر «تأیید آدمی توسط روح» سخن گفته است (۲).

نفس: نفس به منزله ی امری است که بدون بدن، همچنان به موجودیت خود ادامه می دهد و آن حقیقت وجود آدمی است. نفس آدمی حالت های مختلفی پیدا می کند. یکی از آنها کشش به سوی الذات است که هوای نفس نامیده می شود. وقتی کشش نفس از بین رود و هوسی در او فرو نشیند، نفس خود را می یابد (وجدان) و نفس لوامه نام می گیرد. سومین حالت نفس، هنگامی ظهور می کند که آدمی به خدا توجه یابد و به آرامش و اطمینان در نفس برسد که نفس او شایسته ی نام مطمئن می گردد.

هر یک از این سه جلوه حالت های گذرانی هستند که نفس .

ص: ۵۵

---

۱- سوره نحل: ۹۷.

۲- سوره مجادله: ۲۲.

ی آدمی هر زمان به یکی از این جامه ها در می آید. به هر میزان که نفس آدمی در خود حضور یابد و در عرصه وجود خویش را از تسخیر غیر خدا مبرا کند، آن معرفت ربوی در او بیدار شده و کشش به سوی الله را پدید می آورد. (۱)

فطرت: فطرت نوع معینی از معرفت و میل است که در ضمیر آدمی ریشه دارد. به سبب عمق نفوذ معرفت و میل ربوبی در انسان، آدمی در صورتی می تواند چشم از خدا بر گیرد که چشم از خود بر گیرد و هنگامی می تواند حضور خدا را درک کند که در خویشتن حضور یابد. تلاش همه ی مریبان الهی بر این بوده که مردمان را براساس فطرت به سوی حقیقت سیر دهند، چنان که امیر مؤمنان (علیه السلام) ی (علیه السلام) فرمودند:

فبعث فیهم رسله وواتر إلیهم أنبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته، وید کروهم منسی نعمه وبختجوا علیهم بالتبلیغ، ویشیروا لهم دفائن القعول ویروهم آیات المقدره: هر گاه خداوند فرستادگانش را در میان مردم برانگیخت، و پیامبرانش را به سوی ایشان پی در پی روانه داشت، تا اجرای پیمان های فطری را از آنان بخواهند و عقل های دفن شده را برانگیزند، و آیات بزرگی که دست قدرت مقدرش .

ص: ۵۶



ساخته به آنان بنمایانند»(۱).

عقل، عقل شأنی از نفس است که عامل بازشناسی و راهیابی نامیده می شود. شاخصی است که بین حق و باطل، خیر و شر داوری می کند و آدمی را به حق و خیر می رساند. عقل در دو سطح شناخت و عمل مورد بررسی قرار می گیرد.

در سطح شناخت: هرگاه کسی تلاش های شناختی خود را به نحوی تحت ضبط و کنترل در آورد که از کج روی در اندیشه مصون بماند و به شناخت امر مورد نظر راه یابد، به عقل ورزی در مقام شناخت دست یازیده، عواملی که در بازداری از شناخت نقش عمده دارند:

۱- ارزیابی کفایت ادله: عقل و رزی هنگامی رخ می دهد که فرد، دلایلی را که برای دست یافتن به نتیجه نیاز دارد مورد ارزیابی قرار دهد.

۲- برخورداری از علم: احاطه ی علمی باعث می شود فرد مواد بیشتری برای ترکیب و مقایسه ی مطالب در اختیار داشته باشد و به شناخت دقیق تری دست می یازد.

۳- کنترل حب و بغض: هنگامی که دو پای حب و بغض در بند عقل گرفتار آید، آدمی می تواند از کجروی در شناخت در امان .

ص: ۵۷

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۱.

در سطح عمل: عمل عاقلانه، عملی است سنجیده که توسط بازداری های برخاسته از تأمل، کنترل می شود. عقل ورزی در مقام عمل به معنای آن است که عمل خود را تحت انقیاد علم خود در آوریم. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: عاقل کسی است که به هر میزان از علم دست یابد. عمل خود را تابع آن کند. (۱)

داخل کردن عنصر گمان در کار عقل، نشانگر گستردگی و ظرافت عقل ورزی است. البته گمان عاقلانه، در پی مطالعه ی کافی پیرامون مسأله بدست می آید و گمان جاهلانه، شتابزده ظهور می کند. گاهی همین گمان عاقلانه برای پرتو افکن به هدایت آدمی، نجات بخش است. و از نظر قرآن، اگر کسی به موازات پیام پیامبران به کنترل اعمال خویش پردازد، عاقل نیست زیرا حداقل سرمایه عقل (گمان) را به کار نبسته است. (۲)

قلب: مفهوم قلب همسنگ مفهوم نفس است. زیرا مقولهی ادراک و احساس و اراده از مظاهر نفس آدمی است. مترادف آن فؤاد و صدر است که با گستره ای استعمال آنها به معنی نفس است.

اراده: نیروهای مؤثر بر آدمی (توارث، اجتماع، شیاطین، خانواده).

ص: ۵۸

---

۱- التیمی الأمد، ۱۶۰۷، ج ۱: ۱۰۱.

۲- باقری، ۱۳۹۰: ۷۰.

به نحوی نیست که اراده و اختیار را مستور کند. به میزان اراده و اختیار آدمی، او مسئول اعمال خود خواهد بود. و آدمی در این عالم می تواند به اراده ی خود در جهت سعادت و شقاوت خویش عمل کند، این راه بر انسان کاملاً گشاده است. امام علی (علیه السلام) در سخنی والا فرمودند:

قدر الرجل علی قدر همته. ارزش انسان به اندازه همت اوست»<sup>(۱)</sup>.

اگر آدمی در جهت سعادت حقیقی خویش تلاش نکند، دیگر عوامل نمی تواند او را به سعادت برساند که انسان فرزند اراده ی خویش است. به بیان امیر مؤمنان (علیه السلام).

من أبطأ به عمله لم يسرع به نسبه آن که کرده ی وی او را به جایی نرساند، نسب او وی را پیش نراند»<sup>(۲)</sup>.

خدای رحمان، این نعمت را بر همه گسترانید تا راه به سوی او را به همت و اراده ی خود هموار کنند که والا- همتی از ویژگیهای اهل ایمان است. امام علی (علیه السلام) فرمودند:

المؤمن بعید همه نفس أصلب من الصلبد. مؤمن والا همت.

ص: ۵۹

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۷.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۳.

ی است و نفس او سخت تر از سنگ خارا» (۱).

هویت جمعی: شکل گیری هویت آدمی به نوع روابطی است که با اطرافیان خود برقرار می کند. انسان دو گونه عمل دارد: اعمالی که آثار مستقیم آنها از حد خود فرد تجاوز نمی کند و اعمالی که موج دارد و او را با دیگران پیوند می دهد. این اعمال بستری است که به تدریج هویت جمعی در آن شکل می گیرد. و دوام آوردن در روابط اجتماعی معین به معنای کسب هویت جمعی از آن نوع است.

محدودیت آدمی: آدمی دارای محدودیت هائی است که برای او ضروری است:

محدودیت های دسته اول را خدا خواسته تا انسان را به قوت برساند. پس باید ابتدا او را در ضعف ها در پیچد و در قرآن هم این محدودیت مورد مذمت قرار نگرفته است.

محدودیت های دسته ی دوم باید زمینه ای برای صعود باشد و در صورت باقی ماندن در آن محدودیت ها، ضعف های اول گسترده می شود و مایه ی نکوهش است.

محدودیت های دسته سوم را آدمی خود می آفریند و مانعی برای حرکت وی محسوب می شود. مثلا با مشاهده ی نشانه ی حقیقت،.

ص: ۶۰

دست از جدال باطل خویش بر نمی دارد. (۱).

ص: ۶۱

---

۱- سوره کهف: ۵۴. باقری ۱۳۹۰: ۹۰.

آدمی دو فطرت دارد. فطرت اصلی عبارت است از عشق به کمال مطلق و فطرت تبعی عبارت است از فطرت انزجار از نقص که آدمی با این دو بال به درگاه حضرت دوست پرواز می کند و انسانیت انسان و تعالی آدمی بر این دو امر استوار است. (۱).

تمام اموری که از عشق به کمال و انزجار از نقص نشأت می گیرد فطریات انسان است:

عشق و پرستش: انسان به فطرت اصلی خود عاشق معبود حقیقی و ذات جمیع کمالات است. و بر این اساس فطرت توحیدی در آدمی شکل می گیرد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند:

و کلمه الإخلاص فإنها الفطره: یکتا دانستن پروردگار مقتضای فطرت انسانی است» (۲).

ص: ۶۲

---

۱- صفائی حائری، ۱۳۹۰: ۱۵۳.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۱۱۰.

تلاش مریبان الهی نیز بر این بوده که حجاب های فطرت را کنار زنند و آدمی را به حقیقت فطرت توحیدی اش نزدیک کنند. (۱)

ستایش و نیایش: انسان به فطرت، در پی موجودی قابل ستایش بوده تا او را عاشقانه بستاید و تلاش مریبان الهی نیز بر متوجه کردن آدمیان به معبود شایسته ی تقدیس بوده تا این نیاز فطری آدمیان را پاسخ دهند. پیشوای موحدان علی (علیه السلام) به السلام السلام در نیایشی والا فرمودند:

اللهم أنت أهل الوصف الجمیل، والتعداد الكثير: خدایا توئی سزاوار نیکو ستودن، و بسیار ستایش نمودن» (۲).

زیبادوستی: آدمی بنا بر فطرتش که عشق به کمال و جمال مطلق دارد، زیبا دوست است. و چون خدای سبحان جمال مطلق است انسان فریفته ی اوست. امیر مؤمنان در س زیباشناسی را این گونه تبیین می کند که آدمی را متوجه آفرینش شگفت انگیز طاووس می نماید: «شگفت انگیز ترین پرندگان طاووس است که آن را به استوارترین هیأت پرداخت، و رنگ های آن را به نیکوترین ترتیب مرتب ساخت» (۳)

حقیقت جوئی: انسان به ذات خود در پی آن است که حقایق .

ص: ۶۳

---

۱- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۹۱

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۱۶۵.

جهان را درک کند و به راز هستی دست یابد(۱). رفتن انسان در پی حکمت و فلسفه، تلاشی است در جهت پاسخ به حقیقت جوئی(۲).

عواملی چون نفس پرستی، خودخواهی، القائنات محیط اصالت حقیقت جوئی از دست می رود.(۳)

امام علی (علیه السلام) به السلام السلامی حکمت را گمشده ی مؤمن معرفی کرده اند:

الحکمه ضاله المؤمن، فخذ الحکمه ولومن أهل النفاق: حکمت گمشده ی مؤمن است. حکمت را فراگیرید هر چند از منافق باشد(۴).

خیر اخلاقی: انسان تمایل ذاتی به فضائل و کرامت ها دارد و هرچه فطرت از حجاب های طبیعت پاک تر باشد، این امر در مورد آدمی بیشتر جلوه می کند. مانند گرایش به راستی، پاکی، تقوا، شجاعت، احسان. امیر مؤمنان (علیه السلام) مردمان را به این امور فراخوانده اند:

جانبوا الکذب فإنه بجانب للإیمان. الصادق علی شفا منجاه وکرامه والکاذب علی شرف مهواه ومهانه: از دروغ دوری کنید که

ص: ۶۴

۱- فطرت، ص ۵۰.

۲- القیصری، ۱۲۹۹: ۲۳۹.

۳- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: حکمت ۸۰



از ایمان به دور است و چراغ او بی نور. راست گو بر کنگره های رستگاری و بزرگواری است و دروغ گو کناره خواری»<sup>(۱)</sup>

آزادی دوستی: بر مبنای آزادی فطری، امام علی (علیه السلام) مردم را به آزادی فرا می خواند:

ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً: بنده ی دیگری مباش که خداوند آزادت آفریده است»<sup>(۲)</sup>

آزادی معنوی انسان در گرو پرهیزگاری است:

فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه: همانا تقوای الهی کلید درستکاری و رستگاری و اندوخته ی روز بازپسین و آزادی از هر بندگی و رهائی از هر تباهی است»<sup>(۳)</sup>

عدالت خواهی: قرار دادن هر چیز در جای خودش و رساندن هر ذی حقی به حقش امری فطری است. از منظر امیر مؤمنان (علیه السلام) عدالت خواهی والاترین جلوه وجود آدمی است که بازگشت تمام ارزش ها به آن است.

ص: ۶۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۸۶

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: نامه ۳۱.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: خطبه ۲۳۰.

در سخنی از امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شده است:

واحرز دینک وأمانتک بانصافک من نفسک والعمل بالعدل فی رعیتک: دین خود و امانت خود را با انصاف ورزیدن از جانب خود و عمل کردن به عدالت در میان مردمان نگاه داره (۱).

محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که خود را به عدالت ملزم کند و نخستین مرحله ی عدالتش این است که خواسته های دل را بیرون براند، حق را گوید و عمل کند (۲).

حق تعالی به عنایت ازلی و رحمت واسعه، احکام آسمانی و آیات الهی و دستورات انبیای عظام را طبق نقشه ی فطرت بنا نهاد تا آدمی را به دو مقصد برساند. مقصد اول که اصلی است، توجه دادن فطرت به کمال مطلق و شئون آن است. مقصد دوم که تبعی است، تنفر دادن فطرت از دنیا و طبیعت است.

اگر انسان و حقیقت او و ابعاد وجودی او شناخته شود می توان از تربیت سخن گفت. و زمانی می توان به غایت تربیت دست یافت که رهنمودهای و حیانی را با فطریات بشری در هم آمیخت و به سوی کمال مطلق گام برداشت (۳).

ص: ۶۶

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۶.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۵.

۳- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۷۳.

انسان را با تقسیم به جنبه های مختلف شخصیتی و از راه وجدان، حواس، تجربه، عقل، وحی می توان شناخت. ویژگی های اساسی شخصیت انسان شامل: ۱- ادراک (بینش) ۲- توانائی (قدرت) ۳- تمایل (گرایش) ۴- رفتار (کنش) می باشد.

ادراک: ادراکات انسان بسیار متنوع اند:

۱- ادراک حسی: مطالعه ی سطوح مختلف ادراک حسی انسان کمک بزرگی به چگونگی تربیت و یادگیری است.

۲- ادراک عقلی: انسان از این طریق امور کلی را درک می کند و آن را تعمیم می دهد و قوانین حاکم بر طبیعت را کشف می کند. بنابر این تجرید، تعمیم، تحلیل، ترکیب، استنتاج معلومات، نتیجه ی فعالیت های عقل است که باعث می شود انسان حقیقت خود را شناخته و رابطه ی خود را با مجموع هستی درک کند.

۳- ادراک شهودی: ادراک فرا حسی که شامل اندیشه خوان، غیب گوئی، پیشگوئی می شود، با ریاضت حاصل می شود(۱).

نوعی از ادراک در نگرش دینی از طریق عبادت خالصانه خدا تحقق می یابد که حق را از باطل باز می شناسد.

توانائی: توانایی های اساسی بشر شامل: فیزیکی، تکنیکی، ۹

ص: ۶۷

تمایل: حب ذات موجب تداوم حیات بشر است که خود شامل:

۱- تمایلات فعلی (بی عمل و علاقه به آنچه دوام و تعالی انسان در گرو آن است).

۲- تمایلات انفعالی (بی عملی و نفرت به آنچه مانع تعالی و کمال انسان است). حب ذات به حب بقاء و حب کمال تقسیم می شود.

حب بقاء: بقاء انسان در گرو تأمین شدن نیازهای جسمی و روحی اوست. تمایلات جسم که بین انسان و حیوان مشترک است مانند: اکسیژن، غذا، پوشاک، مسکن، میل جنسی و تمایلات روحی شامل: میل به محبت، میل به گروه، میل به اظهار وجود، میل به امنیت، میل به هدف، میل به نظم می باشد.

حب کمال: امیالی که انسان را به کمال می خواند، تمایلات فطری نام دارد. شامل: زیبایی دوستی، فضیلت دوستی، حقیقت دوستی مطلق جوئی می باشد. (۲)

رفتار: ارتباط ادراک و توانائی و تمایل مجموعه ای به نام شخصیت (شاکله) را تشکیل می دهند. رفتار انسان نتیجه ی این .

ص: ۶۸

---

۱- مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۱۱۹.

۲- نصر اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۵.

شاکله است. رفتاری که با امیال فطری متعالی بشر هماهنگ باشد رفتار انسانی محسوب می شود. رفتار انسانی دارای ویژگی هائی است:

- ۱- انتخاب: انسان بر اساس آرمان های جاودانه، رفتاری آگاهانه و آزادانه که همان عمل صالح است را انتخاب می کند.
- ۲- خودسازی: انسان قادر است خود آگاه شده و به انسانیت برسد و در بالاترین حد تعالی، خداگونه شود یا حقیقت وجودیش را فراموش کند و به پائین ترین درجه ی انحطاط برسد. (۱)
- ۳- تکلیف: انسان به اندازه ای که بتواند موثر باشد، دارای تکلیف است. (۲).

ص: ۶۹

---

۱- سوره مطففین: ۱۸ و سوره تین: ۵.

۲- نصر اصفهانی، ۱۳۷۹: ۵۵.

## غایت تربیت

با توجه به حقیقت انسان، اهدافی متناسب با حقیقت انسان و واقعیت‌های وجود او تعریف می‌شود. در این نظام برای تربیت حقیقت انسان غایتی مطرح است و آن اتصاف به صفات و اسماء الهی در رسیدن به مقام خلیفه الهی است.

رفتن به سوی غایت هدف جز با جهاد و هجرت میسر نمی‌شود.

یا أيها الإنسان إنك كاد إلی ترك كذا فملاقيه : «ای انسان، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده و روندهای پس او را ملاقات خواهی کرد».(۱)

و غایت تربیت در سنت معصومین علی شکوفا کردن استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق است و رسیدن به مقام خلیفه الله و تمام عبادات و سلوک و عدالت و حکومت .

ص: ۷۰

مقدمه ای است برای تربیت انسان به مقصد ربانی شدن است.<sup>(۱)</sup>

هر چه انسان در مسیر عبودیت گام بردارد، در ساحت ربوبیت بالا می رود تا به مقامی می رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود<sup>(۲)</sup>.

برترین نمونه ی تربیت، علی (علیه السلام) به السلام فرموده:

ما رأیت شیئا إلا ورأیت الله قبله وبعده ومعہ: هیچ چیز را ندیدم مگر آن که خدا را پیش از آن و پس از آن و با آن دیدم<sup>(۳)</sup>.

ص: ۷۱

---

۱- رسائل الکندی الفسلفه: ۱۷۲.

۲- امام خمینی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۶.

۳- امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲.

برای سیر به غایت تربیت باید به اهداف کلی دست یافت که با هدف غائی رابطه ی طولی داشته باشد. این هدف در ۵ محور تبیین می شود: ۱- اصلاح رابطه انسان با خدا ۲- اصلاح رابطه ی انسان با خودش ۳- اصلاح رابطه ی انسان با جامعه ۴- اصلاح رابطه ی انسان با طبیعت ۵- اصلاح رابطه ی انسان با تاریخ.

هر گامی که در تحقق اهداف کلی برداشته شود، زمینه ی جلوه یافتن هدف غائی را فراهم می کند.

اصلاح رابطه ی انسان با خدا: اصلاح رابطه ی انسان با خدا اساسی ترین هدف کلی است. از امیر مؤمنان (علیه السلام) به السلام روایت شده است: من أصلح ما بينه وبين الله أصلح الله ما بينه وبين الناس. ومن أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه: هر که میان خود را با خدا اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح می کند. و هر که کار آن



جهان را به صلاح آورد، خدا کار این جهان او را اصلاح کند»<sup>(۱)</sup>.

تلاش تربیتی انبیاء هم برای گشودن راه بندگی و سوق دادن انسان به غایت تربیت بوده است.

به بیان امیر المؤمنین (علیه السلام): خداوند به وسیله ی انبیاء به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگذارند، و نعمت فراموش کرده را به یاد آرند. با حجت و تبلیغ، چراغ معرفتشان را بیفروزند تا به آیت های خدا چشم دوزند<sup>(۲)</sup>.

اصلاح رابطه ی انسان با خودش: بدین معنا که انسان خود را بشناسد و استعدادهایش را در جهت سعادت خویش به کار گیرد. به این منظور باید عقل بر وی حکم کند و عمل را با واقع سازگار کند. آنگاه چنین نفسی سعید است و بر این اساس، سعادت حقیقی بر اصلاح نفس مبتنی است.

از امیر مؤمنان (علیه السلام)ی وارد شده:

سیاسة النفس أفضل سیاسة: تربیت نفس برترین تربیت هاست<sup>(۳)</sup>.

ص: ۷۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، ح ۸۹

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱.

۳- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۳۵.

اصلاح رابطه ی انسان با جامعه: از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، محکم ترین دستاویز تربیتی به سوی غایت تربیت، تقوای الهی و سازش با یکدیگر است. مقصد آن است که مردمان در پرتو ایمان و تقوا چنان با یکدیگر پیوند خورند که پیکری واحد شوند. در روایات اسلامی آمده است:

المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً وجد ألم ذلك في سائر جسده. وأرواحهما من روح واحدة، وإن روح المؤمن الأشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها: مؤمن برادر مؤمن است مانند پیکری که هر گاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد می کنند و روح های آنها نیز از یک روح است و بی گمان پیوستگی روح مؤمن به خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است»<sup>(۱)</sup>.

اصلاح رابطه ی انسان با طبیعت: تفکر در لطائف صنع خدا و دقایق طبیعت، انسان را به حقیقت هستی راه می نماید. امیر مؤمنان (علیه السلام) به السلام فرموده:

ولو فكروا في عظيم القدرة وجسيم النعمة لرجعوا إلى الطريق وخافوا عذاب الحريق، ولكن القلوب عليه، والبصائر مدخوله. اگر در عظمت قدرت و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، به راه راست باز می گردیدند، و از آتش سوزان عذاب می ترسیدند، لکن دلها بیمار.

ص: ۷۴

است و بینش ها عیب دار»(۱)

اصلاح رابطه ی انسان با تاریخ: دعوت قرآن کریم به سیر در حوادث گذشته و توجه در سنت های حاکم، انسان را به سوی مقصد تربیت سیر می دهد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) ی عالی برای تربیت فرزند خود حسن (علیه السلام) ه السلام او را به اصلاح رابطه اش با تاریخ فرا می خواند و می فرماید:

دلت را به اندرز زنده دار، و از صولت روزگار و دگرگونی آشکار بترسان، خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار، و آنچه را که به پیشینیان رسیده است به یادش آر، و در دیار و نشانه های آنها سیر کن و بنگر چه کرده اند، از کجا به کجا شدند، کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند. آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه های غربت نشستند، دیری نخواهد گذشت که تو نیز یکی از آنها خواهی بود. پس در نیکو ساختن اقامتگاه خویش بکوش و آخرت را به دنیا مفروش»(۲)

اگر آدمی به ویژگی های نظام درونی خود پی برد و اهل تقوا شود و با نظام هماهنگ آفرینش حرکت کند به مقصد بار می یابد..

ص: ۷۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۸۵.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۳۱.

خداوند هستی برای انسان که امکان آزادی و حرکت دارد و می تواند از سطح به اوج برسد، مربیانی مطهر، مزکی قرار داده تا به شکوفایی خلق و شمیم اخلاق آنها رهنمون شوند. «ففسکک نفسکک! فقد بین الله لك سبیلک و حیث تناهت بک امورک. زنها را در تربیت خویش تلاش کن زیرا خداوند راهی را که باید بروی برای تو روشن ساخته و آینده ی رفتن تو را تبیین کرده».(۱)

این مربیان رسالت های زیر را به عهده دارند:

۱- تزکیه و آزادی: برای رسیدن به آزادی از دو عامل کنجکاوی و حقیقت طلبی بهره گرفته می شود. کنجکاوی آدمی را به حرکت و آزادی می دارد و حقیقت طلبی حرکت را رهبری می کند. عواملی چون شناخت عظمت انسان، شناخت وسعت راه، شناخت رحمت خدا آدمی را به آزادیهای عظیم تری هدایت می کند. ۳

ص: ۷۶

۲- تعلیم و آموزش: مربی بزرگ هستی خدای سبحان است. البته هر کس و هر چیز که آدمی را به حق برساند و او را یادآوری کند مربی بشر است.

از آنجا که بهترین راه تکاپوی فکری طرح سؤال های بنیادین است و آدمی را به شناخت و حرکت و عمل وا می دارد، مربیان بشری از این مسیر بشر را هدایت می کنند.

۳- تذکر و یادآوری: شیطانی که نقطه های ضعف آدمی را نشانه می گیرد و نفس را تحریک می کند و دنیا را جلوه می دهد و خلق را بزرگ می کند، در برابرش رسول خدا و قرآن است که فراموش شده ها را به یاد می آورد و نقشه های شیطان را می شکند. این تذکرها برای کسانی که گرایشی و جهتی دارند سودها می آفریند زیرا تذکر و بیداری زمانی به عمل منتهی می شود که با عشق و طلب همراه باشد.

تذکرها قرآنی با این عبارات بیان شده: سرمایه های عظیم انسانی، وسعت هستی، عظمت خدا و رحمت واسعه اش، دشمن های انسان، مرگ. (۱)

در شناخت اسلامی آنچه آدمی را رهبری می کند و به شناخت عمیق می رساند تدبیر، تفکر، تعقل است.

ص: ۷۷

تدبیر: از این راه آدمی به حقایق و ژرف‌ها دست می‌یابد. بدین طریق که از هر حادثه‌ای وسعتی از پیام‌ها را دریافت می‌کند. «ما من شیء تره عینک إلا وفیه موعظه. در آنچه چشم تو آن را می‌یابد، پندهائی است»<sup>(۱)</sup>.

تفکر: شیطان، دشمن رشد آدمی است و او را به غفلت می‌خواند و به پوچها مشغول می‌سازد. و این تفکر ماست که ما را به شناسائی خود و سرمایه‌های هستی خدا می‌رساند. تفکر نیازمند رهبری است که آن را جهت دهد و زمینه‌های فکری را هماهنگ کند. «هلک من لیس له حکیم یرشده: آن که با حکیم همدم نیست به هلاکت رسیده است»<sup>(۲)</sup>.

تعقل: نیروئی که عهده دار سنجش راهها و انتخاب مطلوب تر است. برای اینکه در تعقل شناخت صحیح و عمیق دسترسی حاصل شود: ۱- به اصل هدف توجه داشت. ۲- طرح فکری با آزادی عمل همراه شود.<sup>(۳)</sup>

پس بدون تزکیه و تعلیم و یادآوری زمینه‌ی رشد و بالندگی فراهم نمی‌شود. چون این شرایط است که موجب ظهور حق و

ص: ۷۸

---

۱- بابویه قمی، ۱۶۰۰ ق: ۵۹۹.

۲- مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸: ۱۵۷.

۳- صفائی حائری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۰.

تجلی حب الهی در دل می شود.

ص: ۷۹

بدون خواست انسانی انسان مختار تربیت فطری میسر نیست. لازم است که برنامه تربیت به گونه ای ساماندهی شود که فرد در آن نقش فعال داشته باشد. برنامه ی تربیت باید با دریافتی درست از استعدادهای بشری مقصد تربیت عوامل موثر موانع و مقتضیات همراه باشد تا تربیت کاملی ایجاد شود.

مبادی این طرح جامع تربیتی، انسان شناسی است. گام بعد تربیت بر اساس غایت آن می باشد. گام بعدی راهبردهائی است که آدمی را در رسیدن به غایت تربیت یاری می کند.

در این پروسه عقل انسان را به مکتب وحی دعوت می کند و او را به لوازم بندگی پایبند می گرداند.

آنچه اسلام را در برابر مکاتب تربیتی ممتاز جلوه می دهد، هدفداری انسان است. هدف کلی تربیت انسان در اسلام، پرورش استعدادهایی که آفریدگار جهان برای سعادت انسان در او به ودیعت نهاده تا به کمال حقیقی برسد.



ویژگی های نظام تربیتی از دیدگاه نهج البلاغه شامل موارد زیر است:

۱- جنبه ی هدایتی: هدایت انسان در جهت حرکت در مسیر حق، اعمال و اندیشه های آدمی را با موضوع حق جوئی منطبق می کند.

انسان با پیروی از حق به یاری دانش و حکمت، آگاهی های لازم برای هدایت جوئی را می یابد و قادر می شود اعمال و اندیشه های خود را در جهت منافع خویش تنظیم کند.

تکیه بر اصل معاد، عامل کنترل کننده و جهت بخش اعمال آدمی است. بر این مبنا انسان باید جهان دنیوی را فقط به عنوان مسیری برای انجام اعمال نیک دریابد و ارزش آن را قلیل و خود را فانی بداند. در جهان بینی اسلامی اگر دنیا و مواهب مادی این جهان وسیله باشد، موجب پیدایش بصیرت انسانی خواهد شد.

۲- جنبه ی عقلانی: تفکر در باب آفرینش و وجود پروردگار با توجه به عظمت آن، عقل ها را متحیر می سازد. در خطبه ی ۱۹۸ نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) می فرمایند: قرآن برهانی است برای کسی که به گفته هایش استدلال کند، گواهی است برای آن که از آن سخن بگوید، پیروزی است برای افرادی که به آن استدلال کنند.

شخص عاقل در نهج البلاغه این گونه توصیف شده که با چشم قلبش پایان کار را می نگرد و پستی و بلندی های آن را تشخیص

ص: ۸۱

می دهد و با بینائی عمل می کند. بر شهوات خود مسلط است، در راه تکامل گام بر می دارد، با اعتقاد به آخرت دنیا را نادیده می انگارد. در جهت رضای پروردگار عمل می کند با روش اعتدال گام بر می دارد. کم سخن می گوید و اساس روابط خود را بر دوستی و عدالت پی ریزی می کند. در حکمت ۳۹ نهج البلاغه فرموده اند: برای شخص عاقل حرکت در یکی از این سه جهت است: اصلاح امور زندگی، راه آخرت، لذت غیر حرام.

۳- جنبه ی معنوی: در خطبه ی ۱۸۲ نهج البلاغه آمده است: «خدا کفایت کننده و بهترین وکیل است. از خدائی استعانت می طلبیم که به فضل پروردگار امیدوار، به سودش آرزومند، از زیان نرساندنش مطمئن، به قدرت او معترف، به گفتار و کردار او معتقد است. برترین وسیله که متوسلان می توانند با آن به سوی خدا تقرب جویند کلمه ی اخلاص است. مسیر مخلصانه عبارت است: از اعتقاد به پیشبرد عدالت و پیروزی حق، شرکت در جهاد علیه باطل و برتری ایمان، بروز صبر در برابر ناراحتی ها».

۴- جنبه ی اجتماعی: روابط اجتماعی مبتنی بر انس و محبت، اتحاد و دوستی، عدالت و حق جوئی، تواضع و فروتنی، نیکی و احسان، عفو و بخشش می باشد که زمینه ی رشد ابعاد مختلف شخصیت انسان را در جامعه ی اسلامی فراهم می سازد. در خطبه ی ۲۱۹ نهج البلاغه آمده: «برای شما لازم است یکدیگر را بر ادای

حقوق نصیحت و در انجام آن به خوبی همکاری کنید». و در خطبه ی ۱۹۲ آمده: «خداوند بر این امت منت گذاشته و پیوند الفت و اتحاد را در بین آنها ایجاد کرد تا در سایه ی آن زندگی کنند و این نعمتی است که احدی نمی تواند بهائی برای آن تعیین کند، زیرا از هر بهائی گرانقدرتر و از هر چیز پرارزشی با ارزش تر است».(۱).

ص: ۸۳

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۵۰.

ساختار یک نظام تربیتی با توجه به اهداف آن شکل می گیرد. سازمان اهداف تربیت باید به گونه ای باشد که به حقیقت انسان و واقعیت های وجود او توجه کند. در نظام تربیتی غایتی مطرح است و در جهت سیر به سوی آن، اهداف کلی و برای تحقق اهداف کلی، اهدافی جزئی سازمان یافته است.

هدف غائی آن است که انسان متکامل به کمال نهائی بار یابد و به مقام منیع خلافت الهی نایل گردد. و هدف نهایی از تربیت آرمانی واصل شدن به حق الیقین است و خدای سبحان اوصاف انبیاء و اولیاء الهی را که اسوه ی انسانیت اند و صراط مستقیم را درست طی کرده اند و به هدف آرمانی رسیده اند، را برای جامع بشری شرح می دهد. خدای سبحان انسان را مسافری می خواند که با شتاب و تلاش در مسیر است و پایان مسیر او نیز ملاقات با خداست.

یا أیها الإنسان إنک کادح إلى ربک کذحاً فملاقیه

پس حرکت انسان سیر عمودی است یعنی تکاملی و ملکوتی و قرآن کریم از سر انسان به صیوررت یاد کرده که پایان تمام تحولات خداوند سبحان است. (۱)

از منظر قرآن، انسان موجودی ارزشمند و کرامت یافته است که با برخورداری از توانمندی های شگرف و ظرفیت بی کرانه، با کمک هدایت الهی متخلق به اخلاق الهی می شود و غایت خلقت او که رسیدن به اوج خلیفه ی الهی است محقق می شود (۲) و احکام اسلامی همه مقدمه و ناظر به تربیت انسان کامل است.

اهدافی که نسبت به هم ارتباط طولی دارند و همه ی شئون آدمی را پوشش می دهند، از اهداف غائی محسوب می شوند. اهداف غائی اگر چه نشانگر مفهوم متعددی هستند اما وحدت مصداقی میان آنها برقرار است.

### هدایت و رشد

هدایت الهی، چیزی جز اعطای علم و معرفت از جانب خدا به بندگان نیست. معرفت، صنع خداست بنابراین هدایت نیز کار اوست و بندگان در برابر این صنعت الهی حالت انفعال دارند. هدایت از مصادیق فضل خداست و هیچ کس بر او حقی ندارد و .

ص: ۸۵

---

۱- جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۰.

۲- ذو علم: ۲۶.

هیچ عاملی جز خواست او در اصل ایجاد این امر (هدایت بندگان) دخیل نیست. (۱)

والله یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم از: «خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند». (۲)

لیس علیک هداهم ولک الله یهدی من یشاء: «هدایت آنان بر تو نیست و خدا هر که را بخواهد هدایت می کند». (۳)

ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده ا: «آن هدایت خداست که هر که از بندگانش را بخواهد به آن رهنمون می سازد» (۴)

طبق سنت الهی، هدایت مؤمن و محرومیت کافر بیشتر مطرح می شود. خداوند کسی را که به هدایت اولیه گردن نهاده، بیشتر هدایت می کند. بایزید الله الذین اهتدوا هدی ل: «خداوند، هدایت بیشتری نصیب کسانی می کند که هدایت را پذیرفته اند». (۵)

ص: ۸۶

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۳۰.

۲- سوره بقره: ۲۱۳

۳- سوره بقره: ۲۷۲

۴- سوره انعام: ۸۸

۵- سوره مریم: ۷۶.

والذین اهدوا زادهم هدی: «کسانی را که هدایت پذیرفتند، هدایت افزود»<sup>(۱)</sup>.

و کسانی که هدایت نخستین را نمی پذیرند، از هدایت بعدی محروم می شوند. تصریح بر این موضوع بخش وسیعی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است:

وطبع علی قلوبهم فهم لا شمعون: «و ما بر دل‌های ایشان مهر می زنیم و از این رو آنها نمی شنوند»<sup>(۲)</sup>.

تا زمانی که فرد در طریق هدایت سیر کند، خداوند اعطای فهم بر او را ادامه می دهد و علم و عقل را برای او تجدید می کند.

ولو علم الله فیهم خیرا معهم ولو أسمعهم لتولوا وهم مغضون: «اگر خداوند در آنها خیری می دانست، آنها را شنوا نمی کرد و

اگر آنها را شنوا می ساخت، روی گردان می شدند»<sup>(۳)</sup>.

هدایت، اصلی ترین حقیقتی است که پدیده های هستی را با مبدأ و منتهای عالم مرتبط می کند. قال ثنا الذی أعطی کل شیء

خلقه ثم هدی: «پروردگار ما کسی است که ساختار تکاملی هر چیزی را به .

ص: ۸۷

---

۱- سوره محمد: ۱۷.

۲- سوره اعراف: ۱۰۰.

۳- سوره انفال: ۲۳.

او داد، آنگاه وی را به مقصد خاص هدایت کرد»<sup>(۱)</sup>.

هدایت به معنای دلالت و ارشاد دو گونه است: ۱) نشان دادن راه دستیابی به مقصد که به آن ارائه الطریق گویند. و خداوند در منابع دین (کتاب، سنت، عقل) این هدایت را که از طریق خود و رسولانش به صورت ابلاغ دین به همگان می رساند، هدایت تشریحی نامیده است. (هدی للناس) <sup>(۲)</sup>.

۲- اعطای همه ی ابزار کمال و رساندن راهیان به هدف را ایصال به مطلوب یا هدایت تکوینی گویند. در این هدایت موجودیت انسان از تباهی می دهد و به ثمر می نشیند و هدایت تمام موجودات را در بر می گیرد. (سبل السلام) <sup>(۳)</sup>.

غیر از این دو، خدای سبحان هدایتی ویژه به نام هدایت پاداشی دارد که نصیب کسانی می شود که با حسن اختیار خود هدایت ابتدائی را پذیرفته و به آن عمل کرده باشند <sup>(۴)</sup>.

فأما من أعطى وثقى \* وصدق بالحسنى \* فسنيسره لليسرى : «آن که ۸

ص: ۸۸

---

۱- سوره طه: ۵۰.

۲- سوره بقره: ۱۸۵.

۳- سوره مائده: ۱۶.

۴- جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۶۸.



اهل عطا و تقوا و تصدیق نیکی ها باشد، به زودی راه آسانی پیش پای او می گذاریم تا به راحتی راه های کمال را بییماید»<sup>(۱)</sup>.

هدایت تکوینی پاداشی به معنای «با سلامت به مقصد رساندن» ویژه ی مؤمنان است و راه دستیابی به آن گرویدن به هدایت تشریحی اطاعت، عبادت، انابه می باشد.

نوعی از هدایت تکوینی، پاداشی آن است که خداوند نیروهای علمی انسان را از بینش خاص و نیروهای عملی آن را از کشش خاص برخوردار کرده تا فهم معارف الهی و پیمودن راه برای رسیدن به هدف آسان گردد<sup>(۲)</sup>.

هدایت در معنای اصطلاحی برخورداری موجودی از کمالی است که با نظم خاص و صحیح به آن برسد، یا به عبارتی برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده ی کمالی آن.

هدایت در برابر ضلالت مربوط به «راه» است و هدایت در برابر غوایت به معنای هدف داری است. پس کسی که هدف دارد ولی راه رسیدن به آن را نمی داند ضال است و آن که مقصد را نمی داند غاوی است. هدایت، شناخت هدف و راه دستیابی به آن است.

اگر چه اصل هدایت به دست خداوند است، اما ولی خدا که .

ص: ۸۹

---

۱- سوره لیل: ۵ - ۷.

۲- جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۵۰.

مجری مشیت خداست، از نظر ولایت، واسطه‌ی فیض در هدایت تکوینی اند و از لحاظ رسالت واسطه‌ی فیض در هدایت تشریحی اند.

ضرورت هدایت: هدایت انسان بدون وحی میسر نمی‌باشد و بدون رهبر هم میسر نمی‌شود. انسان‌های آسمانی برای یاری انسان مختار آمده‌اند تا او را به مقام قرب حق نایل شوند.

منشأ هدایت: کسی حق هدایت دارد که ذاتا هادی و مهتدی باشد. این حق فقط در اختیار خداوند است که مهتدی بالذات است.

إن ربی علی صراط مستقیم (۱).

از آن جا که ذات اقدس الهی وجودی نامتناهی است، هدایت او نیز بی‌کران است. ولی خدای سبحان منشأ حق و هادی بالذات است. آنان هدایت را از خدا دریافت کرده‌اند و هدایت آنان به امر خدای سبحان است. یهدی به الله (۲).

و آدمی با گذشتن از حجاب‌های خود و داشتن طهارت لازم آماده‌ی بهره‌مندی از هدایت انسان کامل می‌شوند. (۳) یعنی موهبت به کسانی ارزانی می‌شود که به هدایت اول بروند و با معیارهای آن .

ص: ۹۰

---

۱- سوره هود: ۵۶.

۲- سوره مائده: ۱۶.

۳- جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۰۶.

در کتاب کافی جلد اول آمده است که امام صادق (علیه السلام) به ثابت فرمودند: احدی را به مذهب خود نخوانید. به خدا اگر همه ی اهل آسمانها و زمین گرد هم آیند برای آن که یک بنده را که خدا اراده کرده گمراه بماند، به حق رهبری کنند، نتوانند راهنمایی کرده و به حق رسانند. و اگر همه ی اهل آسمانها و زمین ها گرد هم آیند تا بنده ای را که خواسته به حق هدایت شود، گمراه کنند، نتوانند گمراه کنند. دست از مردم بردارید چون خدا برای بندهای خیر خواهد روحش را پاک کند و هیچ مطلب حقی را نشنود جز آن که آن را بفهمد و هیچ نابجائی را نشنود جز آن که آن را منکر گردد. پس خدا یک سخن به دلش اندازد که کار او را فراهم سازد. (۱)

طهارت و حیات طیبه در اسلام، طهارت کبری اصل توحید معرفی شده و اگر کسی به خدا شک بورزد، طهارت وجودی اش از دست رفته است. همچنین سایر معارف اخلاقی و احکامی نیز طهارت محسوب می شوند که هرچه به آنها التزام باشد، طهارت بیشتری در انسان حاصل می شود (۲).

ص: ۹۱

---

۱- الکلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۷۵.

۲- طباطبائی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۰.

طهارت در معنای وسیع خود جمع شئون انسان را در بر می گیرد و حیات طیبه را برای آدمی ایجاد می کند. (فلتخینه حیاہ طیبه) (۱).

هدف غائی تربیت آرمانی، کامل شدن انسان و به کمال رسیدن اوست. اگر انسان به مقتضای کمال جوئی عمل کند هدایت و سعادت او تضمین می گردد.

غایت تهذیب، پیراستن نفس از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود و ثمرهی آن رسیدن به سعادت و حقیقت ابدی است و این سعادت حاصل نمی شود مگر اینکه صفحہ ی نفس در جمیع ذمیمہ معرا و به مقام اوصاف حسنه محلی باشد» (۲).

حضرت علی (علیه السلام) در اهمیت تهذیب نفس می فرمایند: «به فرض که امیدی به بهشت و ثواب بیمی از دوزخ و عقاب نداشتیم باز شایسته ی آن بود که ما در پی مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختی و سعادت را از این طریق می توان به دست آورد» (۳).

برای رسیدن به فضائل فاضله، شناخت فضائل و رذائل ضرورت دارد. اما قبل از آن با شناخت نفس و هدایت غرایز می توان به

ص: ۹۲

---

۱- سوره نحل: ۹۷.

۲- نراقی، ۱۳۸۳: ۱۹.

۳- مجلسی، ۱۶۰۳، ج ۱۶: ۴۰۵.

تهذیب نفس رسید. اگر انسان با نیروی عقل و ایمان نتواند غرایز خود را کنترل کند به هلاکت معنوی می رسد.

تمایلاتی چون شهوت و غضب و ثروت اندوزی و آرزوهای طولانی، اگر هدایت و کنترل نشود آدمی را از مسیر حق منحرف می کند. علم اخلاق راه کنترل و هدایت غرائز را به آدمی می نمایاند تا او را به غایت تربیت سوق دهد<sup>(۱)</sup> و با نعمت اختیار، علم، ایمان، اخلاق به اهداف عالی خلقت هدایت شود.

در تهذیب نفس باید به چند نکته توجه داشت:

۱- در تهذیب، ریاضت و جهاد با نفس ضرورت دارد.

۲- در تربیت روح باید از اندک شروع و به مراحل بالا رسید.

۳- در تربیت نفس تداوم شرط اساسی است.

۴- در تهذیب روح فعل و ترک هر دو لازم است.

۵- اخلاص در نیت اوج انسان در رسیدن به حقیقت است.

تا در جوار این نکات به یاری خدا آئینه ی دل را مصفا و مظهر جلوات غیب نماید.

۱- خودشناسی: معرفت نفس، مقدمه ی تهذیب و وسیله ی شناخت پروردگار متعال است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه. هر ۲

ص: ۹۳

---

۱- مهدوی کنی، ۱۳۷۳: ۳۲

که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است»<sup>(۱)</sup>.

۲- یقظه: «الیقظه نور، الیقظه استبصار، التیقظ فی الدین نعمه علی من رزقه. بیداری نور است، بیداری بصیرت است، بیداری در دین نعمتی است بر کسی که به او روزی شده است»<sup>(۲)</sup>.

۳- تذکر: «ذکر الله دعامة الإیمان وعصمه من الشیطان: ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه ی شیطان است»<sup>(۳)</sup>.

۴- تفکر: «نه بالتفکر قلبک: به وسیله تفکر دل خود را بیدار کن»<sup>(۴)</sup>.

۵- تولی و تبری: «هل الإیمان إلا الحب والبغض: ایمان جز حب و بغض چیز دیگری نیست»<sup>(۵)</sup>.

۶- علم به شرایع: اطاعت بدون علم به خواست معبود و رضای محبوب امکان ندارد.<sup>(۶)</sup>

ص: ۹۴

---

۱- التمیمی الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۸۷

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۲۱۳.

۳- التمیمی الآمدی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۰

۴- مجلسی، ۱۶۰۳، ج: ۳.

۵- الکلبینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۵.

۶- مهدوی کنی، ۱۳۷۳: ۹۹.

۷- انتخاب رفیق صدیق: ومن یطع الله والرسول أولیک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصلحین و شین أولب رفیقاً(۱): «آنان که خدا و رسول را فرمان برند با پیامبران و صدیقان، شهیدان، صالحان خواهند بود و اینان چه خوب رفیقانی هستند»(۲).

۸- دوری از گناه: «إن أردت أن یختم بخیر عملک حتی نقبض وأنت فی أفضل الأعمال فعظم الله حقه وأن تبدل نعمائه فی معاصیه وأن تغتر بحلمه عنک. چنانچه بخواهی کارت به خوبی پایان یابد و از این دنیا در حالی رخت بربندی که به بهترین عمل مشغول باشی، حق خدای را بزرگ بدار. مبدا نعمت های او را در نافرمانی صرف کنی و به حلم او مغرور شوی»(۳).

۹ - توبه: الصابرين والصادقين والقانتين والمنفقين والمشتغرين بالأسحار: «صابران و صادقان و قانتان و انفاق کنندگان در نیمه های شب به استغفار برمی خیزند»؛(۴)

۱۰- ادای فرایض: «قال الله تبارک و تعالی: ما تحبب إلی عبدی .

ص: ۹۵

۱- سوره نساء: ۶۹

۲- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱: ۱۸۰.

۳- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۰: ۳۵۱.

۴- آل عمران: ۱۷.

بأحب مما افترضت عليه. هیچ عبادتی به اندازهی ادای واجبات، بنده ام را نزد من محبوب نمی کند» (۱).

۱۱- التزام عملی به مستحبات و ترک مکروهات: «إنه ليتقرب إلى بالنافله حتى أحبه فإذا أحبته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به ویده التي یبطش بها إن دعانی أحبته وإن سألتنی أعطیته: همانا بنده ام به وسیله ی نوافل به من تقرب می جوید تا جائی که من او را دوست بدارم، آنگاه که دوستش داشتم من گوش شنوای او و دیده ی بینای او و زبان گویا و دست توانای او خواهم بود. اگر مرا بخواند پاسخش میدهم و چنانچه چیزی از من بخواهد ارزانی اش می دارم» (۲).

۱۲- مراقبه، محاسبه، معاینه: «ینبغی أن یکون الرجل مهیما علی نفسه، مراقبا قلبه حافظا لسانه، سزاوار است که انسان بر خویش اشراف داشته و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویشتن باشد» (۳).

۱۳- اخلاص: «من أصدع إلى الله عزوجل خالص عبادته أهبط الله عزوجل إليه أفضل مصلحته. هر کس که عبادت خالص خود را به .

ص: ۹۶

---

۱- الکلبینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۲

۲- السیوطی، ۱۴۰۱ ق، ج ۷: ۹۹.

۳- التمیمی الآمدی، ۱۶۰۷: ۳۹۳.



سوی خدا بالا بفرستد خدای عزوجل بالاترین مصلحت را برایش فرو می فرستد»<sup>(۱)</sup>.

۱۴- مجاهدت با نفس: «غالبوا أنفسکم علی ترک المعاصی یسهل علیکم مقادتها إلى الطاعات: با ترک گناهان بر نفوس خویش چیره شوید تا کشاندن آن به سوی بندگی و فرمانبرداری بر شما آسان شود»<sup>(۲)</sup>.

۱۵- تقسیم اوقات: «إن لیلک ونهارک لایستوعبان جمیع حاجاتک فاقسمها بین عملک وراحتک: ساعات روز و شب گنجایش تمام نیازهای تو را ندارد، پس آنها را میان کار و استراحت تقسیم کن»<sup>(۳)</sup>.

۱۶- اغتنام فرصتها: «شیمه الأتقیاء اغتنام المهله والزود للرحله: شیوهی اهل تقوا غنیمت شمردن فرصت ها و توشه گیری برای سفر آخرت است»<sup>(۴)</sup>؛

۱۷- خدمت به بندگان خدا: «انسک الناس نسکلا أنصحهم جیبا وأسلمهم قلبا لجميع المسلمین: عابدترین مردم آن کسی است که .

ص: ۹۷

---

۱- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷: ۲۶۹.

۲- التمیمی الآمدی، ۱۶۰۷: ۱۲۹.

۳- غرر الحکم: ۴۳۴.

۴- غرر الحکم: ۳۰۶.

نسبت به مردم خیر خواه تر از دیگران و نسبت به تمام مسلمین سلیم القلب تر و با صفاتر باشد» (۱).

۱۸- توکل بر خداوند: «الثقه بالله تعالى ثمن لكل غال وسلم إلى كل عال: اعتماد به خدای تعالی بهای هر چیز گرانها و نردبانی به سوی همه ی بلندی هاست» (۲).

۱۹- خوش رفتاری با مردم: «أفاضلكم أحسنكم أخلاقا الموطنون أكنافا الذين يألفون ويؤلفون: برترین شما نیکوکارترین شما از نظر اخلاق است، آنان که خود را آماده ی خدمت کرده و با دیگران با الفت و محبت زندگی می کنند» (۳).

۲۰- زهد: «من زهد في الدنيا أدخل الله الحكمة في قلبه فأنطق بها لسانه وعرفه داء الدنيا ودوائها وأخرجه منها سالما إلى دار السلام: هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دار السلام بیرون ببرد» (۴).

ص: ۹۸

---

۱- الکلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹۳.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۵: ۳۶۴.

۳- الکلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۲.

۴- الکلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۸.

۲۱- قناعت: «رأيت الخير كله قد اجتمع في قطع الطمع عما في أیدی الناس: تمامی خیر را در این دیدم که انسان به آنچه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد».(۱)

۲۲- تواضع: «إن التواضع يزيد صاحبه رفعة فتواضعوا يرفعكم الله: تواضع وسیله ی سربلندی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند».(۲)

تقوا، عبارت از آن است که نفس تحت حفاظت قرار گیرد تا به گناه و خطا دچار نشود.(۳)

وقتی تقوا همهی شئون آدمی را پوشش دهد شخص می تواند عمل خالص لوجه الله انجام دهد.

امیر مؤمنان (علیه السلام)ی در توصیف برترین مردم، آنان را مصداق کسی می داند که عقلش را حیات بخشیده و شهوتش را می رانده است (۴)

در جائی دیگر می فرمایند: هر که مشتاق بهشت است شهوات را به فراموشی می سپارد و هر کس از آتش بهراسد از حرام اجتناب .

ص: ۹۹

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶۸.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۷۲: ۱۱۹.

۳- مفردات راغب

۴- التمیمی الأمدی، ۱۹۰۷: ۳۰۸.

می نماید. (۱)

در فرهنگ دینی از تقوا به «ورع» تعبیر می شود. «ورع» ضامن صیانت ایمان است (۲).

کمال ورع، پرهیز از محدوده ی حرام است. حداقل ورع، اجتناب از حرام های قطعی است و حد بالاتر آن توقف در برابر امور مشتبّه می باشد. «أورع الناس من وقف عند الشبهة» (۳).

### کارکردهای تقوا

۱- صیانت بیرونی که ریشه ی نیازهای کاذب را بر می کند و آدمی را در فضای بدون چالش پرهیز می دهد.

۲- صیانت درونی فرد در عین حضور در معرض آلائش ها، خود را به قیود الهی محدود می کند. صیانت به معنی «سد کردن راه نفوذ آلائش ها» است.

حضور و ملازمت و درگیری روحی و قلبی با آفات خطر را بسیار تقویت می کند. توجه شود مصداق آلائش را معیار شرع و عقل تعیین می کند. و شرع محوری حساسیت آدمی به آلائش را ۹

ص: ۱۰۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷

۲- کلینی، ۱۳۸۸، ۲: ۷۶.

۳- ابن شعبه حرابی، ۱۳۹۶ ق: ۴۸۹

بالا تر برده و با دقت بیشتری به غربال ورودی های دل می پردازد. (۱)

مولا (علیه السلام) (علیه السلام) می فرمایند: «تربیت انسان متقی با ترس از خدا، فداکاری در راه اطاعتش، متابعت از آنچه در کتاب خدا به آن امر شده عملی می شود» (۲)

بهترین توشه ی سفر آخرت تقواست. (۳)

ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می کنم. زیرا که آن، حق خداوند به شماست که خود موجب حق شما بر خداوند خواهد بود. برای رسیدن به تقوا از خدا یاری بجوئید (۴)

در نهج البلاغه تصویر انسان متقی این گونه معرفی شده است: پرهیزکاران در دنیا دارای این صفات برجسته اند: در دین نیرومند، نرم خو و دوراندیش، ایمانی مملو از یقین، در کسب و دانش حریص، دارای علم توأم با حلم، در غنا میانه رو، در عبادت خاضع، در تهی دستی آراسته، در شدائد بردبار، طالب حلال، در راه هدایت با نشاط، از طمع دور، عملش نیک، فکر او یاد خدا، زهد به زندگی .

ص: ۱۰۱

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۲۰.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۰

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۳۰.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۱.

دنیوی، گفتار و کردار هماهنگ، مسلط بر شهوات، گفتارش راست، همگان به خیرش امیدوار و از شرش در امان، ارتباط صحیح با دیگران، در پوشش میانه رو.

ص: ۱۰۲

## قرب و رضوان

عبارت است از نزدیکی به خدا، و این مکانی است نه مکانی.

راز مسئله در این است که ماهیت دوری و نزدیکی انسان به خدا مربوط به رویکرد و پشتکرد او به خداست. به عبارت دیگر، در عالم واقع، نزدیکی همواره حاصل است اما اگر انسان متوجه این معنا باشد، نزدیکی برای او حاصل می شود و اگر متوجه نباشد، دور می شود. این دوری و نزدیکی در خاطر حاصل می شود. به هر میزان انسان بیشتر احساس حضور در محضر خدا را داشته باشد، قرب افزون تری ایجاد می شود. از این رو، نماز (سجده) که برترین نوع توجه و ذکر نسبت به خداست، بیشترین قرب را ایجاد می کند.

«أقرب ما يكون العبد من الله إذا كان ساجدا»<sup>(۱)</sup>

رضوان، اخص از قرب و اوج قرب است.

## معنی قرب الی الله

ص: ۱۰۳

---

۱- طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲۰.

قرب و نزدیکی به خدا یعنی خدا از بندهی خود خشنودی حاصل کند و لطف و عنایتش بیشتر گردد. و منظور از خشنودی خدا، آثار رحمت و عنایت حق است که در صورت طاعت و بندگی به خلق می رسد. انسان با پیمودن طریق طاعت پروردگار از مرحله ی حیوانی به مرتبه فوق ملک می رسد. این صعود و تعالی، کمال یافتن در علم و قدرت و اراده و حیات و تعریف می باشد.

تقرب به خداوند یعنی واقعا مراتب هستی را طی کردن و به کانون هستی نزدیک شدن. اساسا هر موجودی که در راه کمال خویش پیش رود راه قرب به حق را می پیماید.

## مراحل قرب

۱- در اولین مرحله فرد بینشی نافذ پیدا می کند. *إن تقوا الله يجعل لكم فرقان: «اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند مایهی تمیزی را بر شما قرار می دهد».* (۱)

۲- فرد حاکم وجود خویش می گردد و به نفس اماره ولایت می یابد. *إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر (۲):* محققا نماز انسان را از عمل زشت باز می دارد.

ص: ۱۰۴

---

۱- سوره انفال: ۲۹.

۲- سوره عنکبوت: ۴۵.



۳- به علت تعالی روح، در بسیاری از چیزها از بدن بی نیاز می شود. به حدی که هر وقت اراده کند در پی جلب جلوه ی حق بر آید، کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود.

۴- به علت اراده ی زیاد نفس، بدن از تحت فرمان شخص خارج می شود و اعمال خارق العاده انجام می دهد.

۵- طبیعت به اذن خدا مطیع انسان می شود و ولایت تصرف جز این نیست. و اذن پروردگار، اعطای نوعی کمال است.

بنابراین قرب به حق یک حقیقت واقعی است به طوری که در حدیثی از پیامبر اکرم علی را به خوبی نشان داده شده:

خداوند می فرماید: هیچ بنده ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از فرائض نزد من محبوب تر باشد. همانا بنده ی من به وسیله ی نوافل و مستحبات که من فرض نکرده ام ولی او تنها به خاطر محبوبیت آنها نزد من انجام می دهد، به من نزدیک می شود تا محبوب من گردد. همین که محبوب من گشت، من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شود که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن جمله می کند(۱).

حقیقت این است که استعدادهای انسان بسیار شگرف می باشد. .

ص: ۱۰۵

جهان هیچ گاه از وجود انسان کامل خالی نمی ماند. طی طریق عبودیت به طور کامل، بدون عنایات معنوی ولی خدا میسر نمی باشد. (۱)

قرب در چند مرحله اجرا می شود:

۱- خدا نزدیک است فانی قریب أجیب دعوه الداع. (۲)

۲- خدا به شما از دیگران نزدیکتر است آن أقرب إلیه منکم (۳).

۳- خدا به شما از رگ گردن نزدیک تر است نخ أقرب إلیه من جبل الوریث (۴)

۴- خدا به شما از خودتان نزدیکتر است بأن الله یحول بین المرء وقلبه (۵)

در جاهائی که شدت قرب مطرح باشد این گونه است: .

ص: ۱۰۶

---

۱- وسائل ج ۱: ۴.

۲- سوره بقره: ۱۸۹.

۳- سوره واقعه: ۸۵

۴- سوره ق: ۱۶.

۵- سوره انفال: ۲۶.

۱- قرب قیامت آن ی‌کون قریبا. (۱) (۲)

۲- اقتراب اقتربت الساعه (۳).

این مطالب از کتاب شش مقاله ی استاد مطهری اقتباس شده (۲۰۸ - ۱۸۵)

## عبادت و عبودیت

با قرار گرفتن عبودیت در کانون اهداف غائی، سایر اهداف شئونی از آن را نشان می دهد، و با آن تنها اختلاف حیثی دارند. عبودیت از حیث آثار در وجود آدمی حیات طیبه را به بار می آورد. عبودیت از حیث نیل آدمی به مقصد، هدایت و رشد را به بار می دهد. عبودیت از حیث نیل به مقصود، قرب و رضوان را ایجاد می کند.

حقیقت عبادت، آن است که انسان خود را در برابر رب خویش در مقام مملوکیت و مربوبیت قرار دهد. پس حقیقت عبادت عبودیت است. بدین معنا که نمایش رمزی است که راز آن عبودیت است. عبودیت با حریت ملازمت دارد. دو حد عبودیت کبر و .

ص: ۱۰۷

---

۱- سوره اسراء: ۵۱.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۸: ۷.

۳- سوره قمر: ۱.

شرک است.

عبد کسی است که تنها، خدا را رب خویش بداند و عبادت طریقی است که انسان را به این معرفت ربوبی برساند. در این صورت آدمی به رحمت و یزهی خداوند دست یافته است.

اثر عبد بودن در شأن جسمی به صورت دوری از شهوات است «ویرید الذین یتبعون الشهوات أن تمیلوا میلا عظیما» (۱).

در شأن عقلی، علم را عطیهی الهی و مایه ی خشیت خدا می داند. «وإنما یخشی الله من عباده العلماء» (۲).

در شأن اخلاقی، علو و برتری را می گذارد. «الا یریدون غلوا فی الأرض» (۳).

در شأن اقتصادی، مالک دیدن خدا بر هستی را در می یابد مالک المللی تؤتی الملك من تشاء (۴).

در بیان معصوم در مورد حقیقت عبودیت آمده است: حقیقت عبودیت سه چیز است: ۱- بنده برای خودش در آنچه خدا به او

ص: ۱۰۸

۱- سوره نساء: ۲۷.

۲- سوره فاطر: ۲۸.

۳- سوره قصص: ۸۳.

۴- آل عمران: ۲۹.

بخشیده ملکی نبیند. زیرا بندگان ملکی ندارند. مال را مال خدا می بینند و آن را در جایی که خدا ایشان را امر کرده قرار می دهند.

۲- عبد برای خود تدبیری نیندیشد.

۳) همهی اشتغالش به اموری باشد که خدا او را به آن امر یا نهی کرده.

هنگامی که خداوند، بنده را بدین سه ویژگی اکرام کند، دنیا و ابلیس و مردم نزد او خوار می شوند. دنیا را برای تکاثر و تفاخر طلب نمی کند، به طوری که دنیا در دیدگان او کوچکتر از خرده های برگ درخت سلم و ریزه های قیچی پشم چینی می شود(۱).

و چون امر و نهی خدا و بکار بستن آنها برای او اهمیت پیدا می کند، رویارویی با ابلیس برایش گران نیست. و چون فقط حجت خدا مبنای عمل قرار می گیرد برای نظر دیگران ارزشی قائل نیست(۲).

و آنگاه که آدمی با وظایف بندگی خود آشنا شود و از عوامل محجوب شدن عقل کناره بگیرد می تواند بالاترین عبادت را در پیشگاه خدا داشته باشد و مشمول وعده ی الهی گردد. «من تواضع الله رفعه الله: هر که برای خدا تواضع کند، خداوند مرتبه او را بالا .

ص: ۱۰۹

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۲۳.

۲- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۱۰.

عبادت از مقوله ی فعل و عمل است. اما عبودیت صفتی است که انسان به آن متصف می شود. و رسالت مشترک پیامبران پدید آوردن و ژرفا بخشیدن به روح عبودیت در میان مردم است. امیر مؤمنان (علیه السلام) هدف بعثت پیامبر (علیه السلام) را چنین بیان می کنند: «خداوند محمد (علیه السلام) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بندگان به عبادت خدا و از پیمان بندگان به پیمان خدا و از اطاعت بندگان به اطاعت خدا و از ولایت بندگان به ولایت خدا برساند» (۲).

پس تکامل همه جانبه ی انسان جز با پرستش و حرکت در مسیر عبودیت میسر نیست. حضرت علی (علیه السلام) نمونه ی آرمانی عبادت و عبودیت است. عبودیت و عرفان علی (علیه السلام) مرکز دایره ی شخصیت ایشان است. برجسته ترین حالت امام، زمانی پدیدار می شود که به مناجات با خدا می ایستد و ژرف ترین سخنانش هنگامی به گوش می رسد که از عبودیت سخن می گوید. امام قلب خود را به تعبیر خود، به خدا بخشیده و از خود فانی گشته. افتخار او عبد بودن.

ص: ۱۱۰

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۲.

۲- مجلسی، ۱۶۰۳، ج ۷: ۳۹۷.

اوست و همه ی ارزش ها را از این گذر به دست آورده است. (۱)

عبارت هائی که علی (علیه السلام) در نیمه های شب از ژرفای جان بر زبان جاری می کرد، نشان دهنده ی با شکوه ترین جلوه ی عبودیت است. عبودیتی که پیوسته و سرمد است (۲).

امام زین العابدین (علیه السلام) که خود عابد ترین مردم زمان خود بوده می فرماید «چه کسی طاعت عبادت علی (علیه السلام) را دارد» (۳)

اهمیت عبادت و عبودیت در نظر گاه علی (علیه السلام) را می توان از این سخن به خوبی شناخت، آنجا که می فرماید: «سوگند به کسی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از این که در بستر غیر طاعت خدا بمیرم» (۴)

امیر المؤمنین علی چنان در عبودیت حق غرق بود که خود موضوع عبادت گشته و یاد و ذکر فضائل و حتی نگریستن به او عبادت است. (۵)

ص: ۱۱۱

---

۱- مجلسی، ۱۶۰۳، ج ۳۸: ۳۶۰.

۲- دعای کمیل

۳- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۹

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۲۲.

۵- مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱: ۲۰۶.

عبودیت در سخنان مولا بر دو گونه است: ۱- عبودیت فراگیر عام، تکوینی): از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) عبودیت و خضوع ویژگی ذاتی همه ی پدیده های جهان هستی است و هیچ موجودی به دلیل فقر ذاتی خود از دایره ی عبودیت بیرون نیست. بر این اساس جهان سراسر عبد و فرمانبردار خداست. زیرا هستی محکوم اراده ی الهی و سنت های اوست. عبودیت، لازمه ی ربوبیت مطلق خداوند است. ربوبیت مطلق خداوند نیز لازمه ی الوهیت مطلق اوست. (۱)

۲- عبودیت ویژه (ارادی): عبارت است از حالت تسلیم در برابر خداوند، و خود را عبد او دانستن و برای خویش انانیت قائل نشدن. امیر مؤمنان (علیه السلام) در آغاز وصیت خود می فرماید: «نماز من، عبادت من، زندگی و مرگ من برای پروردگار عالمیان است» (۲)

بندگی، ملاک ارزش ها و فضیلت به حساب می آید. (۳) با تثبیت عبودیت در نفس، انسان عنوان (عبدالله) می یابد. خداوند از بهترین و کامل ترین انسانها با عنوان «عبد» یاد می کند؛ (۴).

ص: ۱۱۲

---

۱- سوره انعام: ۱۶۴.

۲- محمودی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۶۵.

۳- طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۹۳. (۴۹ سوره اسراء: ۱).



عبودیت انسان دو گونه انجام می شود: ۱- ناشی از انگیزه هایی چون خوف و رجا (ناقص).

۲- ناشی از انگیزه های متعالی چون محبت و رضا (کامل). آنجا که عبودیت کامل انجام شود آدمی عبد کامل می شود (۱).

همین تفاوت در مراتب عبودیت، به صورت درجات متفاوت در بهشت جلوه گر می شود (۲).

دستاوردهای عبودیت: ۱- آزادی: لازمه ی عبد خدا بودن رهائی از عبودیت دیگران است. مولا در بیان کلی می فرمایند:

کسی که دنیا در چشم او عظمت یابد، آن را بر خدا ترجیح می دهد و عبد آن می گردد (۳).

وقتی انسان از اسارت هایش آزاد می شود و به حریت می رسد، باید حریت را به عبودیت تبدیل کند. آن هنگام آزاده شکل گرفته، می تواند بار سنگین رسالت را تحمل کند و قوام خویش را از دست ندهد. و در حدیثی می فرمایند: «کسی که خود را به عبودیت .

ص: ۱۱۳

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۵.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۱۶.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۲۶۶.

بیاراید، شایسته ی آزادگی شود» (۱).

۲- توکل: اعتماد به ربوبیت خدا از آن رو است که خدا به مقتضای رحمانیت اش، بهترین سرنوشت را برای او رقم می زند. خود این اعتماد افزایش رحمت خدا را در پی دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «کسی که بر خدا توکل کند، خدا کفایتش می کند» (۲).

۳- صبر: امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «برای بنده در حالت آسانی، نعمت تفضل است و در حالت سختی، نعمت پاک شدن از گناه» (۳).

چنین دیدگاهی به انسان بردباری کامل می بخشد.

عبادت در رهنمودهای امام علی (علیه السلام): یک پرسش بنیادین درباره ی عبادت این است که فلسفه ی عبادت چیست؟ از دیدگاه ادیان الهی شخصیت راستین انسان را بعد روحی و معنوی او تشکیل می دهد که انتساب ویژه به خدا دارد. (۴)

حامل روح الهی بودن به انسان شخصیت خاص بخشیده و او را سرشار از استعدادهای معنوی کرده. عبادت عامل به فعلیت رسیدن .

ص: ۱۱۴

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۹.

۲- الآمدی، ۱۶۰۷: ۱۷۹.

۳- الآمدی، ۱۶۰۷: ۱۰۰.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱.

استعدادهای شگرف معنوی اوست. عبادت برای انسان نیازی روحی و ضرورتی تکاملی و هماهنگی با آفرینش است. مولا (علیه السلام) می فرماید: «یاد خدا، نور و رشد است». «عبادت غذای روح است و کسی که از این غذا بی بهره باشد، روحش رشد نخواهد کرد». (۱)

عبادت بر دو پایه بنا شده: ۱- عمل - عبادت گونه ای فعالیت است. ممکن است بدنی و ظاهری باشد مثل نماز و حج و صدقه و ممکن است قلبی و درونی باشد مثل تفکر و توکل. شرط عمل عبادی آن است که مطلوب باشد.

۲- نیت: امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «نیت پایه ی عمل است» (۲) و در حدیث دیگر آمده «اخلاص، معیار عبادت است». (۳) «... گرچه فعالیت ها برای خداست اگر نیت شایسته باشد». (۴) «شایستگی عمل وابسته به شایستگی نیت است» (۵)

گستره ی عبادت: عبادت گستره ای پر دامنه دارد و این نشانه ی .

ص: ۱۱۵

---

۱- الأمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۸.

۲- الأمدی، ۱۴۰۷ ق: ۹۳.

۳- الأمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۷.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۶۳۹.

۵- الأمدی، ۱۹۰۷: ۹۳.

آمیختگی شدید دین و دنیا در اسلام است. گستردگی عبادت در سه محور است:

۱- گستره ی فردی: هر شخص با هر حیثیتی می تواند به عبادت خدا پردازد و محدودیتی برای او نیست.

۲- گستره ی عملی: هر کار سالم و پسندیده در صورتی که با انگیزه ی الهی انجام شود می تواند مصداق عبادت باشد.

۳- گستره ی زمانی مکانی: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: یاد خدا را در هر جا و هر حال رها مکنید. (۱) و «پروردگارت را تا لحظه مرگ عبادت کن» (۲)

و عبادت های مستحبی سهمی مهم در سرعت بخشیدن به تکامل انسان دارند، زیرا اولاً برخی نوافل، نقصان پاره‌های فریضه ها را جبران می کنند. و ثانیاً برخی کلمات به گونه ای هستند که تنها از گذر مستحبات بدست می آیند. (۳) در حدیثی معتبر آمده است: «بنده‌ی من همواره به وسیله ی نوافل به من تقرب می جوید تا آن که محبوبم می شود. آن گاه من گوش او می شوم که می شنود، چشمش می‌شوم که ببیند زبانش می شوم که با آن سخن گوید»..

ص: ۱۱۶

---

۱- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۱۰۳.

۲- سوره حجر: ۹۹.

۳- الحر العاملی: ج ۴: ۷۱.

اسلام بر این پای می فشارد که برخی عبادت‌ها آشکار انجام شود، زیرا جنبه‌ی اجتماعی آنها توانمند است و بهره‌مندی از همه‌ی آثارشان در گرو با شکوه برگزار شدن است. در حدیث زیر از فلسفه‌ی نماز جماعت سخن می‌گویند: «برای آن نماز جماعت، بنیان نهاده شده است تا اسلام در پرتو توحید و عبادت خدا آشکار باشد و عامل همیاری مردم در نیکی و تقوا و بازدارنده‌ی آنها از بسیاری گناهان باشد»<sup>(۱)</sup>.

امام علی (علیه السلام) در حدیثی دیگر به عبادت پنهانی پا می‌فشرد و آن را منبع خیرات می‌شمارد.<sup>(۲)</sup>

عناصری چون محتوای عبادت، زمان، مکان، حالات شخص می‌تواند در ارزش عبادات مؤثر باشد.

آن کس که با ایمان سست به نماز می‌ایستد با آن کس که سرشار از ایمان و تفکر است بندگیشان برابر نیست. مولا (علیه السلام) می‌فرماید: «نمی‌توانی خدا را به حقیقت ذکر، یاد کنی مگر آن که خود را فراموش کنی».<sup>(۳)</sup> ۸

ص: ۱۱۷

---

۱- شیخ صدوق، ۱۶۰۰ ق، ج ۱: ۲۹۲.

۲- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۳۱۹.

۳- امام صادق، ۱۶۰۰ ق: ۱۸۸.

در نهج البلاغه آمده است: گروهی خدا را از روی رغبت به پاداش عبادت کنند و این عبادت بازرگانان است. گروهی خدا را از روی ترس عبادت می کنند که عبادت بردگان است گروهی خدا را برای سپاسگزاری عبادت می کنند که عبادت آزادگان است. (۱) بهترین و کامل ترین عبادت آن است که برخاسته از حب و شوق و شکر است. از مولا علی نقل است: «پاکیزه ترین و لذیذترین چیز در بهشت، محبت خداست» (۲).

هر گاه نور معرفت در دلی متجلی شود، نسیم محبت وزیدن می گیرد. هر گاه نسیم محبت وزیدن گیرد، محب در سایه ی محبوب انس می یابد و محبوب را بر هر چیز ترجیح می دهد و از فرمان او با دل و جان پیروی می کند. وقتی بر بستر انس جای گیرد و از فرمانش پیروی کند، به روح مناجات و قرب می رسد» (۳).

## آثار عبادت

۱- فکری - معرفتی: توجه به این حقیقت که هستی گسترده تر از عالم حس و ماده است و این که انسان دارای بعد معنوی و جاودانی است، دستاورد مهم و بنیادینی است که از عبادت و بندگی .

ص: ۱۱۸

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۱۰.

۲- امام الصادق، ۱۶۰۰ ق: ۱۹۴.

۳- امام الصادق، ۱۴۰۰ ق: ۱۹۴.

خدا پدید می آید. عبادت، پرده ی غفلت را می برد و ایمان انسان را با نشاط و پرتنرمی سازد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «میوهی ذکر، روشنی دل هاست»<sup>(۱)</sup>. عبادت، گونه ای فعال سازی بعد معرفتی انسان است. «کسی که خدا را یاد می کند، بینا شود» و در حدیثی دیگر: استمرار یاد خدا، قلب و اندیشه را نورانی می کند<sup>(۲)</sup>.

۲- آثار روحی - روانی: چون افق فکری انسان به وسیله ی ایمان و عبادت بلند می شود، توان تحمل و بردباری او افزایش می یابد. مولا (علیه السلام) فرمودند: «یاد خدا شرح صدر می آورد»<sup>(۳)</sup>.

عبادت و عبودیت، شعاعی از رحمت و عواطف الهی را نصیب بنده می کند. در نهج البلاغه آمده: «خداوند سبحان ذکر خود را مایه ی صفا و جلای قلب ها کرده»<sup>(۴)</sup>.

عارفان و عابدان راستین، روحی باصفا دارند که آن را با سختی در راه حق همراه کرده اند.

۳- آثار عملی - رفتاری: امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «یاد خدا .

ص: ۱۱۹

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۹.

۲- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۰.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۱.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۳۶۲.

وسيله ی طرد شیطان است»<sup>(۱)</sup> زیرا آدمی در سایه ی عبودیت به جائی می رسد که از سلطه ی شیطان رهائی می یابد. که این همان عصمت نسبی است و در مرحله ی بالاتر به عصمت مطلق می رسد که ویژه ی انبیاء است. مولا می فرماید: «کسی که قلب خود را با استمرار یاد خدا آباد می کند، کردارش در نهان و آشکار نیک می شود»<sup>(۲)</sup>.

۴- آثار جسمی: آرامش روانی و سلامت روحی که دستاورد عبادت است در سلامت جسم انسان بسی موثر است.

۵- آثار اجتماعی: عبادت خدا عاملی بسیار مهم در بهبود رفتار اجتماعی و ارتقای اخلاق اجتماعی است. زیرا مقبولیت عبادت نزد خدا با ادای حقوق دیگران پیوند خورده است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند حقوق بندگان را مقدمه ی حقوق خود قرار داده. کسی که حق بندگان خدا را ادا نکند، حق خداوند را ادا نکرده است»<sup>(۳)</sup>.

حضرت می فرماید: «نعمت های الهی را با استقامت در اطاعت و .

ص: ۱۲۰

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۵.

۲- الآمدی، ۱۹۱: ۱۶۰۷.

۳- الآمدی، ۱۹۰۷: ۶۸۰.



فرمان برداری خدا به کمال و بندگی رسانید»(۱). و در بیانی دیگر فرمودند: «اگر مردم هنگام سختی و زوال نعمت با نیت درست و دل شیفته به پروردگار پناه آورند، هر آنچه از دست رفته به ایشان باز می گرداند و هر تباهی را پایان می دهد»(۲).

### عوامل گرایش به عبادت و عبودیت

۱- دانش و آگاهی: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «میوهی دانش، عبادت است»(۳). روح عبودیت خضوع است و آن، هنگامی تحقق می یابد که انسان عظمت معبود را درک کند. از این رو فرشتگان که از عظمت خدا همواره آگاهند در عبادت پیوسته ی اویند؛(۴)

به سخن دیگر، گرایش به عبادت و عبودیت از دو معرفت بنیادین سرچشمه می گیرد. خدانشناسی، خودشناسی. هر چه در این دو زمینه آگاهی انسان ژرف تر شود، عبودیت او معنای بیشتری خواهد داشت. ۱

ص: ۱۲۱

---

۱- الآمدی، ۱۹۰۷: ۶۸۱.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: حکمت: ۲۵۷. رشاد، ۱۳۸۹: ۱۸۰.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۴.

۴- الشریف، ۱۳۸۷، خطبه ۹۱

۲- کمک خواستن از خدا: توفیق عبودیت را که نعمت بزرگ خداوندی است، باید از خدا خواست. مولا (علیه السلام) می فرماید: «بر تو است که از خدایت کمک بگیری و توفیق را از او طالب کنی».<sup>(۱)</sup>

۳- پشتکار: عواملی چون فطرت و عقل، انسان را به سوی عبادت و تکامل سوق می دهد. عواملی چون شهوت و هوای نفس، انسان را از عبادت باز می دارد. اراده و پشتکار است که می تواند انسان را در راه عبودیت نگه دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «نفس خویش را برای اطاعت خدا رام کن».<sup>(۲)</sup>

نفس آدمی نیازمند مدیریت است. از این رو مولا می فرماید: تدبیر نفس، بهترین تدبیرهاست»<sup>(۳)</sup> و همچنین فرمودند: «نفس خود را بفریب و به عبادت وا دار».<sup>(۴)</sup> فریب نفس برای رسیدن به کمال نکته ی مهم روان شناختی است.

۴- موعظه و تذکر: موعظه، فطرت انسان و گرایش های حق جوینانه اش را بیدار می کند و به فعلیت می رساند. حضرت .

ص: ۱۲۲

---

۱- آآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۲۰۳.

۲- آآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۲۳۰.

۳- اتمدی، ۱۴۰۷ ق: ۲۳۸.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۹۹.

علی (علیه السلام) فرمودند: «ثمره الوعظ الإنباه: ثمره ی موعظه، هوشیاری است»<sup>(۱)</sup>. «موعظه ی سنجیده می تواند پرده ی غفلت را کنار زند و قلب را زنده کند»<sup>(۲)</sup>.

سخنان حکیمانه و بلیغ، اگر از قلبی پاک و دلسوز بر خیزد و بر دلی تشنه نشیند، ممکن است مرغ جان را به پرواز آرد. آن چنان که خطابه ی پرشور علی (علیه السلام) همام را نقش بر زمین کرد<sup>(۳)</sup>.

در متون دینی یاد مرگ یکی از مهم ترین عوامل تربیتی شناخته شده است. زیرا آدمی را در خوف و رجایی پیوسته نگاه می دارد. حضرت می فرمایند: «کسی که در انتظار مرگ است، به سوی نیکی ها شتاب می کند»<sup>(۴)</sup>.

هرچه عبودیت بیشتر باشد توجه به معاد افزون تر است و کثرت یاد معاد در تقویت عبودیت موثر است.<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۲۳

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۲۲۶.

۲- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۲۲۶.

۳- الشریف الرضی، ۱۴۰۷ ق: حکمت ۳۰۹.

۴- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ۱۳۷.

۵- جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۱۳.

عبادت جاهلانه و بی محتوا، که بیشتر از روی عادت است نه بصیرت، از آفات زیان بخش سلوک معنوی است. نخستین چیزی که انسان را از عبودیت محروم می کند، جهل است و راه مبارزه با جهل، تعقل و تفکر و بصیرت است. فضیلتی که مولا می فرماید: سر آغاز عبادت، معرفت خداست»<sup>(۱)</sup>.

۱- هوای نفس: مولا می فرماید: «هوای نفس، خدای پرستش شده است»<sup>(۲)</sup> و نیز فرموده اند: «من عشق شیئا أعشى بصره وأمراض قلبه: کسی که به چیزی عشق می ورزد، چشم او را کور و قلبش را بیمار می کند و عبد آن می گردد»<sup>(۳)</sup>.

چگونه از لذت عبادت بهره مند می شود کسی که از هوای نفس دم فرو نمی بندد»<sup>(۴)</sup>.

۲- ریا: «ریا آفت عبادت است»<sup>(۵)</sup> و به تعبیر حضرت «اخلاص» .

ص: ۱۲۴

---

۱- محمودی، ج ۳: ۴۳.

۲- آآمدی، ۱۶۰۷: ۳۰۹.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه: ۱۰۹.

۴- آآمدی، ۱۶۰۷: ۳۱۱.

۵- آآمدی، ۱۶۰۷: ۳۱۱.

معيار عبادت است»(۱). ریا هم عبادت را باطل می کند و هم انسان را از پرداختن به عبادت در جایی که زمینه ی ریا نیست، باز می دارد.

۳- عجب: جوهر عبودیت، خضوع است و آن گاه تحقق می یابد که انسان، خود و اعمال خود را ناچیز ببیند. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «گناهی که تو را روسیاه کند پیش خدا بهتر است از ثوابی که تو را به عجب وا دارد»(۲). عجب در عبادت، انسان را از عبادت بیشتر و کامل تر باز می دارد.

۴- شکل گرایی: پرداختن بیش از حد به شکل عبادت و غافل شدن از محتوا، نقض غرض عبادت است. عبادت ظاهری که از روح بی بهره است، به مقام مقبولیت نمی رسد. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «در قرائت قرآن اگر تدبیر نباشد، خبری نیست. در عبادتی که اندیشیدن نباشد، خبری نیست»(۳). همچنین می فرمایند: نام خدا را با غفلت بر زبان مران. در حالی که قلبت با زبانت هم نواست نامش را بر زبان آور»؛(۴).

ص: ۱۲۵

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۷.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت: ۴۶.

۳- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹.

۴- الآمدی، ۱۶۰۷: ۱۸۸. رشاد، ۱۳۸۹: ۳۵۰.

آدمی پس از نزاهت از ضلالت و برائت از غضب خداوند، به حلیه ی عبودیت و بندگی مزین می شود. عبودیت مراحلی از جزء تا مطلق دارد. عبودیت مطلق، اوج عروج آدمی است و آن تسبیح کردن خداست.

عبودیت در مکان ها و زمان های مقدس (بخش پایانی شب) جلوه ی بیشتری دارد. و هر کس راه عبودیت را ببیماید از جزای الهی (هبه، رحمت خاص، شرح صدر، هدایت تکوینی، الهام غیبی) برخوردار می شود. براین اساس، عبودیت یعنی پذیرش قلبی و خضوع عملی که انسان را به پایگاه های رفیع می رساند. (۱)

این رابطه ی خاص بین خالق و مخلوق باعث پیدایش کمال های دیگر خواهد بود. (۲) از آنجا که عبادت، انجام کاری به قصد تقرب الهی است، عبادت و هر عملی که مقدمه ی قرب باشد، دارای کمال مقدماتی است. امام علی (علیه السلام) در حکمت ۱۱۳ سودمندترین عبادت را انجام واجبات معرفی می کند.

### مبنای عبادت

از آن جا که روح تعبد بر مبنای تعقل و معرفت استوار است، به .

ص: ۱۲۶

---

۱- جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۱۷۳.

۲- جوادی آملی: ۱۳۸۲: ۲۳۰.

تبیین این مسئله پرداخته می شود.

۱- بینش و بصیرت: بصیرت در لغت به معنای بینش و بینائی است. (۱) در اصطلاح، روشن بینی در دین است. (۲) زیرا بصیرت چراغ راهی است که در تاریکی ها راه را بر انسان روشن می سازد و او را از لغزش نگاه می دارد.

### راه های کسب بصیرت در دین

برای کسب بصیرت در دین باید در دو ناحیه تلاش کرد: ۱ علم و آگاهی: هر قدر انسان با معارف دینی و الهی و با محتوای پیام خدا و قرآن کریم و گفتار و علم و سیره ی معصومین بیشتر آشنا گردد زمینه ی بصیرت در دین بیشتر برای او فراهم می گردد. مطالعه و تفکر در اصول اعتقادی نیز به این امر کمک می کند.

۲- بکار بستن آگاهی ها: عمل به آنچه از دین فرا گرفته ایم به ویژه انجام واجبات و ترک محرمات که درجه ای از تقوا و پرهیز کاری است، در کسب بصیرت و روشن بینی نقش کلیدی دارد و اصولاً بصیرت از ثمرات تقوا و پرهیز کاری است. (۳).

ص: ۱۲۷

---

۱- عمید: ۲۷۱.

۲- مطهری، ۱۳۹۱: ۹۳

۳- مطهری، ۱۳۹۱: ۲۶.

خداوند در قرآن می فرماید: (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فِرْقَانًا) : «اگر تقوی ورزید خداوند قوه ی تشخیص حق از باطل را به شما عنایت می کند».(۱) پس تربیت مستلزم عمل گرای و برخورداری از روحیه ی تلاش و مجاهدت در راه خداست. البته نگاه اسلام به عمل تنها جنبه ی کمی آن نیست بلکه برخورداری از اخلاص و صداقت، روح عمل و ارزش یافتن آن تلقی می شود(۲)

در آیه ی (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)(۳) . نکته آن است که بار دعوت به سوی خدا تنها به دوش پیامبر نیست بلکه بر دوش پیروان او نیز هست. کسی می تواند این منصب سنگین را عهده دار گردد که مانند پیامبر از هر شرکی پاک شده و دارای علم و بصیرت و یقین به مقام خداوند باشد. لذا اساس حرکت انسان به سوی کمال نمی تواند بر جهل و نادانی استوار باشد.

۳- تفکر و تعقل: فکر به معنی قومی گوینده ی علم به سوی .

ص: ۱۲۸

---

۱- سوره انفال: ۲۹.

۲- طباطبائی، ۱۳۹۳ ق: ۲۱۶.

۳- سوره یوسف: ۱۰۸.



معلوم است و تفکر کوشش این قوه بر حسب نظر عقل است. (۱) و تفکر رسیدن به مجهول و حل آن از طریق معلومات متناسب می باشد (۲).

به فرموده ی امام علی (علیه السلام): «تفکر انسان را به سمت نیکوئی و عمل دعوت می کند تا آن جا که ساعتی تفکر از عبادت یک سال برتر است» (۳) و در آیاتی، کسانی که اهل تعقل نیستند بدترین جنبندگان و علت انحطاط اهل دوزخ را عدم تعقل می دانند.

شناخت حقیقت چشم انسان را باز می نماید و شناسایی آفات و مغالطات فکری برای مصون ماندن روح انسان از هلاکت، بسیار حیاتی است. هجرت از پلیدی ها و رسیدن به فضیلت ها، هدف متوسط برای رسیدن به لقاء الله است (۴).

ص: ۱۲۹

---

۱- راغب اصفهانی: ۶۴۳.

۲- مطهری، ۱۳۹۱: ۸۹.

۳- سجادی: ۳۸.

۴- جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۰۱.

حالت ایده آل تربیت این است که محیط مربی عاری از ضد ارزش ها باشد.

در سخنان نورانی امیر مؤمنان، مانع اصلی تربیت فطری و رسیدن به کمال حیقی وابستگی به دنیا معرفی شده است.

من هوان الدنيا على الله أنه لا يعصى إلا- فيها، ولا ينال ما عنده إلا- بتركها: در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در دنیا نافرمانی او نکنند و جز با وا نهادن دنیا به پاداشی که نزد خداست نرسند»<sup>(۱)</sup>.

پیشوای پارسایان علی (علیه السلام) که نمونه ی اعلای تربیت نبوی است، برخورد پیامبر اکرم (صله الله علیه و اله) را با دنیای نکوهیده ترسیم می کند تا جهت تربیت حقیقی روشن گردد. رسول خدا (صله الله علیه و اله) دنیا را خوار دید و کوچکش شمرد و دانست که خداوند دنیا را از او گرفت چون چنین خواسته بود، و دیگری را ارزانی داشت چون حقیر می بود..

ص: ۱۳۰

پس با تمام وجود از آن روی برگرداند و یادش را در وجود خویش میراند(۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام)ی والاترین نمونه ی تربیت، برترین مقتضی تربیت کمالی را پارسائی تام نسبت به دنیا و گسستگی تمام از دلبستگی ها می داند. «قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها (۲).

در کلام مولا بهترین زمینه ی تربیت، گسستگی از دنیای نکوهیده است: «إن التعداء بال دنیا غدا هم الهاربون منها الیوم: همانا فردا خوشبختان دنیا آناند که امروز از آن گریزانند»(۳).

دنیای نکوهیده، دلبستگی پست به امری از امور این عالم است و سخت ترین مانع تربیت حقیقی است. دنیای ستوده، پایین ترین مرتبه ی وجود است که جلوه ی خدا و معلم حق است که راهی به سوی آخرت و مقدمه ی کسب کمالات است.

پیشوای پارسایان علی (علیه السلام) فرموده است: «إیاک وحب الدنیا، فإنها أصل کل خطیئه و معدن کل بلیه: بر تو است دوری از دوستی دنیا، پس به درستی که دنیا، ریشه ی هر گناهی و جایگاه اقامت هر بلائی .

ص: ۱۳۱

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۹.

۲- البحرانی، ۱۳۹۲، ج: ۲۵۵.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۲۲۳.

مولا (علیه السلام) در سخنانشان آمده است: «الدنیا تغوی: دنیا گمراه کننده است».

الدنیا مصرع العقول: دنیا لغزش گاه خردهاست».

الدنیا غنیمه الحمقی: دنیا غنیمت کم خردان است».

الدنیا سوق الخسران: دنیا بازار زیان است».

الدنیا مزرعه الشر: دنیا کشتزار بدی است» (۲).

پس تا این مانع رفع نشود، راه اتصاف به کمالات الهی هموار نمی گردد و برای گام نهادن در مسیر تربیت آرمانی و فطری لازم است نگاه انسان به عالم تصحیح شود و زندگی این جهانی را وسیله ای بدانند برای رسیدن به آخرت برتر.

امیر مؤمنان در این باره می فرمایند: «دنیا نهایت دیدگاه کسی است که دیده اش کور است، آن که بیناست نگاهش از دنیا بگذرد و از پس آن خانه ی آخرت را نگرد. بینا از دنیا توشه گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم آرد» (۳).

ص: ۱۳۲

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۵.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۸۳ - ۲۳۰

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۳۳.

امیر مؤمنان (علیه السلام) جلوه ی کامل تربیت، به فرزند خود حسن (علیه السلام) فرمودند: «بدان که تو برای آن جهان آفریده شده ای نه برای این جهان. برای رفتن و نه برای ماندن. برای مردن نه زنده بودن. در راهی هستی که پایانش آخرت است».

(۱)

در اندیشه ی تربیتی علی (علیه السلام) ترک دنیاى نکوهیده بهترین توشه ای است که با آن به اسماء و صفات حسنی متصف شده و به کمال می رسیم. به میزانی که انسان به دل بستگی های پست پشت کند تربیت الهی در او تأثیر می کند و تا آنجا که استعدادهای الهی اش شکوفا شود به حقیقت خویش دست می یابد.

موانع فردی: امیر مؤمنان (علیه السلام) همگان را فرا خوانده تا عزم را جزم کنند و خود راه تربیت خویش را هموار کنند. آدمی خود باید بخواهد تا از هدایت الهی بهره مند شود و به سوی کمال حقیقی سیر کند: «ای مردم! کار تربیت خود را خود برانید و نفس خود را از عادت ها که حریص است باز گردانید» (۲).

راه تربیت انسان از خود او می گذرد و اگر انسان خود این راه را ببندد تلاش های بیرونی به نتیجه نمی رسد. برای رفتن به سوی مقصد تربیت ابتدا باید بندهای اسارت را گشود. در سخنان مولا .

ص: ۱۳۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۳۱.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۳۵۹.

آمده است: «الطامع فی وثاق الذل: طمع کار در بند خواری گرفتار است»<sup>(۱)</sup>. در منطق دین، برای قیومیت در تربیت باید میل آدمی با تربیت همراه باشد و گرنه باب تربیت فطری بسته می شود. انسان باید بخواهد که حجاب غفلت را بدرد تا نور تربیت بر دلش بتابد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به عمار یاسر فرمود: «رهایش کن عمارا او چیزی از دین برنگرفته است جز آن که به دنیا نزدیکش کند. به عمد خود را به شبهه ها در افکنده است تا آن را عذرخواه خطاهای خود گرداند»<sup>(۲)</sup>.

انسانی که نمی خواهد صعود کند، به دست خود سخت ترین موانع تربیت را ایجاد می کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «از دشمن ترین مردمان نزد خدا بنده ای است که خدا او را به خود واگذارد، از راه درست خارج گردد. اگر به کار دنیایش خوانند، پست باشد، و اگر به کار آخرتش خوانند، سست باشد. گوئی آنچه برای آن، کار کند بر او بایسته است و آنچه در آن سستی ورزد، از او ناخواسته است»<sup>(۳)</sup>. و در روایات آمده است: «خدا رحمت کند .

ص: ۱۳۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۲۶.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۴۰۵.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۳۱.

انسانی را که بیندیشد و پند گیرد و بپذیرد»<sup>(۱)</sup>.

امیر مؤمنان (علیه السلام) مردم را به آزادی فرا می خواند. زیرا تا در انسان حریت پیدا نشود، تربیت حقیقی و فرهنگ بزرگواری ظهور نمی کند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) علی آدمیان را ترغیب می نماید که جان های شما را بهائی جز بهشت نیست، خود را به کمتر از آن مفروشید، قدر خود را بدانید و ارزش های خود را بشناسید.

هنر تربیت آن است که میل به آزادی از اسارت نفس در انسان برانگیخته شود و شوق رفتن به سوی حقیقت در او شعله ور گردد. پیشوای آزادگان علی ما فرموده است: «أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه: برترین کارها آن است که در عین عدم تمایل نفس خویشتن را بر آن واداری»<sup>(۲)</sup>.

در منطق امیر مؤمنان (علیه السلام) لا انسان خود باید به تربیت خود قیام کند و راه سخت کمال را با پای خود در نوردد و به سازش با نفس تن نسپارد.

بر هر یک از شماست که برای تربیت خود عمل نماید. به نفستان میدان ندهید که این شما را به راه های ستم پیشگان می برد  
و.

ص: ۱۳۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۳.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۶۹.

با نفستان سازش مکنید که این شما را به معصیت می کشاند»<sup>(۱)</sup>.

موانع اجتماعی: از آنجا که تربیت به شدت به امور دیگر وابسته است و روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم، ارزش ها، باورها در تربیت آدمی مؤثر است، هرچه بستر تربیت متعالی بیشتر فراهم شود حرکت انسان به سمت مقاصد والای انسانی سریع تر خواهد بود. امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه ای به حارث همدانی فرموده اند: «در شهرهای بزرگ سکونت کن که جایگاه فراهم آمدن مسلمانان است، و بپرهیز از جاهایی که در آن از یاد خدا غافلند و آنجا که به یکدیگر ستم می رانند و بر طاعت خدا کمتر یاورانند»<sup>(۲)</sup>.

پیام آوران الهی در نخستین گام های تربیتی خود در جهت دگرگون کردن فرهنگ جاهلی، تلاش می کردند تا زمینه ی تعالی مردمان را فراهم کنند. امام علی (علیه السلام) لا دربارهی اوضاع مردمان در زمان رسالت پیامبر می فرمایند: «برانگیخته شدن پیغمبر گرامی زمانی بود که مردم در تاریکی های فتنه به سر می بردند. اصول تربیت مختلف شده بود، امر زندقی انسانی به تشنه گراییده، آثار هدایت در گمنامی و کوری همگانی بود».

خدای رحمان معصیت شده، شیطان یاری گردیده، ایمان .

ص: ۱۳۶

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۸۶.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۹۹.



بی‌یاور، نشانه‌هایش ناشناس و راه‌های آن از میان رفته بود. به دست چنین مردمی بیرق‌های شیطان‌پیاپی به راه افتاد و پرچمش برافراشته شد. مردم در حیرت و بی‌سامانی می‌زیستند. در سرزمینی که دانشمندش را لگام زده و بی‌خردانش بر کرسی کرامت نشسته بودند»<sup>(۱)</sup>.

چون بدون تحولات اجتماعی، تحولات تربیتی به دور از واقع است، امیر مؤمنان (علیه السلام) رسالت اجتماعی پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله) را چنین بیان می‌کنند: «شهرها به نور هدایت او روشن گشت»<sup>(۲)</sup>.

در فرهنگی که هر کس جز به خود نمی‌اندیشد و نعدوستی به فراموشی سپرده می‌شود، فضایل انسانی رو به زوال می‌رود و روح دینداری افول می‌کند. دانش و فضیلت خوار شود، در تنگناهای فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ی دینداری و تربیت فطری فراهم نمی‌شود. بلکه در ساختار اجتماعی معتدل، ساختار تربیت فطری شکل می‌گیرد و تربیت آرمانی معنا می‌گیرد.

موانع سیاسی: امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی تربیتی خود به امام مجتبی (علیه السلام) فرمودند: «إذا تغير السلطان تغير الزمان: هرگاه قدرت .

ص: ۱۳۷

---

۱- جعفری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۰.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۷۱.

تغییر یابد، روزگار تغییر می یابد»<sup>(۱)</sup>.

سیاست های حاکم بر جامعه در سقوط و صعود انسان ها نقش عمده دارد. در حکمت های امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است: «زمامدار همچون رودخانه ی پهناوری است که رودهایی کوچک از آن جاری می شود. پس اگر آب آن رودخانه ی پهناور، گوارا باشد آب درون رودهای کوچک گوارا خواهد بود و اگر شور باشد، آب درون آنها شور خواهد بود»<sup>(۲)</sup>.

امام علی (علیه السلام) ل سیاست را به عنوان وسیله ای برای فراهم کردن زمینه ی تربیت متعالی می دانست. و در جامعه ی نابسامان و بی عدالت تربیت از مسیر حقیقی خود دور است. این حقیقت به صراحت در سخنان علی (علیه السلام) -لا آمده است: «العدل حیاة: عدالت حیات است»<sup>(۳)</sup>.

بالعدل تصلح الرعیة. مردمان به وسیله عدالت اصلاح می شوند»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۳۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۳۱.

۲- بحرانی، ۱۳۹۲: ۲۷۹.

۳- ابلامدی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹.

۴- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۹۲.

تحولات تربیتی پس از پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله) و پیدایش نسلی بی بصیرت و کج فهم و بداندیش در نتیجه ی سیاست های غیر معتدل و خشن عصر خلفا بود. امیر مؤمنان (علیه السلام) عدالت را شاه راهی معرفی کرده اند که همه را به سلامت و عافیت می رساند و بهترین بستر تربیت فطری است.

«العدل يضع الأمور مواضعها، والجدود يخرجها من جهتها، والعدل سانس عام والجدود عارض خاص، فالعدل أشرفهما وأفضلهما: عدالت کارها را در جای خود قرار می دهد، بخشش آنها را از مسیر شان خارج می سازد. عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان و بخشش به سود خاصگان. بنابراین عدالت شریف تر و برتر است»<sup>(۱)</sup>.

موانع اقتصادی: نوع معیشت آدمی در تربیت ایمانی و آرمانی از جایگاه مهمی برخوردار است. خدای رحمان دارائی ها را وسیله ای برای حرکت متعالی و رشد آدمی قرار داده است.

از منظر امام علی (علیه السلام) تربیت فطری در خلاء حاصل نمی شود. چنان که پیشوای موحدان علی (علیه السلام) در عهدنامه ی مالک اشتر به این حقیقت توجه داده: «پس روزی ایشان را فراخ دار! که فراخی .

ص: ۱۳۹

روزی، نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود بر آیند»<sup>(۱)</sup>. بهترین زمینه ی تربیت فطری و متعالی در زمینه ی اقتصادی معتدل یعنی غنای کفافی است.

از منظر امیر مؤمنان (علیه السلام) فقر و مسکنت سیر به سوی کمال حقیقی را با دشواری رو به رو می کند و به شکوفایی استعدادها آسیب می رساند. حضرت علی (علیه السلام) در سخنی والا به فرزند خود محمدبن حنفیه در این باره فرموده اند: «إني أخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه فإن الفقر منقصة للدين مدهشه للعقل، داعيه للمقت: همانا از تنگدستی بر تو بیمناکم. پس، از آن به خدا پناه بر، که تنگدستی دین را زیان دارد و خرد را سرگردان کند و دشمنی پدید آرد»<sup>(۲)</sup>.

ناداری موجب افول در دین داری می شود و انسان توان لازم برای عبودیت درست و با نشاط را از دست می دهد. امیر مؤمنان طلا به فرزند گرامی شان امام حسن ع فرمودند: «من ابتلى بالفقر فقد ابتلى بأربع خصال: بالضعف فى يقينه والنقصان فى عقله والرقه فى دينه، وقلة الحياء فى وجهه، هر کس دچار فقر شود، به چهار خصلت گرفتار می شود: ضعف در یقین، نقصان در عقل، ۹

ص: ۱۴۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۳۱۹

سستی در دین، کم حیائی در چهره»<sup>(۱)</sup>

امام علی (علیه السلام) لا فقر را سدی در برابر تربیت فطری و آرمانی آدمی می دانند: «الفقر طرف من الکفر. فقیر نیمی از کفر است». «الفقر ینسی: فقر غفلت می آورد»<sup>(۲)</sup>

انبوه داری نیز بستر طغیان و عصیان را فراهم می کند و نقش بازدارنده در تربیت فطری دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) به صراحت در این باره فرمودند: «وإن أفاد مالا أطغاه الغنى: اگر انسان به مالداری رسد، توانگری وی را به سرکشی وا دارد»<sup>(۳)</sup>

امیر مؤمنان (علیه السلام) انبوه داری را مایه ی آرز، انباشتگی اندوه، آشفتگی پی در پی می داند و چنین حالاتی انسان را از سیر به سوی تربیت حقیقی و فطری باز می دارد<sup>(۴)</sup>

کثره المال یضد القلوب وینسی الذنوب. فراوانی مال قلب ها را تباه می کند و گناهان را به فراموشی می سپارد»<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۴۱

---

۱- الشعیری، ۱۳۸۲: ۱۲۸.

۲- الآمدی، ۱۶۰۷، ج ۱: ۱۲.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۰۸.

۴- بحرایی، ۱۳۹۲: ۶۲۲.

۵- الآمدی، ۱۴۰۷، ق، ج ۲: ۱۰۱.

امام علی (علیه السلام) با بیاناتی مردمان را به صلاح حقیقی رهنمون شده است: «خیر آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانشت فراوان گردد و بردباری ات بزرگ مقدار، و بر مردمان سرافرازی می کنی به پرستش پروردگار. پس اگر کاری نیک کردی خدا را سپاس گوئی و اگر گناه ورزیدی از او آمرزش جوئی»<sup>(۱)</sup>.

بی نیازی واقعی که بهترین زمینه ی مطلوب تربیت آدمی است، غنای کفافی توأم با قناعت است. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «إذا طلبت الغنی فاطلبه بالقناعة. هر گاه توانگری را طلب کرد، آن را با قناعت طلب کن»<sup>(۲)</sup>.

غنای کافی و قناعت پیشگی، انسان را به اعتدال و آسایش حقیقی که بهترین زمینه ی تربیت فطری است، سوق می دهد. امام علی (علیه السلام) در حکمتی نورانی این حقیقت را چنین بیان کرده اند:

من اقتصر علی بلغه الکفاف، فقد انتظم الراحة، وتبوأ خفض الدعه. هر که به اندازه ی کفاف بسنده نماید، آسایش و راحتی خود .

ص: ۱۴۲

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۹۴.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۳۵.

را فراهم آورد و گشایش و آرامش را به دست آورد»(۱).

أعون شیء علی صلاح النفس القناعه. یاری کننده ترین چیز در جهت سامان یافتن نفس قناعت است»(۲). امیر مؤمنان در تأکید بر مطلوبیت این نگرش فرموده اند: «علیکم بالقصد فی الغنی والفقیر: بر شما باد به میانه روی در فقر و غنا»(۳). و «کل ما زاد علی الإقتصاد إسراف: هر چه افزون بر میانه روی باشد، اسراف است»؛(۴) ۵

ص: ۱۴۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۳۷۱.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۳۶

۳- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۰۳.

۴- الآمدی، ۱۶۰۷، ج ۲: ۸۵

## عوامل مؤثر در تربیت

از آنجا که در تربیت، اصالت با فطرت است، هر انسانی می تواند عوامل بیرونی را پس زند و روی به کمال مطلق نماید و تربیت فطری شود. اما عوامل مؤثری وجود دارند که شاکلهی انسانی را سامان می دهند که با تربیت آن عوامل، نتیجهی مطلوب تری حاصل می شود.<sup>(۱)</sup>

(قل کل یعمل علی شاکلته) او بگو هر کس بر حسب شاکلهی خود عمل می کند<sup>(۲)</sup>. آن که دارای شاکلهی معتدل است، راه یافتنش به سوی حق آسان تر است<sup>(۳)</sup>

## وراثت

ص: ۱۴۴

---

۱- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰.

۲- سوره اسراء: ۸۶

۳- طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۸۹.



وراثت عبارت است از نیروی طبیعی در موجود زنده که به وسیله ی آن، صفات از اصل به نسل منتقل می شود. این صفات در جهت مثبت و منفی در افراد اثر می گذارد. در بیان این امر مهم از امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است:

حسن الأخلاق برهام كرم الإعراف: نیکوئی اخلاق دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است.<sup>(۱)</sup>

بی شک شرافت وراثت در تربیت فطری تأثیر بسزا دارد.

إن مواساه الرفاق من كرم الإعراف: براستی مواسات با دوستان و یکسان گرفتن خود با آنان از نیکوئی اصل و وراثت است.<sup>(۲)</sup>

امام علی (علیه السلام) درباره‌ی اهمیت وراثت که انسان می تواند با وراثتی ناپاک به پاکی گراید خطاب به معاویه چنین فرموده اند:

درست است که تبار ما یکی است، اما امیه در پایه ی هاشم نیست، و ابوسفیان را با ابوطالب قیاس نتوان کرد. خاندانی را که حسبی است شایسته، همچون کسی نیست که خود را بدان خاندان بسته. بدآ پسرپی که پیرو پدر شود و در پی او به آتش دوزخ در .

ص: ۱۴۵

---

۱-الآمدی، ۱۶۰۷، ج ۱: ۳۶۰.

۲-الآمدی، ۱۹۰۷، ج ۱: ۲۱۶.

## محیط

مجموعه‌ی عوامل عادی خارجی که انسان را احاطه کرده و از ابتدای جلوه یافتن حیات آدمی تا پایان زندگی این جهانی بر انسان تأثیر می‌گذارد. محیط خانه نخستین محیط تربیتی است که شاکله‌ی تربیتی انسان را سامان می‌دهد. هر چه ساختار آن از سلامت، اعتدال، محبت و آرامش بیشتری برخوردار باشد، شاکله‌ی تربیتی نیز مطلوب‌تر است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) با اهمیت به این موضوع به مالک اشتر سفارش کرده است که: «ثم الصق بدوی المروات والاجتناب وأهل البيوتات الصالحة والتوابق الحسنه: از آنان (فرماندهان و مدیران کسانی را بگمار که صاحب مروت اند و گوهری نیک دارند و از خاندانی پارسایند، و از سابقتهی نیکو برخوردار» (۲).

## رفاقت

انسان موجودی اجتماعی و اهل رفاقت است. به این وسیله هم .

ص: ۱۴۶

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۱۷.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۵۳.

نیاز فطری خود را پاسخ می گوید و هم تأثیر و تأثر دارد.

به بیان امیر مؤمنان (علیه السلام) دوستی با صالحان مانند قرار گرفتن در معرض نسیم بهاری است که زنده کننده است و دوستی با فاسدان مانند قرار گرفتن در معرض سرمای پائیزی است که میراننده است. (۱)

در سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) تأکید شده است: «اکثر الصلاح والصواب فی صحبه أولى النهی والألباب: بیشترین صلاح و درستی در همنشینی با خردمندان و عاقلان است» (۲)

در اندیشه ی تربیتی امیر مؤمنان (علیه السلام) دوستی باید براساس ملاک های خردمندانه باشد. مولا در سخنان خود از رفاقت با دنیا پرستان، دون همتان، نابخردان، تباهکاران، بدکاران، پرهیز داده اند. (۳)

### مدرسه

نقش مربی در ساختار روحی فرد کلیدی است در سخنان معصومین آمده است: «علمه الذی يأخذه: علمی که قرار می گیرد، .

ص: ۱۴۷

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۲۸.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۲۶.

۳- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۹۲.

بنگردد از چه کسی فرامی گیرد» (۱).

برترین مربیان بشر، انبیاء و اولیاء اند. خدای تبارک و تعالی انبیاء را تربیت کرده و آنها را برای تعلیم مردمان ارسال کرده است.

خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیاتش را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد» (۲).

## اجتماع

انسان در تعاملی دائم با محیط اجتماع است و عناصر آن پیوسته در جهت سازندگی یا ویرانگری شخصیت فرد عمل می کند. قرآن کریم برای اجتماع وجود، اجل، کتاب، شعور، عمل، طاعت، معصیت اعتبار کرده است که گویای نقش آن در تربیت انسان است. چون آن چه در تربیت فردی اتفاق افتد آن قدر اندک است که در مقایسه با عملکرد اجتماع در خور توجه نیست، اسلام به شدت به تربیت اجتماعی اهتمام دارد و هر گونه تقوای دینی را بر اساس اجتماع، بنیان گذاری کرده است (۳).

امیر مؤمنان در حکمتی والا به جابر ابن عبدالله انصاری فرموده .

ص: ۱۴۸

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۰.

۲- سوره آل عمران: ۱۶۴.

۳- طباطبائی، ۱۳۹۳، المیزان، ج ۴: ۹۶.

است:

ای جابرا دین و دنیا به چهار چیز برپاست: دانایی که دانش خود را به کار برد، نادانی که از آموختن سرباز نزند، بخشنده ای که در بخشش خود بخل نکند، درویشی که آخرت خویش را به دنیای خود نفروشد. اگر دانشمند دانش خود را تباه سازد، نادان به آموختن نپردازد، و اگر توانگر در بخشش خویش بخل ورزد، درویش آخرتش را به دنیا در بازد»(۱).

## جغرافیا

محیط جغرافیائی در ساختار جسمی و روحی آدمی تأثیر دارد. معمولاً صحرائنشینان اهل سخاوت و شجاعت اند، کوه نشینان اهل بزرگواری و استقلال طلبی، کشاورزان اهل رضا و قناعت، ساحل نشینان اهل بردباری و ملایمت(۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در نکوهش مردم بصره فرمودند: «أرضکم قریبه من الماء بعیده من السماء خفت عقولکم وسفہت خلومکم فأنتم غرض لتابل واکله لاکل و فریه لصائل: سرزمین شما به آب نزدیک است و دور از آسمان، خردهایتان اندک است و سفاهت در شما نمایان، نشانه ی تیر بلائید و طعمه ی لقمه ربایان و شکار حمله .

ص: ۱۴۹

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۳۷۲.

۲- ابن خلدون، ج ۱: ۱۰۸.

با توجه به سخنان مولا محیط جغرافیائی عامل تربیتی ضروری است که تأثیر آن قابل مشاهده است.

### سختی ها

سختی ها سبب ظهور صفات باطنی و نیروهای نهفته ی وجود انسان می شود و انسان به حقیقت خود، روی می کند. (۲) تنعم و ناز پروردگی توفیق بارور شدن بسیاری از استعدادهای کمالی را می گیرد و با وجود خرد نشود، تکامل حاصل نمی شود.

سختی ها انسان را از نقص به کمال سیر می دهد و ظهور حقیقت ملکوتی انسان را باعث می شود.

فی تقلب الأحوال علم جواهر الرجال: گوهر انسان ها در آزمایشگاه دگرگونی احوال معلوم می شود» (۳).

امیر مؤمنان درباره ی یک حقیقت تربیتی فرموده اند: «إن عظیم الأجر مقارن عظیم البلاء فإذا أحب الله سبحانه قوما ابتلاهم: به درستی پاداش بزرگ همراه با بلای بزرگ است، هرگاه خدای .

ص: ۱۵۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: کلام ۱۴.

۲- مطهری، ۱۳۹۲: ۱۷۶.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۱۷.

سبحان قومی را دوست بدارد، آنان را به سختی گرفتار می نماید»<sup>(۱)</sup>. با توجه به نظام تربیت دین و نگاهی درست به سختی ها از آنها جهت بالندگی و تعالی بهره می بریم. با عبادت ها و تمرین های مکرر که با سختی مطبوع فطرت توأم است، استعداد های فرد در جهت کمال مطلق شکوفا می شود.

در بیان والای امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است:

لیکن خداوند بندگانش را با سختی های گوناگون می آزماید و با مجاهدت ها به بندگی وادارشان می نماید، و به ناخوشایند ها آزمونشان می کند تا خود پسندی را از دلهاشان بزداید، و خواری و فروتنی را در جان هایشان جایگزین سازد، و آن را در هایی برای بخشش و وسیله هایی برای آموزش او قرار دهد»<sup>(۲)</sup>.

پس سختی ها نقش تصفیه و تخلیص دارد و انسان را از مراتب پست وجود، به مراتب عالی وجود متحول می سازد.<sup>(۳)</sup>

## کار

انسان در عین حال که آفریننده ی کار است، به شدت متأثر از آن .

ص: ۱۵۱

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۲۷.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲.

۳- مطهری، ۱۹۲: ۱۷۶.

است به نحوی که کار، بر روح و جان انسان رنگ می زند. کار در رشد ابعاد مختلف وجود آدمی نقش دارد. انسان با کار کردن کرامت خود را حفظ می کند. خداوند زمین را برای آدمیان، سراسر نعمت قرار داد تا در آن تلاش کنند و تربیت شوند و به سوی او کامل شوند. کار موجب فعلیت پیدا کردن قوای آدمی است. زیرا با سختی کار، نشاط مقاوم او تجلی می یابد و کمال او افزایش می یابد. (۱)

در روایات معصومین (علیهم السلام) آمده است: «إن الله تعالى يحب العبد المؤمن المحترف: خدای متعال بنده ی مؤمن اهل حرفه را دوست دارد» (۲). کار و تلاش نوعی عبادت و بندگی است که موجب تربیت و کمال آدمی می گردد. در حدیث قدسی آمده: «إن العبادة عشرة أخیرا تسعه منها طلب الحلال: همانا عبادت ده قسمت است که نه قسمت آن، کار کردن در طلب حلال است» (۳).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در حکمتی والا فرموده اند: «طوبی لمن طاب ۳

ص: ۱۵۲

---

۱- حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۴۶.

۲- المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴.

۳- دیملی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۰۳.



کسبه: خوشا آن که کسبی پاکیزه داشته باشد».(۱)

کار، روح را تصفیه می کند و مواهب باطنی را جلا می بخشد. کار، موجب پرورده شدن و گسترش یافتن انتهای وجودی انسان می شود. انسان با پرداختن به کار تهذیب پیدا می کند. زیرا کار ایجاد مسئولیت می کند و ادای آن آدمی را مهذب می کند. از مسیر کار انسان به صورت جزئی فعال و هدف دار و منسجم با دیگر اجزای عالم گسترده در می آید و به تکامل مطلوب می رسد.

به بیان امیر المؤمنین الناس أبناء ما یحسنون: مردمان فرزندان تخصص های خویش اند»(۲). بنابر این مردمان به اندازه ی مهارت هایشان قدر می یابند.(۳)

در اندیشه ی دینی، کار امری مقدس و با ارزش است و انسان از طریق سخت کوشی به کمال می رسد. در منظر امیر مؤمنان (علیه السلام) کار شرافتمندانه ارزش جهاد در راه خدا را دارد. «ما غدوه أحدکم فی سبیل الله بأعظم من غدوته یطلب لولده و عیاله ما یصلحهم در آمدنتان در آغاز صبح برای جهاد در راه خدا، از در آمدن آن کس ۰

ص: ۱۵۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۲۳.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۰۹.

۳- حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۴۰.

که برای تأمین زندگی خانوادگی خود کار می کند بالاتر نیست»<sup>(۱)</sup> از این رو اهل ایمان بیشترین کار و سازندگی را دارند «المؤمن مشغول وقته: وقت مؤمن پر است و مؤمن هیچ گاه بیکار نیست»<sup>(۲)</sup> امیر مؤمنان (علیه السلام) والاترین نمونه ی تربیت نبوی هرگاه از کار جهاد فارغ می شد به کار تعلیم مردمان و داوری کردن در مرافعات ایشان می پرداخت، چون از این کار هم فارغ می شد، در باغچه ای که داشت با دست خود به کار مشغول می گشت و در همان حال به یاد خدا و در حال ذکر بود<sup>(۳)</sup>.

امیر مؤمنان (علیه السلام) اصحاب خود را چنین سفارش می فرمود: اوصیکم بالخشیه من الله فی السر والعلانیه والعدل فی الرضا والغضب والاکتساب فی الفقر والغنی: شما را به ترسیدن از خدا در نهان و آشکار سفارش می کنم و به اجرای عدالت در خشنودی و خشمناکی و به کسب داشتن و تلاش نمودن و کار کردن در فقر و غنا؛<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۵۴

- 
- ۱- طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳: ۰۳.
  - ۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۳۳۳.
  - ۳- طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳: ۲۵.
  - ۴- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق، ۲۹۱.

امام علی (علیه السلام) در نامه ی تربیتی خود به فرزندش حسن (علیه السلام) فرموده اند: «والحرفه مع العفه خیر من الغنی مع الفجور: کار همراه با پاکدامنی به مراتب از توانگری همراه با مرزشکنی و هرزگی ارزشمندتر و بهتر است»<sup>(۱)</sup>.

## عوامل ماورای طبیعت

از عوامل ماورای طبیعت که پیوسته در تعامل با انسان اند و در تربیت فطری مؤثرند، فرشتگان و شیاطین اند. فرشتگان اسباب الهی و عوامل اساسی در تربیت انسان و یاورانی نیکو در رسیدن آدمی به سعادت حقیقی اند. انسان مسجود فرشتگان است و آنان مأمور یآوری انسان در جهت سیر به سوی کمال مطلق اند. فرشتگان واسطه ی رحمت و کرامت خداوند بر انسان اند که هر کس خود را تحت ولایت الهی قرار دهد از یاری آن بهره مند می شود. بنابراین مشیت الهی است که فرشتگان در تربیت آدمی نقش مؤثر داشته باشند. «نحن اولیاءکم فی الحیاه الدنیا و الاخره کاخ اولیاءکم فی الحیاه الدنیا و فی الاخره (۲): «ما در زندگی این جهان و آن جهان متولی امور

شمائیم. .

ص: ۱۵۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، نامه ۳۱.

۲- سوره فصلت: ۳۱.

خدای متعال انسان را به مسیری که او را به غایت مطلوب (حق) می‌رساند، ارائه‌ی طریق کرده و در این راه اکراه و اجباری نیست. از آنجا که خیر مطلق به معنای سعادت مطلق است و سعید به طور اطلاق آن است که موجود کامل بوده باشد، پس سعادت هر کس نتیجه‌ی تلاش خود اوست. سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره این گونه آمده است: «السعيد من وعظ بغيره والشقي من انخدع لهواه وغروره: خوشبخت کسی است که خود را به پاکی پرورش دهد و بدبخت کسی است که به ناپاکی گراید»<sup>(۱)</sup>.

وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتم را گمان کرده‌ای. اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل بود و نوید و تهدید غافل. خدای سبحان بندگان خود را امر فرموده و در آن چه بدان مأمورند دارای اختیارند، نهی نمود تا بترسند و دست بازند. آنچه تکلیف کرد آسان است نه دشوار، و پاداش او بر کردار اندک، بسیار. نافرمانی اش نکنند از آن که مجبورند، و فرمانش نبرند از آن که ناگزیرند. پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای بندگان بیهوده نداد»<sup>(۲)</sup>.

هرگاه وجود مجازی شخص به اراده‌ی او در وجود حقیقی .

ص: ۱۵۶

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۸۴

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۷۸.

حضرت وجود فانی شود بقای حقیقی حاصل می شود و همه ی ارزش آدمی در این است. (۱) پس اراده ی آدمی در تربیت حقیقی او بسیار مؤثر است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در سفارشی مهم فرموده اند:

علیک بالجد وإن لم یساعد الجسد: بر تو باد به کوشش و جدیت اگر چه پیکر همراهی نکند» (۲).

پیام آوران الهی جلوه ی کامل اراده بودند که امیر مؤمنان (علیه السلام) در توصیف آنها می فرمایند: «لله سبحانه جعل رسله أولى قوه فی عزائمهم: خدای سبحان پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده، قوی قرار داد» (۳).

برای اینکه شاکله ی تربیتی انسان سامانی درست یابد و بتواند به غایت تربیت سیر کند، لازم است هر فعل تربیتی مبتنی بر اصول عملی استوار باشد..

ص: ۱۵۷

---

۱- گولپیناری، ۱۳۷۱: ۷۶۳.

۲- الآمدی، ۱۶۰۷، ج ۲: ۲۳.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲.



در این فصل به اصولی از اصول تربیت اشاره شده تا بدانیم برای سیر به سوی هدف غایی با شناختی که از انسان و فطرت او و عوامل مؤثر در تربیت داریم هر حرکت و فعل تربیتی بر کدام ستون بنا شود تا فعلی مطلوب باشد.

ص: ۱۵۹

سیاست های تربیتی در صورتی به سوی اهداف غائی تربیت منجر می شود که تابع اعتدال باشد، تربیت حقیقی و فطری مبتنی بر حفظ اعتدال و خردورزی است. جهت گیری تربیتی اسلام بر آن است انسانی تربیت کند که در همه ی امور متعادل باشد. زیرا خدای سبحان آدمی را به گونه ای آفریده است که هرگونه افراط و تفریط، سیر او را به سوی تعالی دچار خلل می سازد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در حکمتی والا فرمودند: «کل تقصیر به مضر و کل افراط له مفسد: هر تقصیر، آن را زیان است و گذراندن از هر حد موجب تباهی و تاوان»<sup>(۱)</sup>.

در حدیثی از مولا بیان شده: «ما سمی القلب إلا من تقلبه والرامی یصرف والإنسان أطوار: قلب را قلب ننماید اند مگر به سبب آنکه دگرگونی می پذیرد، و اندیشه ی آدمی تغییر نمی یابد مگر انسان گونه .

ص: ۱۶۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۱۰۸.



به گونه می شود»(۱). پس هرگونه فزونی و کاستی در احوال و سیر آدمی مؤثر است. بهترین بستر برای سیر تربیت متعالی، بستر اعتدال است. علی (علیه السلام) لا در این باره می فرماید:

اليمين والشمال مضله والطريق الوسطى هي الجاده عليها باقى الكتاب وآثارا للبوہ ومنها منفذ الستة وإليها مصير العاقبه. انحراف به چپ و راست گمراهی است و راه مستقیم و میانه، جاده ی وسیع حق است. کتاب خدا و آیین رسول، همین راه را توصیه می کند، و سنت پیامبر به همین راه اشاره می کند و سرانجام همین جاده ترازوی کردار همگان است و راه همه بدان منتهی می شود»(۲).

امیر مؤمنان عال در ضمن فرموده است: «ألا إن شرائع الدين واحده وسبله قاصده من أخذ بها لحق وغنم ومن وقف عنها ضل ندم آگاه باشید که آبشخورهای دین یکی است و راه های آن، همه متعدل و مستقیم و نزدیک است. هر که بدان چنگ زند به کاروان حق پیوندد و بهره مند شود و هر که از آن باز ایستد گمراه شود و پشیمان گردد»(۳).

امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره ی دوستان و دشمنان به دور از اعتدال .

ص: ۱۶۱

---

۱- فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۱۵۱۴.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۰۶.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۲۰.

خود می فرماید: «سیهلك في صنفان: محب مفرط، يذهب به الحب إلى غير الحق ومبغض مفرط يذهب به البغض إلى غير الحق وخير الناس في حالا النمط الأوسط فالزموه: به زودی دو دسته به خاطر من تباه می شوند: دوستی که کار را به افراط کشاند، محبت او را به راه غیر حق براند و آن که در بغض اندازه نگاه ندارد، و بغضش او را به راهی که راست نیست در آورد. حال آن دسته درباره ی من نیکوست که راه میانه را پوید و از افراط و تفریط دوری جوید»<sup>(۱)</sup>.

تربیت شده های نبوی، جلوه های کمال انسانی در کمال اعتدال بودند «نحن النمرقه الوسطی، بها يلحق التالي وإليها يرجع الغلی: ما جایگاه میانه ایم، عقب افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروان غلو کننده باید به سوی ما باز گردند»<sup>(۲)</sup>.

هر امر معتدلی کمال افزاست. چنان که ایمان در پرتو اعتدال رشد و تعالی می یابد. از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است:

ثلاث من كن فيه فقد أكمل الإيمان: العدل في الغضب والرضا والقصد في الفقيه والغنا واعتدال الخوف والرجا: سه ویژگی است که در هر که باشد به تحقیق ایمان را کامل نموده است: عدالت در خشم و خشنودی، میانه روی در درویشی و توانگری، اعتدال بیم و .

ص: ۱۶۲

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، کلام ۱۲۷.

۲- حکمت: ۱۰۹.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در توصیف سیرت تربیت یافته گان مسیر تعالی چنین فرموده اند: «فالمتمون فیها هم أهل الفضائل منقطعهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشیهم التواضع: پرهیزگاران در این جهان صاحبان فضیلت اند. گفتارشان صواب و پوششان میانه روی و رفتارشان فروتنی است»(۲).

ص: ۱۶۳

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳: ۳۶۰.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۳.

تدرج به معنای اندک اندک نزدیک شدن است و تمکن به معنای جایگزین شدن و توانایی قادر شدن بر چیزی است (۱).

تربیت امری تدریجی و مرحله به مرحله است که طی آن آدمی به کمال الهی دست می یابد. اگر تدرج و تمکن (تدریجی بودن و توانایی افراد در تربیت) رعایت نشود، آسیب جدی به ساختار تربیت فطری وارد می شود و اگر خواست ها و ظرفیت ها ملاحظه نشود، آدمی جز به تباهی نخواهد رسید. همان گونه که نزول تدریجی آیات الهی امکان تحول بزرگ تربیتی را ممکن ساخت. نه تنها قوانین متنوع قرآن یک باره ابلاغ نشد، بلکه به منظور خو گرفتن مردم به آن نیز تدرج لحظه لحظه در نظر گرفته شد. تا یک عادت ناپسند راسخ به تدریج ترک شد. (۲)

ص: ۱۶۴

---

۱- فرهنگ معین، ج ۱: ۱۰۵۶.

۲- حجتی، ۱۳۹۰: ۶۸ □

اساساً سلوک انسانی امری تدریجی است که با هدایت مربی و تلاش متربی سامان می یابد.

پرورش باید بر طبق مراحل روانی رشد و تربیت صورت گیرد، تا قوای متربی به ظهور رسد. ملاحظه مراتب افراد و دیدن توانائی ها و تطبیق برنامه ها با اهداف، بستر مناسب شکوفائی را فراهم می کند.

## مراحل تربیت

۱- تمهید: این مرحله آماده سازی کودک برای ورود به قلمرو اصلی تربیت (شناخت خدا به عنوان رب، انتخاب او به عنوان رب خویش، تن دادن به طرح ربوبی او) می باشد.

۲- تأدیب: این مرحله ملازم کردن کودک با آداب اسلامی و مکلف کردن او به رعایت آن. برای رسیدن به اهداف این مرحله تبعیت از اصول این مرحله لازم است. (مثل اصل مبالغه در عفو و پاداش، ابزار تغافل، تذکر و موعظه ی حسنه، ابراز و منع محبت).

۳- زمینه سازی: به جای تمرکز به کودک و رفتارهای او نظر را به پیرامون معطوف کرده و روابط او را با محیط تغییر می دهیم.

۴- اسلام: این مرحله با بلوغ شرعی آغاز می شود. ثمره ی تمهید و تأدیب، مواجهه ی مناسب با خدا و تکالیف الهی است.

إلک مسئول عما ولیته بحسن الأدب والدلاله إلی ربه: تو برای فرزند و کسی که ولایت او را داری مسئول هستی که تأدیبی نیکو

ص: ۱۶۵

انجام دهی و او را به سوی خدا راهنمایی کنی»(۱).

نوجوان باید استقلال فکری را جایگزین تقلید فکری سازد و در باب وجود و وحدت خدای هستی بیندیشد و ضرورت هدایت و بعثت انبیاء را متقاعد شود. در این مرحله با اعطای بینش و دعوت به ایمان به تحولی در جهت تکوین اشد بلوغ می‌رسیم و با اصل مواجهه با نتایج اعمال به مرحله‌ی وزارت در روایات نزدیک می‌شویم. با اصل تعقل و تزکیه حکمت را به او تعلیم می‌دهیم. از اصل مداومت بر عمل، انجام وظیفه‌ی تربیتی را کمک می‌گیریم.

۵- ایمان (اعتدال): ایمان در مرحله‌ی راه می‌یابد و در این مرحله ثابت می‌شود. زیرا در دهه‌ی سوم به سبب حصول اعتدال وجودی، ثبات و استقرار ایمان در آن میسرتر است. ویژگیهای این مرحله بدین گونه می‌باشد. (۱) گسترش یافتن ذهن و اندیشه نسبت به حقایق الهی. (۲) باور قلبی به آگاهی‌ها. (۳) انجام عمل صالح.

برای رسیدن به اهداف این مرحله از اصول (تحمیل به نفس، محاسبه‌ی نفس، مسئولیت و تحریک ایمان برای ثبات ایمان در فرد کمک می‌گیریم.

۶- تقوا (اعتدال): ثمره‌ی مرحله‌ی ایمان، تقواست. در سخن معصوم (علیهم السلام) در تبیین حق تقوا آمده است: طاعت بی‌عصیان، ذکر.

ص: ۱۶۶

---

۱- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۲۹۱.

برای رسیدن به غایت هدف این مرحله باید از اصل سبقت و تکلیف در غایت وسع کمک گرفت.

۷- یقین: مرحله ی نهائی ربوبی شدن، یقین و ایقان است و خداوند طی کنندگان این مرحله را موقنین نامیده است. این مرحله موهبتی الهی است که ارزانی افراد لایق می شود. اهل یقین به سبب نگاه ملکوتی خویش نسبت به گوارائی ها و ناگوارائی ها به نوعی مصونیت می رسند.

فردی که بر اثر ربوبی شدن، بر شاکله ها و ملکاتی رسیده همچنان باید اصول و روش های قبل را مراعات کند.

پس انتظارات تربیتی باید متناسب با هر مرحله باشد تا تربیتی که بتواند به اهداف عالی منجر شود، سامان یابد.

امیر مؤمنان آرمان تربیت را با واقعیات جمع می نماید و بر اساس اصل تدرج و تمکن عمل می نماید: «آگاه باش که هر پیروی را پیشوائی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه ی فرسوده و دو قرص نان که خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد؛ لیکن مرا یاری کنید به پارسائی و .

ص: ۱۶۷

کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن»(۱). .

ص: ۱۶۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، نامه ۴۵.



به معنای آسان کردن و سهل گردانیدن. (۱) منظور این است که روش های تربیتی به امور آسان بنا شود تا متریبی با رغبت در مسیر تربیت طی طریق کند و به مقصود رسد.

خدای رحمان راه سعادت و کتاب هدایت را آسان قرار داده تا همگان به کمالات الهی متصف شوند، وما جعل علیکم فی الدین من کرج: «در دین بر شما سختی قرار نداده» (۲).

از رسول خدا علیه روایت شده است: «إن دین الله یسر: همانا دین خدا آسان است. (۳) برای سیر دادن نفس به مراتب بالا باید ایجاد رغبت کرد و آن گاه نفس را به حرکت واداشت. امیر.

ص: ۱۶۹

---

۱- فرهنگ معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۸۰.

۲- سوره حج: ۷۸.

۳- المتقی الهندی، ۱۴۰۹ ق: ۴۷.

مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «إن للقلوب إقبالا- وإدباره، فإذا قبلت فاحملوها على النوافل، وإذا أدبرت فاقصروا بها على الفرائض: همان دلها را روی آوردنی و پشت کردنی است، پس چون دل روی آرد آن را به مستحبات وا دارید، و چون روی برگرداند بر انجام واجباتش بسنده دارید».(۱)

اگر تربیت به ویژگی های فطری بنا شود اهداف متعالی حاصل می شود: «همانا این دین محکم و متین است پس با ملایمت در آن در آید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید و گرنه مانند سوار درمانده ای می شوید که نه مسافتی بپیماید و نه مرکبی برایش بماند»(۲)

در سیره ی علوی راه تربیت آرمانی بر تسهیل و تیسیر است تا مردمان را به کمال سوق دهد. «عود نفسک السمح، وتجنب الإلحاح یلزمک الصلاح: خود را به رفتار با سماحت عادت ده و از سخت گیری دوری کن تا درستی و بسامانی ملازم تو گردد».(۳)

امیر مؤمنان (علیه السلام) اهل ایمان را چنین معرفی می کند: «المؤمن هین .

ص: ۱۷۰

---

۱- الشریف الرضی ۱۳۸۷ ق، حکمت ۳۱۲.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۸۹

۳- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۳۰.

اصول تربیت لاین سهل مؤتمن: مؤمن ملایم و نرم خوی و آسان گیر و مورد اعتماد است.» (۱)

فطرت آدمی برای رشد و تعالی به بستر نشاط نیاز دارد و تسهیل و تیسیر نشاط لازم برای حرکت به سوی کمال را فراهم می کند. ۹

ص: ۱۷۱

---

۱- خوانساری، ۱۳۷۰: ۱۳۷۹

زهد که ترک دنیای مذموم است، رکنی اساسی در تربیت حقیقی است<sup>(۱)</sup>.

زهد هموارکننده ی راه تربیت به سوی خداست و تا انسان به زهد تربیت نگردد بهره ای از کمال حقیقی نخواهد داشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) در تأثیر زهد در کمال انسانی می فرمایند: «إن من أعون الأخلاق على الدين الزهد في الدنيا: همانا مدد کارترین اخلاق به دین، پارسائی نسبت به دنیا است»<sup>(۲)</sup>.

بارزترین صفات تربیت شدگان الهی زهد است. «ما اتخذ الله نبيا إلا زاهدا: خداوند هیچ پیامبری را برنگزید مگر آن که زاهد بود»<sup>(۳)</sup>.

زهد حقیقی سلوک توأم با نشاط را هموار می کند و با معرفت .

ص: ۱۷۲

---

۱- الطریحی، ۱۳۹۵ ش، ج ۲: ۵۹.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲: ۱۲۸.

۳- طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۱.

درست به کمال می رسد. «أصل الزهد اليقين بالله وثمرته السعادة اصل زهد يقين است و میوه ی آن نیک بختی است».(۱)

مولا امیر مؤمنان عال می فرمایند: «أفضل الطاعات الزهد في الدنيا: برترین طاعت زهد در دنیا است»(۲).

بدون زهد تربیت فطری بی معناست. «الزهد أصل الدين: زهد اصل دین است»(۳).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیان فلسفه ی زهد فرموده اند: «الزهد كله بين كلمتين من القرآن: ومن لم يأس على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد أخذ الزهد بطرفيه: همه ی زهد در دو کلمه از قرآن فراهم شده: بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد»(۴).

پیشوای وارستگان امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «الزهادة قصر الأمل، والشكر عند النعم والتورع عند المحارم: زهد یعنی کوتاهی آرزو، شکر در برابر نعمت، پارسائی در برابر گناهان»(۵).

ص: ۱۷۳

---

۱- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۸

۳- الآمدی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱: ۲۹.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۶۳۹.

۵- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، ق، کلام ۸۱

در سایه ی پارسائی است که غایت تربیت جلوه می کند و اتصاف به صفات الهی میسر می شود.

## ثمرات زهد

۱- وقتی با زهد حجاب دنیای نکوهیده رفع شود، علم حقیقی و هدایت ربانی و حکمت نورانی در آدمی جلوه می کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «بالزهد تثمر الحکمه: حکمت با زهد بار می دهد.»<sup>(۱)</sup>

آن حضرت درباره ی ثمرات شگفت زهد فرمودند: «من زهد فی الدنيا، ولم یجزع من ذلها ولم ینافس فی عزها هداه الله بغير هدايته من مخلوق وعلمه بغير تعليم وأثبت الحکمه فی صدره وأجراها علی لسانه: هر که در دنیا زهد پیشه کند و از خواری آن بی تاب نشود و برای عزت آن رقابت نرزد، خداوند او را بی واسطه هدایت کند و به او علم بی تعلم عنایت نماید و حکمت را در دلش جای دهد و بر زبانش جاری سازد»<sup>(۲)</sup>

۲- زهد، آسودگی حقیقی و نشاط معنوی را به انسان هدیه می کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «من أحب الراحة فلیؤثر الزهد فی .

ص: ۱۷۴

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۹۲.

۲- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۱۵۷.

الدنيا: هر که دوست دار آسایش است باید زهد در دنیا اختیار کند» (۱).

۳- هر که زهد را پیشه‌ی خود سازد و به حقیقت هستی تکیه نماید به همه‌ی والائی‌ها دست می‌یابد. «المؤمن دأبه زهادته و همه دیانت‌ه و عزه قناعت‌ه و جدّه لأخرته قد کثرت حسناته و علت درجاته و شارف خلاصه و نجاته: رسم مؤمن زهد است، همت او دینداری، عزت او قناعت، کوشش او برای آخرت، خوبی‌های او بسیار، درجات او والا، مشرف بر جایگاه رستگاری و رهائی خویش است» (۲).

ص: ۱۷۵

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۹۹.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۳۸.

تربیت فطری مبتنی بر تعقل است تا اینکه انسان به مرتبه ی کمال عقلی برسد. (۱)

عقل موهبتی الهی و نوری است که پیامبر درونی انسان شمرده می شود و تمایل به خیرات و کمالات دارد. به وسیله ی آن حق از باطل تمیز داده می شود. (۲) امام علی (علیه السلام) عقل را این گونه معرفی می کنند: «أفضل قسم لله للمرء عقله فليس من الخیرات شیء یقاربه إذا أكمل الرحمن للمرء عقله فقد كملت أخلاقه ومأربه یعیش الفتی فی الناس بالعقل انه علی العقل یجری علمه وتجاربه بهترین بهره ای که خدا به آدمی بخشیده است، خرد است. که هیچ نیکی به پاداش نرسد. خدا اگر خرد انسان را درست دهد، خوی ها و نیازهای وی همگی درست بود. با خرد است که انسان میان گروه زید، چه دانش.

ص: ۱۷۶

---

۱- اسفار الاربعه، ج ۹: ۱۲۱.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲: ۱۹.



از امیر مؤمنان روایت شده: «العقل صاحب جیش الرحمن والهوی قائد جیش الهوی والنفس متجاذبه بینهما فأیهما غلب کانت فی خیره» عقل سپهسالار لشکر خدای رحمن است و هوی راهبر لشکر شیطان و نفس کشیده شوندهی میانه ی ایشان. پس هر یک از ایشان چیره شود، نفس در جایگاه آن خواهد بود<sup>(۲)</sup>.

عقل واژه‌های عربی است که از حیث مفهوم به عقل وابسته است<sup>(۳)</sup> و عقل عبارت از بندی است که به وسیله ی آن زانوی شتر سرکش را می بندند. عقل امیال سرکش را مهار می کند و زانوی غضب و شهوت سرکش را می بندد<sup>(۴)</sup> عقل را برای این نامیدند عقل، که دارنده ی خود را از فرو غلطیدن در مهلکه ها باز می دارد و انسان را برای فهم خطاب آماده می سازد<sup>(۵)</sup>.

از معانی اصطلاحی عقل: .

ص: ۱۷۷

- ۱- بیهقی کیدری، ۱۳۷۳ ش: ۱۷۶.
- ۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۷.
- ۳- فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۱۲۰۳.
- ۴- جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۷۰.
- ۵- مصباح المنیر: ۰۷۹.

۱- قومی شناسائی مجهولات و باز داشتن انسان از گفتار و کردار ناپسند(۱)

۲- نوری روحانی که نفس به وسیله ی آن علوم بدیهی و نظری را در می یابد(۲).

پس عقل دو وجه دارد. از یک سو حق و باطل را در عرصه ی نظر، و خیر و شر را در قلمرو عمل از یکدیگر باز می شناسد. از روایات مولا این نتیجه به دست می آید که وجه نظری عقل، متبوع و مقدم و وجه عملی عقل تابع و مؤخر است(۳).

برخی سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) که نمودار مصدریت عقل برای کمال نظری و عملی است در زیر می آید

همین که عقل تو روشن کننده ی راه هدایت و ضلالت است برایت کافی است(۴)

۲- به وسیله ی عقول، قله های علوم فتح می گردند(۵) ۸

ص: ۱۷۸

---

۱- احمد بن فارس، ۱۳۸۹ ش، ج ۴: ۶۹.

۲- طریحی، ۱۳۹۵ ش، ج ۲: ۲۲۳.

۳- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ قی: ۱۷۱.

۴- ابن میثم بحرانی، ۱۳۹۲، حکمت ۳۱۳.

۵- الآمدی، ج ۲: ۹۵۸

۳- برای دل ها خاطره های بدی است که خیال های فاسد در آن راه پیدا می کند و عقل ها از آنها جلوگیری می کند. (۱)

- بازداشتن نفس از زخارف دنیا، ثمره ی عقل است (۲)

۵- ادب در انسان، همچون درختی است که ریشه اش عقل است (۳)

پس فعلیت انسان بر دو بعد علمی و عملی استوار است و تربیت این دو بر تربیت عقل مبتنی خواهد بود. اگر عقل به درستی پرورش یابد و با روش های مناسب در مسیر رشد و تکامل قرار گیرد، انسان به کمالات شایسته ی خویش می رسد و سعادتش در دنیا و آخرت تضمین می شود (۴)

از فلسفه های بعثت پیامبران به فعلیت رساندن عقول آدمیان است و بعثت پیامبران در گرو کمال عقل آنان و برتری بر عقول مردمان است. بدین سان خداوند، شریعت (عقل بیرونی) را برای .

ص: ۱۷۹

---

۱- الأمدی، ج ۲: ۱۱۹۷.

۲- الأمدی، ج ۲: ۱۴۴۶.

۳- الأمدی، ج ۱: ۱۸ □

۴- الأمدی: ۹۵۰.

پرورش و هدایت عقل درونی قرار داده است (۱). از اینجا آشکار می شود که عقل و دین با هم ملازم اند.

سهم بنیادین عقل در شناخت حقایق هستی و اصول اعتقادی، حقیقتی است که قرآن و روایات بر آن پای فشرده اند. دعوت قرآن به تفکر و تدبر در باب مبدأ و معاد بیان کننده ی منزلت ویژه ای است که کامل ترین دین آسمانی، برای عقل قائل است (۲).

### ویژگی های عقل

۱- عقل ستون انسانیت: عقل شرافت انسان را تضمین می کند. چون برای انسان مسئولیت زائی می کند باید به روشنگری آن اعتنا کرد. «دعامه الإنسان العقل: ستون انسان عقل است» (۳).

۲- عقل منشأ خوبی ها: به مدد عقل، عاقل به اخلاق پایبند می شود. عقل است که آدمی را به بندگی دعوت می کند. عقل است که آدمی را به زانو زدن در مکتب انبیاء فرا می خواند. عقل غربالی است که حق را از باطل تمیز می دهد و عاقل را ملزم به پذیرش حق می کند. «إنما یدرک الخیر کله بالعقل: تمام خوبی ها تنها به عقل .

ص: ۱۸۰

---

۱- طریحی، ۱۳۹۵ ش: ۲۲۶

۲- رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ۲۹ - ۸۸

۳- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۵.

۳- وهبی بودن عقل: عقل موهبتی است نه اکتسابی. خداوند متعال این نور را به جان آدمی تابانده تا به مدد آن نیکی و بدی را درک کند و از این نقطه در برابر دریافت های عقلی مکلف می شود. سنت الهی بر این است که وقتی عاقل به حکم عقل پایبند ماند، عقل او بارور می شود. پس رشد عقل به صورت تدریجی و از سوی حق تعالی خواهد بود.

۴- عقل رسول پروردگار و بنیان بندگی: خداوند انبیاء و رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد مگر برای آن که خرد پیشه کنند و فرمان الهی را بگیرند و به آن عمل کنند. و داناترین آنان به امر خدا نیک خردترین آنهاست.

خداوند بر مردم دو حجت قرار داده است: حجت ظاهر (رسول و امام) و حجت پنهان (عقل) (۲). هرچه عقل انسان شکوفاتر باشد، از رضا و سخط الهی آگاه تر و به این روشنگری ها مسئولیت زیادی خواهد داشت. پیامبران هم آمده اند تا عقل انسان را برانگیزند (۳).

با تفکر عاقلانه در آیات الهی و مرگ، رشد عقل و تفکر عاقلانه .

ص: ۱۸۱

---

۱- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷: ۱۶۰.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۱۵.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق: ۴۳.

عقل عین تعقل است که از آن جز خیر و برکت بر نمی خیزد و جز هدایت و سعادت به ارمغان نمی آورد (۲).

عقل خدا را رب خویش می بیند و اداره ی امور خود را در قدرت او می نگرد. عقل حکم می کند که هرچه خدا امر می کند باید پذیرفته شود و حتی حجیت ظاهری (امام) هم حجیت خود را از عقل می گیرد که باید در برابر امام مطیع بود چون آنها معبر فرمان الهی اند. پس تعبد عین عقلانیت است و کسی که از تعبد می گریزد از فرمان عقل سرباز می زند. «حجه الله علی العباد النبوی والحجه فیما بین العباد و بین الله، العقل: حجت خدا بر بندگان نبی است و حجت میان بندگان و خدا، عقل است» (۳).

۵- ملازمت عقل و دین: به این است که عقل خارج از حوزهی کشف خود، امر به تسلیم محض در برابر شارع کند. به حکم عقل کسی حق ولایت بر انسان را دارد که رب او باشد. پس عقلا انسان ملزم به فرمانبرداری از پروردگارش است. «إن العامل من وحد الله وعمل بطاعته: عاقل کسی است که خدا را واحد شمارد و به طاعت .

ص: ۱۸۲

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۵۴.

۲- مقاله ی عقل و آزادی، کتاب ضربه تر از ایدئولوژی.

۳- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۰.

۶- عقل راهنمای ایمان مؤمن: اگر شارع در بارهی هیچ حکمی توضیح ندهد، باز هم عقل حکم می کند که باید در برابر آن تسلیم بود. «العقل دلیل المؤمن: عقل راهنمای مؤمن است» (۲).

۷- عقل پایه ی عبادت و مایه ی سعادت: ایمان برخاسته از معرفت، زمینه ساز تعبد عاقل در برابر خداست. عاقل می باید که در برابر خدای معروف خضوع کند، خضوعی که معنائی فراتر از اطاعت دارد. «ما عبد به الرحمن وإکتسب به الجنان: عقل چیزی است که بدان خداوند رحمن عبادت می شود و به وسیله ی آن بهشت ها به دست می آید».

۸- عقل معیار ارزش گذاری عبادت: «إذا رأیت الرجل کثیر الصلاة وکثیر الصیام فلا تباهبوا به حتی تنظروا کیف عقله. اگر کسی را پر نماز و روزه دیدید به او مباهات نکنید تا بنگرید عقلش چگونه است» (۳). زیرا عاقل می یابد که باید در مقابل خدا خضوع کند، خضوعی که معنائی فراتر از اطاعت دارد.

۹- عقل برترین نعمت الهی: خداوند عقل را محبوب ترین .

ص: ۱۸۳

---

۱- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۵۴.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲۶: ۱۰۸.

۳- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۹: ۱۹۱.

خلقش نامیده و آن را در محبوب ترین انسان ها کامل گردانید. عقل نبی از عقول همه ی امت کامل تر است. از سوئی عقل، بنیان گذار تفقه دینی است که دین داری را شکل می دهد. «ما خلقت شیئا أحسن منك أو أحب إلي منك بك أخذ وبك أعطى: خداوند فرمود: چیزی بهتر از تو نزد تو خلق نکردم. تنها به سبب تو می گیریم و به سبب تو می بخشیم»<sup>(۱)</sup>.

۱۰- عقل، سود بخش ترین مال: «لا فقر أشد من الجهل ولا مال أعود من العقل: هیچ فقری سخت تر از جهل و هیچ مالی سود بخش تر از عقل نیست»<sup>(۲)</sup>.

پس عقلانیت با تعبد قابل جمع است. و معرفت عقل اولین قدم در مسیر بندگی خداست. زیرا روشن گری عقل در زمینه ی حسن و وجوب بندگی خدا، کفایت می کند که عقل با بصیرت تسلیم فرامین الهی گردد. اگر کسی از پیامبر صله الله و علیه و اله و اهل بیت (علیهم السلام) پیروی کند، اولین موهبتی که می برد، وجدان عقل و آثار و برکات آن را در می یابد. «قواعد الإسلام سبعة فأولها العقل: پایه های اسلام هفت تا است که اول آن عقل است»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۱۸۴

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲: ۱۷۵.

۲- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۲۱۹.

۳- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۱۹۶.



چون بالا-ترین مقام انسانی آن است که آدمی به کمال عقلانی برسد «غایه المرء حسن عقله. غایت انسان، نیکوئی عقل اوست»<sup>(۱)</sup> درباره ی چگونگی تربیت این موجود ارزشمند مطالبی می آوریم.

از کلام مولا امیر المؤمنین (علیه السلام): «صدق و مدارا، ثمره ی عقل است»<sup>(۲)</sup> بر می آید که تربیت دینی بر تربیت عقلانی مبتنی است و سلوک حقیقی به سوی کمال مطلق با تربیت عقلانی میسر است. در تربیت عقلانی به دلیل گستردگی سایه ی عقل بر همه ی امور، آدمی آماده ی دریافت حقایق هستی می شود<sup>(۳)</sup>.

در تربیت عقلانی به دنبال این هستیم که عقل بر شهوت و غضب غالب گردد و این فقط با نهادینه ساختن ارزش ها امکان دارد. نهادینه سازی ارزشها در وجود آدمی به این صورت است که اولاً- به صورت باور درونی و پایدار در آید. ثانیاً به مقتضای آن باور رفتار نماید. رفتار از دو عنصر انتخاب و رضایت قوام می گیرد. در مرحله ی اول فهم و درک ارزش ها، در مرحله ی دوم تسلیم شدن قلبی نسبت به آنها، در مرحله ی سوم عمل بر طبق ارزش است.

کسی که به حد کمال نهادینگی ارزش ها برسد، دارای سه .

ص: ۱۸۵

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰ ش، ج ۴: ۳۷۲.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۹۰۹.

۳- حکیمی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱: ۷۸.

ویژگی عمده می باشد:

(۱) تقید به ارزشی که خودش آن را انتخاب و رضایت دارد.

(۲) لزوم عبودیت در برابر منعم را درک می کند.

(۳) تقوای قوی و عقلی بارور به عنوان پشتوانه های استوار او را از انجام گناه بر حذر می دارد. پس تقید مختارانه در عین رضامندی صورت می گیرد. عقلانیت عامل مهمی برای تقید به ارزش ها می باشد. و اگر عامل عقل ضعیف شود تربیت عقلانی و آرمانی از رسیدن به غایتش باز می ماند. (۱)

راهبرد صیانت نقش آسیب زدائی از تربیت عقلانی را دارد و به نحو مؤثری به نهادینه سازی ارزش ها یاری می رساند.

### مبانی تربیت عقلانی

آسیب پذیر بودن انسان در برابر نفس اماره و شیطان: نفس انسان دائماً او را به بدی توصیه می کند. این ترغیب مداوم می تواند زمینه ساز آرایش جدی او شود. حتی نبی صدیق هم هرگز نفس خود را تبرئه نمی کند. لذا آگاهان راه از شر نفس خود به خدا پناه می برند. اللهم اعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین علی أنفسهم خدایا مرا به هوای نفس یاری بده، آن چنان که صالحان را بر .

ص: ۱۸۶

نفسشان یاری می دهی»<sup>(۱)</sup>. به فرمودهی مولا چون زمین پوشیده از دام های شیطان است، لازم است خود را در حصن حمایت خدا و اولیای خدا وارد کند<sup>(۲)</sup>.

شهوة: انسان از یک طرف به طور طبیعی به بهره وری های دنیوی تمایل شدید دارد و از طرف دیگر خداوند متعال با موهبت کردن عقل، ابزاری را در اختیار انسان قرار داده تا این کشش ها قید بزند و آن را در محدودهی سخط الهی مهار کند. به این ترتیب در درون انسان عرصه ی جدال میان عقل و شهوت برقرار است. هر یک از این دو پیروز شوند انسان در پی آن به راه می افتد<sup>(۳)</sup>.

هر کس در شهوتش غالب شود، عقلش بارور می شود و افق های دورتری برایش روشن می گردد و انگیزه های انسان را برای تقید به ارزش ها بالا می برد و از هلاکت ناشی از جهل نجاتش می دهد.<sup>(۴)</sup> در غیر این صورت عقل اسیر شهوت می شود و انسان را از دریافت حقایق محروم می سازد. «من یملک شهوته لم یملک عقله: هر کس ۲

ص: ۱۸۷

---

۱- اقبال الحمال: ۷۵.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷: ۲۷۶.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۶.

۴- الآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۸۶۲.

مالک شهوتش نباشد، مالک عقلش نیست»<sup>(۱)</sup>.

شرط مهم آن است که نیازها در حد نیاز واقعی انسان باقی بماند. دوری از مظاهر شهوت می تواند تا حد زیادی آن را در محاق برد و آن را تضعیف کند. و اگر انسان دائما در برابر انگیزش های شهوانی قرار گیرد، به فراتر از حد اکتفا احساس نیاز کاذب می کند. در حالی که به آن حد نیازمند نیست<sup>(۲)</sup>.

تقوا: امیر مؤمنان (علیه السلام) در توصیف برترین مردم، آنان را مصداق کسی میدانند که «عقلش را حیات بخشیده و شهوتش را میرانده است»<sup>(۳)</sup>. و نیز می فرمایند: «هر که مشتاق بهشت باشد شهوتش را به فراموشی می سپارد. هر که از آتش بهراسد از حرام ها اجتناب نماید»<sup>(۴)</sup>.

در فرهنگ دینی از «تقوا»، «ورع» تعبیر می شود. ورع ضامن صیانت ایمان است.<sup>(۵)</sup> کمال ورع، پرهیز از محدوده ی حرام است و .

ص: ۱۸۸

---

۱- آآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۶۹۵.

۲- در محضر استاد، د/ ۳/ ۳۹.

۳- آآمدی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۸.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق، حکمت ۳۱.

۵- کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۷۶.

حداقل ورع اجتناب از حرام های قطعی است. و حد بالاتر آن توقف برابر امور مشتبه می باشد. «أورع الناس من وقف عند الشبهه»<sup>(۱)</sup>.

در برابر تقوای پرهیز، تقوای حضور وجود دارد که فرد خود را در مکاتبی فراتر می بیند و از آلودگی گناه مصون می باشد.

هدفهای تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام): هدف در لغت به معنای ساختمان بلند و برآمدگی کوه است.<sup>(۲)</sup> هدف تربیتی و مشخص کنندهی جهت است که فعالیت های تحقیقی متوجه آن باشد یا در مسیر آن حرکت کند.<sup>(۳)</sup>

هدف های تربیت عقلانی از سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) مبین نقاط مطلوبی است که همه ی روش ها به سوی آنهایند.

### هدف غائی در تربیت عقلانی

در روایات حضرت علی (علیه السلام) بر این حقیقت تصریح شده که عاقل ترین مردم، نزدیک ترین آنها به خداست<sup>(۴)</sup>. پس هدف غائی از .

ص: ۱۸۹

---

۱- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۶۸۹.

۲- ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵: ۰۳.

۳- جامعه و تعلیم و تربیت: ۱۱.

۴- الآمدی، ج ۲: ۹۹۹.

تربیت عقلانی، قرب به خداست. الله غایه بالذات و مطلوب بالإصالة است. قرب از چگونگی ارتباط انسان تربیت یافته با خداوند انتزاع می گردد. قرب بر حسب موارد استعمال دارای اقسامی است: زمانی، مکانی، نسبی، رعایتی، قدرتی، خطوتی. (۱)

مراد از قرب در اینجا، منزلتی است که به منزله ی اتصاف و تخلق انسان به اوصاف و اخلاق الهی ایجاد می شود. در روایات امام علی (علیه السلام) آمده: «آن چه تو را به خدا نزدیک می گرداند، از آتش دورت می کند» (۲). پس هر نوع فعل اختیاری مجاز و مشروع در اسلام، که برای جلب رضایت پروردگارت صورت پذیرد حاصلش قرب است.

هدف های واسطه ای دارای دو وجه نظری و عملی اند. علم، هدف واسطه ای نظری و عمل، هدف واسطه ای عملی است.

علم: به دو موضوع کلی تعلق می گیرد: (هستها و نیست ها) و (بایدها و نبایدها). علم بر دو گونه است. علم نظری و علم عملی. حوزه شناخت های نظری، مشتمل بر سه بخش خداشناسی، راهنما شناسی، معاد شناسی است و حوزه شناخت های عملی، مشتمل بر دو بخش ارزش شناسی و احکام شناسی است.

ص: ۱۹۰

---

۱- الراغب اصفهانی: ۶۶۵.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق، نامه ۷۹.

خداشناسی برترین علم به برترین معلوم است. (۱) شناخت خدای متعال یا به صورت فطری نیمه آگاهانه است که مقتضای نوع آفرینش آدمی فراگیر است. یا به گونه‌ی حضوری اکتسابی است که پس از خودسازی حاصل می‌شود. شناخت کلی حصولی خداوند که از اهداف تربیت عقلانی است از ساده‌ترین راه (نظر کردن در آیات خداوند در عالم طبیعت) تا براهین دشوار فلسفی کلامی (براهین امکان و وجوب) را در بر می‌گیرد (۲).

امام علی (علیه السلام) لا خداشناسی را ثمرهی علم و سرآغاز دین دانسته است (۳).

عقل با فراگیری استدلال‌های عقلی مربوط به خداوند، به تدریج رشد می‌کند و به خداشناسی نائل می‌آید. با شناخت خدا، شرط لازم برای حرکت در مسیر دست‌یابی به اهداف واسطه‌ای تربیت عقلانی یعنی ایمان به خدا و نبوت و امامت و معاد و عمل به مقتضای اوامر و نواهی الهی فراهم می‌آید (۴).

ص: ۱۹۱

---

۱- مطهری، ۱۳۶۳، ج ۹: ۸۷۷

۲- مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۷.

۳- الآمدی، ج ۲:

۴- مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷.

راهنما شناسی: مقتضای حکمت الهی آن است که پس از خلقت انسان، راه صحیح زندگی را به او بنمایاند و با وسیله ای متقن، مسیر حرکت تکاملی وی را برای نیل به کمال مطلوب مشخص سازد. این وسیله، همان وحی است که به انسانهای برگزیده می رسد. (۱)

معاد شناسی: کسب شناخت و بینش صحیح از فرجام حیات انسانی، سهمی بنیادین در گزینش نظام ارزشی دارد. معادشناسی در تربیت عقلانی از اهداف مورد نظر در پرورش و تکمیل عقل نظری به شمار می رود. معاد شناسی هم از راه عقل امکان پذیر است و هم از راه نقل. در تربیت عقلانی، متربی با براهین حکمت و عدالت در بعد عقلی و براهین رویش گیاهان و زنده شدن انسان ها در بعد نقلی، متربی را به هدف خود می رساند. (۲)

ارزش شناسی: در روایات امیر المؤمنین (علیه السلام) ی مسائل ارزشی در حوزهی حکمت عملی می گنجد. شناخت ارزش های دینی ایدئولوژی) فرع بر مسائل جهان بینی است.

احکام شناسی: شناخت احکام علمی در حوزه ی فقه جای دارد که از تکالیف شرعی هر مسلمان و اهداف عملی واسطه ای تربیت .

ص: ۱۹۲

---

۱- شهیدی، ۱۳۸۸.

۲- مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۶۳.



عقلانی است. این شناخت از راه اجتهاد یا تقلید انجام می شود(۱).

ایمان: ایمان در لغت به معنای تصدیق است.(۲) اهل نظر برای ایمان تعاریفی ذکر کرده اند مانند: حالتی قلبی و روانی که در اثر دانستن یک مفهوم و گرایش به آن حاصل می شود.(۳) پیوندی که میان نفس و متعلق علم آن حاصل می شود(۴).

ایمان بر دو رکن است: علم و گرایش. انسان تا هنگامی که از محتوای یک قضیه آگاه نباشد، نمی تواند به آن ایمان آورد. از این رو شرایط لازم برای حصول ایمان اند(۵).

در تربیت عقلانی، متربی با بهره گیری از علم صحیح در باب مسائل اعتقادی، ایمان آورده و حالت تسلیم و خضوع می گیرد.

حضرت علی (علیه السلام) لا- در تعریف جامعی از ایمان می فرمایند: ایمان، معرفت به قلب، اقرار به لسان عمل به ارکان است.(۶).

ص: ۱۹۳

---

۱- موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۱.

۲- فراهیدی، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۸.

۳- مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۲۷.

۴- جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۷.

۵- مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۳.

۶- شهیدی، ۱۳۸۸، حکمت ۲۱۸.

عمل: هدف اصیل و مطلوب در حکمت عملی، عمل به مقتضای گزاره های دستوری مندرج در آن است و نیل به مقام قرب الهی هدف غائی آن است. آیات و روایات مربوط به حکمت عملی بیش از آیات و روایات مربوط به حکمت نظری است و این نشانه ی تأثیر فراوان حکمت عملی در تکمیل بعد معنوی و انسانی بشر است. غایت حکمت عملی، عمل صالح است. (۱) امیر مؤمنان (علیه السلام) تصریح می کند که «ایمان و عمل، دو برادر جدا نشدنی اند و خدا یکی از آنها را نمی پذیرد مگر با رفیقش» (۲).

ایمان، روح باطنی عمل و عمل تجسم خارجی ایمان است. امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «تسلیم و فرمان برداری خدا دلیل ایمان فرد است» (۳).

### مبانی تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (علیه السلام)

۱- انسان دارای موهبتی الهی به نام عقل است (۴)

۲- عقل دارای دو شأن نظری و عملی است: جمله ی «عقل،

ص: ۱۹۴

---

۱- جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۸.

۲- الآمدی، ج ۲: ۱۰۰۱.

۳- الآمدی، ج ۱: ۱۲۶.

۴- الآمدی، ج ۲: ۹۷۱.

مرکب علم است»<sup>(۱)</sup>. معنای عقل نظری اینست و «عقل آن است که آنچه را می دانی بگوئی و به آن عمل کنی». حاوی مفهوم عقل عملی است. و جمله ی «حقیقت عقل، اندیشیدن در عواقب و رضایت به قضای الهی است» در بردارنده ی هر دو وجه است<sup>(۲)</sup>.

۳- عقل تربیت پذیر است: افزایش دادن، معنائی است که در واژه ی تربیت نهفته است<sup>(۳)</sup>.

۴- تفکر موجب پرورش عقل است: امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: الفکر الجلاء العقول»<sup>(۴)</sup>؛

۵- عقل از علم، جدا نشدنی و علم آموزی، خرد پرور است: امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «العلم مصباح العقله»<sup>(۵)</sup>.

۶- تجربه اندوزی، عقل پرور است: امام علی (علیه السلام) می فرمایند: .

ص: ۱۹۵

---

۱- الآمدی، ج ۲: ۹۷۱.

۲- الآمدی، ج ۲: ۹۹۰.

۳- فراهیدی، ۱۴۰۵ ق: ۶۴۹.

۴- الآمدی، ج ۲: ۹۹۸.

۵- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹۷.

تجربه‌ها تمام نشدنی اند و عاقل از ناحیه‌ی آنها در زیادت است»<sup>(۱)</sup>.

۷- عقل و هوای نفس متضادند و غلبه بر هوای نفس موجب خرد پروری است. باید از راه تزکیه‌ی نفس، عقل را پروراند.

### روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

روش‌ها، دستورالعمل‌های جزئی‌تر برای رسیدن به مقصد مورد نظر هستند<sup>(۲)</sup>.

۱- تفکر: واژه‌شناسان، فکر را قومی کوبنده‌ی علم به سوی معلوم و تفکر را تلاش این قوه بر حسب نظر عقل تعریف کرده‌اند<sup>(۳)</sup>. کوشش فکری نیاز به امام و راهنما دارد و امام فکر چیزی جز عقل نیست. فکر اگر در هدایت عقل باشد، حاصلش راهیابی است و در غیر این صورت گمراهی است<sup>(۴)</sup>. براساس سخنان مولا تفکر موجب شکوفائی عقل نظری (نیروی تشخیص حق و باطل در حقایق ۱

ص: ۱۹۶

---

۱- غرر الحکم، ج ۱: ۳۹۷.

۲- باقری، ۱۳۹۰: ۶۴.

۳- الراغب اصفهانی: ۶۴۳.

۴- الآمدی، ج ۲: ۱۱۹۱.

اصول تربیت تکوینی و مصلحت و مفسدت در اعمال ارادی) و عقل عملی (نیروی بازدارنده از اعمال قبیح و سوق دهنده به اعمال حسن)

می گردد. عقل مانند درختی است که فکر ریشه ی آن است و غذای درخت (علم) را فراهم می آورد. آن گاه عقل با این ماده ی غذایی ثمره ای می دهد که سلامت و مصونیت از لغزش است. (۱)

روایات ناظر بر رشد: «فکر برای رشد کفایت می کند، هیچ راهنمایی چون فکر نیست» (۲).

روایات ناظر بر شکوفائی عقل نظری: «تمیز دادن باقی از فانی از بلندترین فکرهاست، فکر آدمی آینه ای است که نیکوئی عمل را از زشتی اش باز می شناسد» (۳).

عقل نظری که از فکر تغذیه می کند، همچون نور افکنی است که مسیر حرکت انسان را در شناخت حقایق نظری و عملی روشن می سازد و حق و خیر را از باطل و شر جدا می کند. اما این که انسان حق و خیر را برگزیند و به آنها پایبند باشد، در گرو اراده ی عقل عملی است. پس فکر زمانی مقتضای اصلاح عمل است که عزم عقل عملی پس از جزم عقل نظری باشد. .

ص: ۱۹۷

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۰: ۷۵.

۲- الأمدی، ج ۲: ۱۱۰۸.

۳- الأمدی، ج ۲: ۱۱۵۹.

۲- علم آموزی: عقل از راه فراگیری علم و دانش شکوفا می گردد. انسان برای باز شناختن حقیقت از خطا از عقل مدد می گیرد و آن گاه در سایه ی معرفت، نفس خویش را کنترل می کند.

عقل با نور علم وظایف نظری و عملی خود را به انجام می رساند و صاحب خویش را به سعادت می رساند. مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «علم روشن کننده و صیقل دهنده ی عقل است، علم فکر را توانمند می کند»<sup>(۱)</sup>. «پر نگری در علم عقل را می گشاید»<sup>(۲)</sup>.

علم اهل بیت (علیهم السلام) زمینه ی پیشروی عقل را فراهم می آورد و افق عقلی را توسعه می دهد. بینا کردن روح، فهم بیشتر را فراهم می آورد. علم اهل بیت (علیهم السلام) منظور نگریستن به کلام ایشان و دقت و تأمل در آن می باشد.

۳- تجربه اندوزی: تجربه در لغت از ریشه ی (جرب) به معنای اختیار و آزمون است. در کلامی از امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است: «آن کس که خود را با تجربه ها استوار سازد، از تباهی ها مصون می ماند»<sup>(۳)</sup>. «دوراندیش کسی است که تجربه ها او را خیر و»

ص: ۱۹۸

---

۱- الآمدی، ج ۲: ۷۹۳.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۵۹.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۱۵.

اصول تربیت ناملايمات پاكيزه اش كند»(۱).

هر كس تجربه اش بيشتر باشد، كمتر فريب مي خورد، خوب برگزیدن از كار كردهاي عقل است»(۲). شناخت حاصل از تجربه، شناختي يقيني و ترديد ناپذير است كه بر اثر تكرر مشاهدات بدست مي آيد.(۳)«عقل، استعدادي است كه به سبب علم و تجربه افزون مي شود»؛(۴)

۴- تزكيه ي نفس: روشي است براي تربيت و تكميل عقل عملي كه داراي مراحل زير است:

الف يقظه: انسان موجودي است كه به دليل وسوسه گريههاي دشمن بيروني و دروني در معرض غفلت از حقايق عالم هستي است. يقظه در برابر غفلت بكار مي رود و غفلت از ميان برنده بصيرت روشن بيني است(۵). و يقظه به نور روشنائي و روشن بيني .

ص: ۱۹۹

---

۱- ابلايه مدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۴۵.

۲- الأمدی، ج ۲: ۱۸۳.

۳- مظفر: ۲۹۶.

۴- الأمدی، ج ۱: ۹۵۰.

۵- الأمدی، ج ۱: ۴۹۹.

تعبیر شده که آغاز تزکیه است. (۱)

ب- توبه: «توبه دل‌ها را پاک می‌کند و گناهان را می‌شوید» (۲). پاک شدن دل از گناهان و صفات مذموم، زمینه را برای فعالیت آزادانه عقل فراهم می‌کند.

ج- زهد: دل برداشتن از دنیا و ترک آن (۳). آن حضرت در گفتاری جامع می‌فرماید: «تمام زهد در دو جمله از قرآن گرد آمده: بر آن چه از دست می‌دهید تأسف نخورید و برای آنچه به دست می‌آورید شادمان نشوید» (۴)؛

و دیگر اینکه فرموده اند: «کسی که به دنیا بی‌رغبت باشد، نفسش را آزاد کرده» (۵).

زهد مشتمل بر نفی محبت دنیا از یک سو، و اثبات محبت آخرت و حق تعالی از سوی دیگر است. (۶) زهد درمان بزرگترین .

ص: ۲۰۰

---

۱- الآمدی، ج ۱: ۱۹۹۱

۲- الآمدی، ج ۱: ۱۷۷.

۳- نراقی: ۱۳۹۲

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق، حکمت ۳۱.

۵- الآمدی، ج ۱: ۹۲۶.

۶- معراج السعاده: ۳۷۸.



بیماری روحی (حب الدنيا) است. (۱) دنیا دوستی، دشمن عقل و از میان برنده ی فوائد ادراکی عقل آدمی است و زهد از میان برنده ی آثار زیانبار دنیا دوستی است. (۲) از اینجاست که زهد به عقل کمک می کند و موجب بصیرت و تکمیل عقل و حکمت یابی می گردد. (۳)

زهد گونه ای از دریافت است که مولا ع می فرمایند: «نفس خویش را با زهد و تقوا ورزش دهید» (۴)

د. مراقبه و محاسبه: مراقبه آن است که انسان اوضاع نفسانی خود را زیر نظر داشته باشد و محاسبه آن است که انسان، طاعات و معاصی خود را بر شمارد تا بداند کدام بیشتر است (۵)

در کلامی از مولا آمده است: «خداوند بنده ای را که مراقب گناه خود است رحمت کند، هر کس نفس خود را محاسبه کند بر عیوبش واقف می شود. (۶)

ص: ۲۰۱

۱- الأمدی، ج ۱: ۴۶۶.

۲- الأمدی، ج ۱: ۹۲۱.

۳- الأمدی، ج ۱: ۶۲۱.

۴- الأمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۴۶۵.

۵- نارفی: ۹۹۶.

۶- الأمدی، ج ۲: ۱۴۴۹.

هـ\_ تقوا: تقوا در کلام مولا حالتی است مقدس و معنوی و روحانی که باعث پرهیز از گناه می شود.(۱)

تقوای الهی کلید درستی و ذخیره ی قیامت، آزادی از رقیب، نجات از هلاکت رسیدن به هدف است»(۲). تقوا، دوست عقل و دشمن دشمن عقل است. زیرا در روایات آمده : «تقوا دشمن را نابود می کند و جلو تأثیر دشمن را می گیرد و از این راه دست عقل را باز می کند و به وی آزادی می دهد».(۳)

از آن جا که جایگاه عقل، قلب است، پس حجاب های عقل حجاب های قلب نیز هست(۴)

عواملی که مانع منور شدن قلب به نور عقل می شود حجاب عقل نام می گیرد. برای شناخت بیشتر قدر نور بی بدیل عقل، توجه به آفات سودمند است تا بهتر بهره مندی از عقل را فراهم کند.

### حجاب عقل و آفات تربیت عقلانی

چنانچه عقل به درستی شکوفا نشود، و تحت حکومت هوی .

ص: ۲۰۲

---

۱- مطهری، ج ۱۶: ۵۰۴.

۲- الأمدی: ۱۵۶۹.

۳- مطهری، ۱۳۶۹: ۵۳.

۴- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱: ۲۶۲.

قرار گیرد، از سیرت فطری دور افتاده و دچار بحران تربیت انسانی می شود.

- ۱- امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره فرمودند: «طاعه الهوی تفسیر العقل: فرمان برداری هوا عقل را تباه می کند»<sup>(۱)</sup>.
- ۲- پیشوای آزادگان علی (علیه السلام) درباره ی آفت دیگر عقل فرموده اند: أول إعجاب المرء فساد عقله: در نخستین مرحله ی خود پسندی، عقل تباه می گردد»<sup>(۲)</sup>.
- ۳- از آفت های جدی دیگر عقل که امیر مؤمنان (علیه السلام) توجه داده اند: «أكثر مصارع العقول تحت برون المطامع: قربان گاه خردها را بیشتر آن جا توان یافت که برق طمع ها بر آن تافت»<sup>(۳)</sup>.
- ۴- از آفات رایج دیگر عقل که امیر مؤمنان بیان کرده اند: «لا عقل مع شهوه: عقل با شهوت جمع نمی شود»<sup>(۴)</sup>.
- ۵- از زنجیرهای دیگر که عقل را به اسارت می کشد به بیان مولا: «غیرمنتفع بالحکمه، عقل مغلوب بالغضب والشهوه: عقلی که (۵) ۱

ص: ۲۰۳

- 
- ۱- خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۴: ۲۹۶.
  - ۲- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۱۴۹.
  - ۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷، حکمت ۲۱۹.
  - ۴- الآمدی، ۱۹۰۷، ج ۶: ۱۳۹۱

در زنجیر خشم و شهوت باشد، از حکمت سود نمی برد»<sup>(۱)</sup>.

از آن جا که جایگاه عقل در قلب است، آفات قلب بر عقل نیز حجاب می اندازد<sup>(۲)</sup>.

۱- گناه: بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون : آن چه بر قلب آنها چیره می شود پرده می گناهان است»<sup>(۳) (۴)</sup>.

۲- کمی ورع: «ومن قل ورعه مات قلبه ومن مات قلبه دخل النار کسی که ورعش اندک گردد، قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد، داخل در آتش می شود»<sup>(۵)</sup>.

۳- هزل: «من کثر ضحکه مات قلبه: کسی که خنده اش بسیار شود، قلبش می میرد»<sup>(۶)</sup>.

۴- غلبه ی غفلت: «من غلبت علیه الغفله مات قلبه، کسی که ۷

ص: ۲۰۴

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰ ش، ج ۴: ۳۸۰.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱: ۲۶۲.

۳- سوره مطفین: ۱۴.

۴- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۸۸.

۵- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۸۹.

۶- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۴۴۷.

غفلت بر او غلبه کند قلبش می میرد»(۱).

و خوردن بسیار: «لاتمیتوا القلوب بكثره الطعام والشراب قلبها را با زیادی خوردنی و نوشیدنی نمیرانید».

پس به منظور دستیابی به اهداف غائی تربیت عقلانی لازم است با آفات مسیر آشنا و از آنها پرهیز نمود.

از عواملی که پایه های عقل را استوار و محکم می کند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- سن بالا: «طول التجارب زیاده فی العقل: طولانی شدن سن و تجربه ها، باعث افزونی عقل است».

۲- ادب: «الأدب صورة العقل: ادب، سیمای عقل است»(۲). عقل انسان را به التزام آداب بندگی فرا می خواند. «الأدب هو

لقاح العقل وذكاء القلب: ادب، بارور کننده ی عقل و برافروزشدهی قلب است»(۳).

۳- ذکر: «الذكر نور العقل والحياء النفوس وجلاء الصدور: ذکر نور عقل و زندگانی روح و جلاء سینه هاست»(۴). و در بیان

دیگری ۶

ص: ۲۰۵

---

۱- الامدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۵۷۶.

۲- الامدی، ۱۶۰۷، ج ۷: ۷۹.

۳- دیلمی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۱۹۰.

۴- الامدی، ۱۴۰۷ ق، ح ۳۶۳۶.

از مولا آمده: «فمن ذكر الله سبحانه، أحيا الله قلبه ونور عقله ولبه کسی که خدا را یاد کند، خدا قلبش را زده و عقلش را روشن می گرداند»<sup>(۱)</sup>.

۴- زهد: «من سخت نفسه عن مواهب الدنيا، فقد استكمل: کسی که نفسش از مواهب دنیا بگذرد، به کمال عقل دست یافته است»<sup>(۲)</sup>.

۵- پیروی از حق: «لا يكمل العقل إلا باتباع الحق: عقل جز با پیروی از حق کامل نمی شود»<sup>(۳)</sup>.

۶- همنشینی با حکما: «جالس الحكماء يكمل عقلك وتشرف نفسك وينتف عنك جهلك. با حکیمان همنشین باش تا عقلت کمال یابد و نفست شریف شود و نادانی ات منتفی گردد»<sup>(۴)</sup>.

۷- تقوی: «اعلموا واستيقنوا أن تقوى الله هي الحكمة الكبرى والنعمة العظمى والسبب الداعي إلى الخير والفتاح الأبواب الخير والفهم والعقل: بدانید و یقین کنید که تقوای خدا، همان حکمت بزرگ، نعمت سترگ، سبب دعوت کننده به خیر، گشاینده ی درهای خیر و فهم و عقل است».

ص: ۲۰۶

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، حکمت ۱۳۹۶۵

۲- الآمدی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۶۸

۳- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۱۸.

۴- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۳۹.

۸- خوراکی ها: خوراک انسان می تواند در میزان بهره‌ی عقلی او اثر گذارد.

دهن: الدهن یلین الشبره ویزید فی الدماغ: روغن پوست را نرم و بر نیروی عقل می افزاید. (۱)

دبا: علیک بالدباء فلکه فانه یزید فی الدماغ والعقل: بر تو باد به کدو آن را بخورید که نیروی مغز و عقل را می افزاید. (۲)

علیکم بالسفرجل فانه یزید فی العقل والمرونة: گلابی بخورید که عقل و جوانمردی را می افزاید. (۳)

کرفس: علیکم باکرفس فانه یزید فی العقل: کرفس بخورید که عقل را زیاد می کند.

البان: علیکم باللبان فانه یزید العقل ویذکی الذهن: کندر بخورید که بر عقل می افزاید و ذهن را می افزاید. (۴)

الخل: الخل یشد العقل: سرکه عقل را می افزاید. (۵)

ص: ۲۰۷

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶: ۵۱۹.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶: ۳۷۱.

۳- خالد برقی، ۱۳۷۰ ق، ج ۲: ۵۵۰.

۴- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۳: ۳۱۶.

۵- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶: ۳۳۹.

ماء: والماء يزيد في اللب: آب بر عقل می افزاید. (۱)

۹- غلبه بر هوی: «من غلب شهوته ظهر عقله. هر که بر شهوتش غلبه کند، عقلش ظاهر می شود» (۲)

راه غلبه بر هوی، عفت است و عفت ریشه در قناعت دارد. أصل العفاف القناعه وثمرتها قله الأحزان: ریشه ی عفاف قناعت است و میوهی قناعت کم شدن اندوههاست» (۳)

### ثمرات تربیت عقلانی

هرچه تربیت عقلانی بیشتر به بار بنشیند، ثمرات بیشتری در عرصه های گوناگون جلوه می کند و سلوک الی الله را هموار می کند. ثمرات آن آزادی و رهائی از دنیاست. به بیان امام علی (علیه السلام)

۱- ثمره العقل مقت الدنيا وقمع الهوى: میوهی عقل، دشمنی دنیا و سرکوبی هوای نفس است (۴) ۶

ص: ۲۰۸

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۶: ۳۸۱.

۲- الآمدی، ۱۶۰۷، ج ۸۶۲

۳- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸: ۷.

۴- خوانساری، ۱۳۹۰ ق، ج ۳: ۳۳۶



- ۲- ثمره العقل لزوم الحق: میوهی عقل ملازمت با حق است (۱).
- ۳- الدین والأدب نتیجه العقل: دین داری و رعایت ادب نتیجه ی عقل است.
- ۴- ثمره العقل العمل للنجاه: میوهی عقل عمل کردن برای رستگاری است.
- ۵- ثمره العقل مداراه الناس: میوه ی عقل مدارا کردن با مردم است.
- ۶- من عقل سمح: هر که عاقل باشد سماحت ورزد.
- ۷- أدل شيء على غزارة العقل حسن التدبير: دلالت کننده ترین چیز بر بسیاری عقل آدمی، نیکوئی تدبیر اوست.
- ۸- ثمره العقل الصدق: میوهی عقل، راستی و صداقت است.
- ۹- ثمره العقل الإستقامة. میوهی عقل پایداری و استقامت است.
- ۱۰- العقل داعی الفهم: عقل دعوت کننده ی فهم است.
- ۱۱- من عقل عف: هر که عاقل باشد پروا نماید و پاکی ورزد.
- ۱۲- شيمه العقلاء قله الشهوه وقله الغفله: خوی عاقلان کمی خواهش نفس و اندکی غفلت است.
- ۱۳- من عقل استغفر: هر که عاقل باشد طلب در گذشتن از گناهان خود را نماید.

ص: ۲۰۹

۱۴- والعقل حفظ التجارب: خردمندی نگهداری تجربه هاست. (۱)

۱۰- أفضل العقل الاعتبار: افزون ترین عقل، یافتن قوت کسب عبرت است (۲).

۱۶- أفضل العقل الرشاد: افزون ترین عقل راه یافتن است. (۳)

۱۷- از بارزترین نشانه های ثمرات عقل، عفاف است. عفت به معنی باز داشتن نفس است. و جوهر عفاف صبر و خود نگهداری است. (۴) امیر مؤمنان در بیانی فرمودند: «العفاف يصون النفس ویتزها عن الدنيا: عفاف، نفس را صیانت می کند و آن را از پستی پاک می گرداند». (۵)

۱۸- قناعت در پی موهبت شدن عقل در انسان ایجاد می شود. عقل روشن گر حس قناعت را آشکار می کند. روحیه ی قناعت توسط عفت تشدید و ارتقاء می یابد. امیر مؤمنان عال فرموده اند: يستدل علی (علیه السلام) قل الرجل بالتجلی العقه والقناعه. برای دلیل آوردن بر .

ص: ۲۱۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق، نامه ۳۱.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰ ق، ج ۲: ۶۵۵.

۳- خوانساری، ۱۳۶۰ ق، ج ۲: ۶۵۵.

۴- فراهیدی، ۱۶۰۰ ق، ج ۱: ۹۲

۵- غرر الحکم، حکمت ۵۶۲۰.

عقل انسان، بر آراستگی او به عفت و قناعت استدلال می شود»<sup>(۱)</sup>.

۱۹- یکی از ثمرات عقل، حیاست و عاقل ترین افراد با حیاتیترین آنهایند<sup>(۲)</sup>.

امام صادق ع در حدیث جنود عقل و جهل، حیا را از لشکریان عقل و بی حیائی را از لشکریان جهل می دانند<sup>(۳)</sup>.

هنر حیاء آن است که فرد هم کرامت عقلانی و وحیانی خود را پاس می دارد و هم گوهر حریت خود را نگهداری می کند. ضامن تبلور حیا، ایمان فرد است. «حیاء الرجل من نفسه ثمره الإیمان حیای فرد از ثمره ی ایمان است»<sup>(۴)</sup>. ایمان والا در کنار عقل بارور به انسان کرامت می دهد و از آلودن خود به پستیها شرم می کند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «إن الحیاء والعقه من خلائق الإیمان وإنهما سجیه الأحرار و شیمه الأبرار: حیاء و عفت از سرشت های ایمان است و این دو، خصلت پسندیده ی آزادگان و خوی خوبان .

ص: ۲۱۱

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، حکمت ۵۴۱۹.

۲- الآمدی، ۱۶۰۷ ق، حکمت ۵۶۳۹.

۳- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۰.

۴- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ح ۲۸:.

عقل، نور روشن گری است که رضا و سخط حق را بازمی تاباند. خدای متعال عقل را بزرگترین آفریننده ی خویش می داند و آن را ملائک ثواب و عقاب انسان قرار می دهد. از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده: «الحیاء سبب کل جمیل: حیاء ریشه ی هر زیبایی است» (۲). و چون انسان با حیا همواره خود را در محضر پروردگار قادر می بیند و از او حیا می کند به حیات طیبه می رسد (۳).

پس تربیت عقلانی جلوه ای از تربیت آرمانی است که خود، عین سعادت حقیقی است. و بالاترین مقام انسانی زمانی است که انسان موجودی عقلی شود و به کمال عقلانی رسد. «غایه المرء حسن عقله: غایت انسان، نیکوئی عقل اوست» (۴).

ص: ۲۱۲

---

۱- الآمدی، ۱۶۰۷، حکمت ۵۶۶۲.

۲- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ ق: ۸۲.

۳- بنی هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۹۰.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰ش، ج ۴: ۳۷۲.

تربیت فکری اساس سلوک به سوی کمال مطلق است. تفکر صحیح کلید هدایت آدمی و مبدأ بصیرت و وسیله ی کسب معارف و حقیقت زندگی انسانی است. (۱)

نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی آدمی با تفکر فعال می شود. امیر مؤمنان (علیه السلام)؟ فرموده اند: «التفکر حیاة قلب البصیر. اندیشیدن، زندگی دل بیناست» (۲)

چون مهم ترین هدف نزول وحی الهی تربیت انسان است و تربیت هم جز از راه فکر میسر نیست. تا فکرش تأمین نشود امکان هدایت هم وجود ندارد. پس برای تحصیل سعادت هیچ امری مهم تر از طرز تفکر صحیح نیست. (۳)

ص: ۲۱۳

---

۱- فیض کاشانی، ج ۱۸، ۱۹۳

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۸.

۳- جوادی آملی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۰۰.

تفکر، تجزیه و تحلیل معلوماتی است که انسان در ذهن خود اندوخته است. پس مایه ی تفکر معرفت و علم است. (۱) تفکر حقیقی گذشتن از کثرت و شهود حق در تمام موجودات است. این تفکر جز با گذشتن از ظواهر و کثرات و رسوخ به باطن امور و پی بردن به فقر ذاتی در قبال حق میسر نیست. این نحوه تفکر با دل آگاهی تحقق می پذیرد و جز با سیری معنوی از ظاهر به باطن حاصل نمی شود؟ (۲)

امیر مؤمنان (علیه السلام) به فرزندشان حسن (علیه السلام) فرموده اند: «من تفکر أبصر: آن که بیندیشد، بینا می شود». (۳)

سخن مولا در این مورد بسیار روشن گر است: «فکرک یهدیک إلی الرشاد ویحدوک علی إصلاح المعاد: اندیشیدن تو را به راه راست رهنمون می شود، و به درست کردن کار معاد بر می انگیزد»؛ (۴)

در نظام تربیت اسلام، آدمی به تفکر در خداشناسی، انسان شناسی، جهان شناسی، تاریخ شناسی دعوت شده تا از ظلمات به ۵

ص: ۲۱۴

---

۱- مطهری: ۱۳۶۹: ۲۶۳.

۲- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ۲۰۷.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ ق، نامه ۳۱.

۴- خوانساری، ۱۳۶۰ ش، ج ۴: ۴۱۵

نور و اتصاف به اسماء حسنا و صفات علیا یابند. پس تفکر در این مسیر آدمی را به معرفت حقیقی و بندگی می رساند. (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «علیک بالفکر، فإنه رشد من الضلال، ومصلح الأعمال: بر تو باد به اندیشیدن که آن، راه یافتن از گمراهی و به سامان آوردن اعمال آدمی است» (۲)

تربیت یافتگان حقیقی نیز اهل اندیشه اند. امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصف مؤمن فرموده اند: «المؤمن مغمور بفکرته: مؤمن فرو رفته در اندیشه است» (۳)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیان تفکر حقیقی فرموده اند: «التفکر فی ملکوت السماوات والأرض عباده المخلصین: تفکر در ملکوت آسمانها و زمین عبادت مخلصین است»؛ (۴)

تفکر صحیح آدمی را به معرفت هستی و خشیت الهی می برد که این رأس حکمت و بالاترین جایگاه تربیت است. «رأس الحکمه ۹

ص: ۲۱۵

---

۱- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۳۴۴.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۹۶.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، حکمت ۳۳۳.

۴- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹.

مخافه الله عزوجل: سر حکمت خشیت خدای عزوجل است»<sup>(۱)</sup>.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) در اشارتی جامع فرمودند: «ثمره الفکر السلامه: میوهی اندیشیدن سلامتی است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۲۱۶

---

۱- ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۳۷۹.

۲- (خوانساری، ۱۳۹۰ ش، ج ۳: ۳۲۳)



تدبیر به معنای نظر در عواقب امور و عاقبت اندیشی و تبصتر و تأمل و تفهم در امری است. (۱) و یا تدبیر عبارت است از نگرستن در پایان کارها که این به تفکر نزدیک است جز اینکه تفکر، تصرف قلب است با نگرستن در دلیل، و تدبیر، تصرف آن است با نگرستن در عواقب. (۲) کسی که اهل تدبیر نباشد در ظواهر هستی می ماند و راه به حقیقت عالم نمی برد. هر چه آدمی از تربیت حقیقی و حکیمانه برخوردار باشد، عاقبت اندیشی او بیشتر می گردد که شأن حقیقی آدمی نیز به تدبیر است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این جایگاه فرموده اند: «إنما العقل التجنب من الإثم والنظر فی العواقب والأخذ بالحزم: به درستی که شأن عقل، پرهیز نمودن از گناه و نظر کردن .

ص: ۲۱۷

---

۱- دهخدا، ۱۳۵۲.

۲- الجرجانی، ۱۴۰۷ق: ۵۴.

در عاقبت ها و به کار بستن دور اندیشی است»<sup>(۱)</sup>.

حد العقل النظر في العواقب: کمال عقل نگریستن به پایان امور است<sup>(۲)</sup>.

اگر آدمی اهل تدبر باشد به حقیقت خویش روی می آورد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در تأکید بر این اصل می فرمایند: «تفکر قبل أن تعزم وتدبر قبل أن تهجم: پیش از آن که تصمیم گیری فکر کن، پیش از آن که وارد کاری شوی تدبر کن»<sup>(۳)</sup>.

چنانچه آدمی در تربیت خود به تدبر متصف شود، در فهم دین به صعود می رسد. «الحمد لله الذي فجعله نورا لمن استضاء به، وفهما لمن عقل ولتا لمن تدبر: سپاس خدای را که دین را نوری درخشان ساخت برای آن که از آن روشنی خواهد، فهمی برای آن که تعقل ورزد، خردی برای آن که تدبر کند»<sup>(۴)</sup>.

انسانی که خواهان حیاتی معقول در جهت کمال مطلق است، باید تدبر را تدارک کند. «راقب العواقب تنج من المعاطب: عاقبت .

ص: ۲۱۸

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۸۶

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۰۴

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۰۵

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۰۶

امور را دقت کن تا از مهلکه ها رستگاری یابی» (۱).

ص: ۲۱۹

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۹۹.

کرامت در لغت به معنی بزرگواری شدن و شرافت و حرمت داشتن است.<sup>(۱)</sup> و از نظر تربیتی نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است.<sup>(۲)</sup>

این کرامت امری ذاتی است که خدای متعال انسان را بدان مفتخر کرده تا در این زمینه به کمالات الهی دست یابد. ولقد کرما بنی آدم<sup>(۳)</sup>. انسان به سبب این کرامت ذاتی میل به والائی مرتبه ی حقیقت خویش و نزاهت از پستی مرتبه ی طبیعی خویش دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «صابروا أنفسکم فعل الطاعات وصونوها عن دنس السینات تجدوا حلاوه الإیمان: نفس های خود را بر انجام دادن

ص: ۲۲۰

---

۱- ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲: ۷۶.

۲- جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۲۲

۳- سوره اسراء: ۷۰

اصول تربیت طاعات نگاه دارید و آنها را از آلودگی گناهان دور بدارید تا شیرینی ایمان را بچشید»<sup>(۱)</sup>.

چون خداوند روح را اصل انسان قرار داد و آن را تکریم کرده آدمی به کرامت گرایش دارد. و از این رو کرامت بستر ربانی شدن آدمی و مظهریت صفات و اسماء الهی است.<sup>(۲)</sup>

همه ی کرامات ابتدائی (شناخت خدا، ایمان، عمل صالح، اطاعت) که مربوط به روح انسان است، معیاری برای کرامت خاص نیست. این حد از کرامت باعث سلامتی دین و دنیای انسان در این جهان می شود، در حالی که کرامت نهائی در قیامت ظهوری تام خواهد داشت. اوج کرامت انسان که جنبهی ملکوتی او را تأمین می کند، به فراترین مرتبه ی تقوا وابسته است و **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**<sup>(۳)</sup>. و امیر المؤمنین (علیه السلام) با آن همه عظمت و افتخار که آفرید، عزت و کرامت خود را در مقام عبودیت خویش می دانست و فخر خود را در تحت ربوبیت حق تعالی می دید «إلهی کفی بی عزاً أن .

ص: ۲۲۱

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۲۶.

۲- جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۶۱.

۳- سوره حجرات: ۱۳.

أكون لك عبدا وكفى بي فخرا أن تكون لي ربا. (۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) انسان را در کریمانه اندیشیدن و کریمانه عمل کردن یاری می کند و او را از مرحله ی فرشی تا عرشی راهنمایی کرده و قلب او را مجرای حکمت عرشی می داند و این بالاترین سطح رزق کریم است.

و مقام تکریم انسان شایسته ی افرادی است که مقام اصیل هویت انسانی را دارا باشند. و محرومان کرامت انسانی کسانی اند که با سیر واژگونه به سوی حیوانیت می شتابند. و پیش تازان کرامت انسانی کسانی اند که به فطرت توحیدی پایدارند (۲).

کرامت نفس در مرتبه ی اول کارکرد صیانتی دارد. باعث می شود انسان بهره وری های شهوانی حرام را با عزت خود در تناقض بیند. و در مرتبه ی دوم کارکرد ایجابی دارد. یعنی ارزش عقلانی و حیانی (زهد) را در انسان تقویت می کند. و از آنجا که زهد به معنای رغبت به آخرت است، غایت تربیتی آدمی محسوب می شود.

در تربیت آرمانی، کرامت انسانی به بندگی و عبودیت در برابر خداست. «المؤمن عزیز فی دینه، (۳).

ص: ۲۲۲

---

۱- مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۱: ۹۶

۲- جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۳۲۳.

۳- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲: ۲۶۵.

در این دیدگاه، مؤمن تربیت شده، با هر گناهی که می کند به همان اندازه خود را از عزت بندگی خدا دور و به ذلت بردگی شیطان نزدیک می کند «الکرامه فی طاعته والهوان فی معصيته کرامت در فرمان برداری خدا و خواری در نافرمانی اوست».(۱)

خدای سبحان انسان را طوری آفرید که اگر گرد دنانت دنیا طلبی بر آئینه ی جانش ننشیند، هم خدا را می بیند و هم خدا را می طلبد و هم به تقوا می رسد و آن گاه کریم می شود. بنابراین باید زمینه ی شکوفائی کرامت آدمی فراهم شود و تمام شئون تربیتی باید از کرامت برخوردار باشد تا آدمی را به والائی های تربیت فطری برساند.

کسی می تواند مردمان را در بستر کرامت، تربیت نماید که از زنجیرهای دنانت آزاد باشد. «بعثت الرقاب من النار واعتقها من البرق. فکان للنبی علیا ولاء هذه الأمة وکان لی بعده ما کان له ولایت از آن کسی است که آزاد ساخته باشد. رسول خدا برای آزاد ساختن گردنها از آتش آمد و انسانها را از قید بندگی غیر خدا آزاد کرد. بنابر این ولایت این امت را پیامبر دارد و هر حقی که او داشت پس از او آن من است».

هرچه آدمی به آزادی بیشتر رسد، به کرامت افزون تری نائل .

ص: ۲۲۳

می گردد. «فمن أخذ التقوی هطلت علیه الکرامه بعد قحوظها: آن که به تقوا کوشد، باران پیوسته ی کرامت از پس باز ایستادن بر او بیارد»<sup>(۱)</sup>.

مربیان الهی تأکید داشتند که همه ی رفتارها براساس کرامت باشد. به طوری که در روایات آمده است:

من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإنما أكرم الله عزوجل: هر که نزد برادر مسلمانش رود و او وی را گرامی دارد، همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است»<sup>(۲)</sup>.

از آنجا که کرامت یک وصف نفسانی است، به معرفت دقیق و تکرار عمل صالح نیاز دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) لا فرمودند: «المکارم بالمکاره: کرامت نفس با کراهت و رنج به دست می آید»<sup>(۳)</sup>.

چون کرامت نفس موجب اعتلای روحی است که آدمی را از هر امر پستی دور می دارد. به بیان مولا «من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه. هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک .

ص: ۲۲۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۰۹.

۳- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹.



## و ثمرات کرامت نفس این گونه است

الکریم من تجنب المحارم، وتنزه عن العيوب: کریم کسی است که از حرام ها دوری گزیند و از عیب ها پاک باشد (۲)

من کرمت علیه نفس هانت علیه شهوته: هر که خود را بزرگواری دید، شهوت ها و تمایلات نفسانی اش در دیده ی وی خوار می گردد. (۳)

من کرمت علیه نفس لم یهنها بالمعصیه. هر که کرامت نفس داشته باشد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی پست و موهون نمی سازد (۴)

من کرمت نفسه قل شقاقه وخلافه: هر که کرامت نفس داشته باشد، عداوت و مخالفت او با مردم اندک شود (۵)

ص: ۲۲۵

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵: ۴۵۱.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۴.

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱۳.

۴- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۱۰.

۵- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵: ۶۳۲.

و حقارت نفس آدمی را از مرتبه ی انسانیت تنزل می دهد و او را به اسارت امور پست می کشاند. «النفس الدنیه لا تنفک عن الدنئات نفس پست از پستی ها جدا نمی شود».(۱)

امیر مؤمنان ع سیمای فرد کریم را این گونه به تصویر می کشند:

آفریدگار در اندیشه ی آنان، بزرگ. هر چه جز خدا در دیده هایشان خرد. مردم از گزندشان ایمن، پارسا به جان و تن، نفس را اطاعت نکند، خواهان چیزی که ماندگار است، بردباری اش را با دانش در آمیزد و گفتار را با کردار. آرزویش اندک و لغزشش کم. خوراکش اندک و کارش آسان. دینش استوار و شهوتش مرده و خشمش فرو خورده. بر آن که بر او ستم کند ببخشاید و بر آن که وی را محروم سازد، عطا فرماید و با آن که از او ببرد پیوند نماید. گفتارش نرم و زیبا، کار نیکویش آشکار، نه دوری گزیدنش از روی خویشتن بینی است و نه نزدیکی وی به متر است و فریفتن»(۲).

ص: ۲۲۶

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۱۹۳.

عزت به معنای صلابت و محکمی و قوت است. عترت حالتی است که انسان نمی گذارد مغلوب گردد. البته عزت بالاصاله از آن خداوند و بالافاضه از آن اهل ایمان است. (ولله المره ولسوله وللمؤمنین) (۱).

با توجه به این حقیقت و با تربیتی الهی، آدمی به عزتی حقیقی می رسد و خدای متعال او را ارجمند، راسخ، نفوذ ناپذیر می سازد. چنان که امیر مؤمنان حالا این سنت الهی را این گونه معرفی کرده اند: فانه جل اسمه قد تکفل بنصره من نصره و إعزاز من أعزه: خداوند که بزرگ است نام او، یاری هر که او را یاری کند پذیرفته است و عزت بخشی هر که او را عزیز دارد به عهده گرفته است. (۲).

تربیت آرمانی که بنیادش بر ایجاد عزت آدمی است موجب .

ص: ۲۲۷

---

۱- منافقون: ۸

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق.

استواری او در مسیر حق و نفوذ ناپذیری در برابر باطل می شود.

فالمؤمن ینبغی أن یکون عزیزا ولا- یکون ذلیلا- یعزه الله بالإیمان والإسلام، شایسته است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد. خداوند مؤمن را به ایمان و اسلام عزت بخشیده است. (۱)

در جریان شناخت ارزشهای والا و انس با آنها، سعه ی وجودی آدمی گسترده می شود و به مرحله ای می رسد که تنها در سایه ی ارتباط با مبدأ آفرینش و رضایت او، احساس رضایت و ارزشمندی می نماید. این امر گرایش به کارهای خیر را در انسان تقویت نموده و راه رسیدن به مقصود را سهل و ساده می گرداند.

مؤمن به عزت الهی عزیز است و حق ندارد زمینه ای فراهم کند که در برابر غیر خدا ذلیل شود. در کلام معصومین مصادیق خوار شدن این گونه آمده است: «یدخل فیما یتعذر منه. در کاری وارد شود که مجبور به عذرخواهی می گردد. یتعرض لما لایطیق: کاری می پذیرد که در حد توانائی او نیست» (۲).

آنان که به عزت حقیقی دست یابند، زندگی حقیقی را با عزت معنا می کنند. حسین (علیه السلام) نمونه ی اعلای تربیت حقیقی فرمود: چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت.

ص: ۲۲۸

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵: ۱۹۳.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵: ۶۴.

اصول تربیت است. مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت جز مرگی فاقد حیات نیست»(۱).

## راه کسب عزت

برای اینکه عزت در وجود آدمی رشد کند و به صورت ساختاری پایدار در آید راهی جز بندگی خدا، پشت کردن به دنیا و در پوشش تقوا قرار گرفتن نیست.

اطاعت خدا چون مطلوب فطرت است کوتاهترین و بهترین راه در کسب عزت است. «من أطاع الله عز وقوی: هر که اطاعت خدا کند عزت یابد و قوی گردد»(۲). آدمی چون در اطاعت حق قرار گیرد، به دریای بی کران عزت ربوبی واصل می شود و به اقتدار حقیقی می رسد.

خدای متعال از سر رحمت و محبت راه اطاعت و بندگی خود را بر آدمیان گشود تا بدین وسیله به کمالات والائی دست یابند. تقوا از «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری چیزی است از هر چه که به او آسیب رساند. تقوا یعنی نفس را در محافظت قرار دادن از.

ص: ۲۲۹

---

۱- شوشتری، ج ۱۱: ۶۰۱.

۲- الأمدی، ۱۶۰۷ ق ۲: ۱۹۰.

آنچه به آن آسیب رساند. بنابراین تقوا عامل کسب عزت است. الاعز أعز من التقوی: هیچ عزتی عزت بخش تر از تقوا نیست». انسان به میزانی که پروا پیشه کند، به عزت دست می یابد و در مسیر سلوک انسانی پیش می رود.<sup>(۱)</sup>

من یغلب هواه یعزه: هر که بر خواهش نفس خود چیره شود، عزت یابد.<sup>(۲)</sup>

به میزانی که انسان به خدا تکیه کند و از غیر منقطع شود، عزت می یابد. «تروح إلی بقاء عزک بالوحده: ماندگاری عزت خویش را با انقطاع زنده بدار»<sup>(۳)</sup>

قناعت آدمی را به عزت سوق می دهد. «القناعه تؤدی إلی العز قناعت به سوی عزت می کشاند»<sup>(۴)</sup>. چنان چه دنیا و طمع های دنیوی در درون آدمی غروب کند، خورشید عزت طلوع می کند و سلوک انسانی ارتقاء می یابد.

شجاعت از موجبات عزت انسانی است. در سخنی از امیر .

ص: ۲۳۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، حکمت ۳۷۱.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۵: ۱۴۶.

۳- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ق: ۱۵۰.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۱.

مؤمنان آمده است: «الشجاعه أحد العزین: شجاعت یکی از دو عزت است».<sup>(۱)</sup>

انصاف نیز از اموری است که آدمی را عزت می بخشد. «ألا إله من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلا عزا: بدانید هر که از خود به مردم انصاف دهد، خداوند جز عزتش نیفزاید»<sup>(۲)</sup>

وقتی حریم عزت آدمیان می شکنند، تربیت والای انسانی از بین می رود و سیر به سوی کمال مطلق میسر نمی شود.

ما من أحد یتیه إلا- من ذله یجدها فی نفسه: هیچ کس به خوی ناپسند مبتلا- نمی شود، مگر به سبب ذلتی که درون خود احساس می کند»<sup>(۳)</sup>

نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه: نفاق انسان، ناشی از ذلتی است که فرد در وجود خود احساس می کند»<sup>(۴)</sup>

الکاذب مهان ذلیل: دروغگو شخصیتی پست و خوار دارد».<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۳۱

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳.

۲- کلینی، ۱۳۸۸، ق، ج ۲: ۱۴۴.

۳- کلینی، ۱۳۸۸، ق، ج.

۴- الآمدی، ۱۴۰۷، ق، ج ۲: ۲۹۸.

۵- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۳.

جلوه های کامل عزت الهی به سبب انقطاع کاملشان به کمال عزت رسیدند. امیر مؤمنان (علیه السلام) در دعای شعبانیه می خواندند: «إلهی هب لی کمال الانقطاع الیک: خدای من، مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما».

ص: ۲۳۲



## فصل چهارم: روش های تربیت آرمانی

اشاره

ص: ۲۳۳

در این فصل روش هایی از روش تربیت آمده است که با بهره گرفتن از آنها در موارد و مواقع مناسب بتوان راهی را که در تربیت ترسیم شده است به بهترین وجه دنبال کرد.

ص: ۲۳۴

انسان به فطرت خود که عشق به کمال مطلق دارد و همین او را به الگوطلبی می کشاند. در این روش انسان نمونه ای عینی را مطلوب خویش می گیرد و تلاش می کند در همه ی امور خود را همانند الگوی خویش سازد و بدو تشبیه نماید. این روش به دلیل ذاتی بودن میل به الگو گیری، روشی سریع و مؤثر در تربیت حقیقی است. بهترین الگو نمونه ای تام و تمام انسانی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «برای تو بسنده است رسول خدا علی وله را مقتدا گردانی. پس به پیامبر پاک خود اقتدا کن که راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تاسی جوید و انتسابی است برای کسی که بخواهد منتسب گردد. و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود» (۱).

جلوهی الگوهای متعالی بینش روشن آدمی را به سمت کمال .

ص: ۲۳۵

حقیقی جهت می دهد و با تاسی به سیرت انسان های کامل سیر به سوی کمال مطلق هموار می شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) مکرر به این اشارت فرمودند: «واقتدوا بهدی نبیکم فإنه أفضل الهدی واستنوا بستته فإنها أهدی السنن: به سیرت پیامبر تان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنما ترین سنت است».<sup>(۱)</sup>

الگوهای کامل در تربیت حقیقی، رهنمون کمال حقیقی اند، زیرا آنان فهم درست و جامع از دین دارند که در اندیشه و رسم آنان هویدا است. امیر مؤمنان (علیه السلام) این گونه ویژگی های یک الگوی کامل و تربیت شده ی الهی را به نمایش می گذارد.

آنان دانش را زنده کننده اند و نادانی را میراننده». بردباری آنان شما را از دانش آنان خبر می دهد. برون آنان از خاموش بودنشان از حکمت بیان. نه با حق ستیزند و نه در آن خلاف دارند. ستونهای دین اند که مردمان را نگاه می دارند. دین را چنان که باید، دانستند و فرا گرفتند و به کار بستند. هر که آنان را پناه گیرد به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و بیان گر احکام شریعت اویند. قرآن و سنت نزد آنان در امان است.

آل محمد (علیه السلام) پایه ی دین و ستون یقین اند. مرگ دورنما را به خود نزدیک ساخته، دل از هوس پرداخته، به یاد خدا برده، کار.

ص: ۲۳۶

بیشتر کرده، در پیمودن راه راست کوشیده، کلید درهای بسته است، دشواری ها را از پیش بردارد، راهنمای گمراهان است، اگر سخن گوید شنونده را نیک بیابانها کند. داد را بر خود گماشتند، کار نیکی نیست که ناکرده گذاشته، خود را در اختیار کتاب خدا نهاده، گفتارشان صواب است، میانه روی شان شعار، فروتنند در رفتار و گفتار. دیده هایشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده پوشیده اند، در سختی چنان به سر برند که گوئی به آسایش اند.

آفریدگار در اندیشه ی آنان بزرگ و هرچه جز او در دیده هایشان خرد نمود. دلهایشان اندوهگین است و مردم از گزندشان ایمن. تنهایشان نزار، نیازهایشان اندک، پارسا به جان و تن. آنچه را نمی یافت آرزو نمی کرد و آنچه را می یافت فراوان استفاده نمی کرد. بیشتر اوقات خاموش، در دیدهها ناتوان، و هنگام کار چون شیر بیشه. کسی را که عذری داشت سرزنش نمی کرد. چیزی را به زبان می آورد که انجام دهد، بر شنیدن حریص تر بود تا گفتن. هرگاه دو کار برایش پیش می آمد، می نگریست کدام به خواهش نفس نزدیک تر است و با آن مخالفت می کرد. از دنیا چنان نخورد که دهان را پر کند. چیزی را که خدا خوار انگاشته (دنیا) آن را خوار می انگاشت. روی زمین می نشیند و پای افزار خود را پینه می زند. جامه ی خود را وصله می کند. دنیا را پایدار نمی داند پس آن را از خود برون می کند. در میدان جنگ پیشاپیش سپاهیان می جنگد.

مردمان را به چیزی دعوت نمی کنند مگر اینکه خود سخت بدان پایبندند و هرگز چیزی را از مردمان دور نمی کنند مگر اینکه خود بیش از همه از آن پرهیز دارند. از شب اندکی را می غنودند و سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می نمایند، در اموالشان برای سائل حقی معین بود. نه کسب و کار سرگرمشان ساخته و نه خرید و فروش یاد خدا را از دل آنان انداخته. حرام خدا را به گوش بی خبران می خوانند، به داد فرمان می دهند و خود از روی داد، کار می کنند. (۱)

خطبه همام یا خطبه ی متقین بزرگترین مدد ما در سلوک الی الله است که ما را در طهارت درون و تهذیب نفس رهنمون می شود. خطبه ی متقین که فرش کلام خالق و عرش کلام مخلوق است، دستورالعملی برای آراستگی باطن و رسیدن به مقصود است.

این خطبه نور ایمان و حقیقت را بر قلب می تاباند و روحانیتی عظیم در وجود آدمی ایجاد می کند.

انسان تربیت یافته دارای فضایی است که در خطبه ی همام این گونه توصیف شده است:

۱- منطقتهم الصواب (گفتار و سخن آنها از روی راستی است): بر وفق رضا و خشنودی خدا و رسول سخن می گویند..

ص: ۲۳۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق.

۲- ملبسهم الاقتصاد (پوشش آنان میانه روی است): مولا علی (علیه السلام) فرمود: تخقفوا تلحقوا: سبکبال باشید تا به مقصد برسید. (۱)

۳- مشیهم التواضع (راه رفتن آنها تواضع و فروتنی است: در کلام معصوم آمده است): أقرب الناس إلى الله المتواضعون، أبعد الناس من الله المتكبرون: نزدیک ترین مردم به خداوند افراد متواضع هستند، دورترین مردم از خداوند متکبرین اند (۲)

۴- غضوا أبصارهم عما حرم الله عليهم ووقفوا أسماعهم على العلم النافع لهم (چشمان خویش را از آنچه خدا بر آنها حرام کرده فرو می گیرند و نظر را کوتاه می کنند و گوش های خود را وقف شنیدن علم و دانش سودمند می سازند): در کلام معصومین آمده است: أبصر الأبصار ما نفذ في الخير مذهبه وأسمع الأسماع ما وعى التذكير وانتفع: بیناترین دیده ها، دیده ای است که نظر آن در مسیر خیر باشد و سامع ترین گوش ها، گوش ای است که اخذ کند تذکرات را و نفع ببرد از آنها (۳)

۵- نزلت أنفسهم منهم في البلاء كالذی نزلت في الرخاء (در بلا- و آسایش حالشان یکسان است: در کلام معصومین آمده است: .

ص: ۲۳۹

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۲۱.

۲- علامه حلی، ۱۲۹۰ق، ج ۱۲: ۱۱۷.

۳- مجلسی، ۱۶۰۳ق، ج ۷۸: ۱۰۹.

المؤمن بالتسليم الله والرضا فيما ورد عليه من سرور أو سخط مؤمن تسليم امر خدا، و راضی است از شادی و ناراحتی که به او می رسد. (۱)

اولولاء الآجال الذی كتب الله عليهم لم تستقر أرواحهم فی أجسادهم طرفه عين شوقا إلى الثواب وخوفا من العقاب (اگر نبود اجل و مدتی که خدا برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب و بیم عذاب، چشم بر هم زدنی جان در بدنشان قرار نمی گرفت): از معصوم روایت شده: اکیس الناس من كان أشد ذكرا للموت زیرک ترین افراد بشر کسی است که شدیدتر از همه یاد مرگ باشد (۲)

عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم (خالق و آفریدگار در روح جانشان بزرگ جلوه کرده و غیر خداوند در نظرشان کوچک است): دلیل الحب إیثار المحبوب علی ما سواه (۳)

۸- فهم والجنه کمن قد رأها، فهم فیها متعمون، وهم والتار کمن قد رأها فهم فیها معذبون ( آنها به کسانی می مانند که بهشت را با چشم دیده و در آن متنعم است و همچون کسی که آتش دوزخ را ۵

ص: ۲۴۰

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۸۰.

۲- مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۱۳۵

۳- مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۱۳۵



روش های تربیت آرمانی مشاهده کرده و در آن معذب است): در کلام معصوم علا آمده است: اليقين يوصل العبد إلى كل حال سنی ومقام عجيب: يقين می رساند بنده را به هر مرتبه ی بلند و مقام عجيب. (۱)

۹- قلوبهم محزونہ (قلب هایشان پر از حزن و اندوه است): در کلام معصوم علا آمده است: الحزن شعار العارفين: حزن و اندوه علامت اهل معرفت است (۲)

۱۰- شرورهم مأمونه (از شر آنها در امان اند): المؤمن من تحمل أذى الناس ولا يتأذى أحد به: مؤمن آزار مردمان را تحمل می کند، اما تن به آزار کسی در نمی دهد (۳).

۱۱- أجسادهم نحيفه (جسم هایشان نحيف و لاغر است): إذا ملئ البطن من المباح عمى القلب عن الصلاح: شکم اگر پر شود حتی از حلال و مباح، دل کور می شود از سلوک در راه اصلاح (۴)

۱۲- حاجاتهم خفيفه (نیازهای آنان اندک است): ماذا فقد من وجدك: آن کس که او را یافت چه کم دارد که طلب کنند؟ (امام .

ص: ۲۴۱

---

۱- نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۱۵۹.

۲- ری شهری، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۴۱۹.

۳- الأمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۸۰.

۴- الأمدی، ۱۶۰۷ق، ج ۳: ۳۱۰.

۱۳- أنفسهم عقیفه (ارواحشان عقیف و پاک است): بالعفاف تزکوا الأعمال: عفاف گرد از اعمال می شوید و پاکشان می گرداند. (۱)

۱۴- صبروا آیاما قصیره أعقتهم راحه طویله، تجاره مربحه یسترها لهم ربهم (برای مدتی کوتاه در این جهان صبر و استقامت ورزیدند و راحتی بس طولانی به دست آوردند، تجارتی است پر سود که پروردگارشان برایشان فراهم ساخته)، پیامبر (صله الله و علیه و اله)واله فرمودند: اگر دنیا به قدر بال مگسی در نزد خدا ارزش داشت جرعه ای از آب را خداوند به کار نمی نواند. (۲)

۵۰- أرادتهم الدنیا فلم یریدوها، وأسر بهم فقدوا أنفسهم منها دنیا به آنها روی آورد و آنها از آن روی گردان شدند. دنیا خواست آنها را اسیر خود سازد ولی آنها با فداکاری خویشان را آزاد ساختند): مولا علی (علیه السلام) می فرماید:

أخسر الناس من رضی الدنیا عوضا عن الآخره: زیانکارترین مردم است آن که آخرت خویش را فدای دنیا می کند. (۳)

ص: ۲۴۲

---

۱- الآمدی، ۱۶۰۷ق، ج ۳: ۱۸۲.

۲- طبرسی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۱۷۰.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۶۵.

۱۶- فصاقون أقدامهم تالین لأجزاء القرآن یرتلونه ترتیلا (در شب برای شب زنده داری همواره به پا ایستاده اند و قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند): امام علی (علیه السلام) می فرماید: قرآن ناصحی است که خیانت نمی کند و رهنمائی است که به وادی ضلالت، دلالت نمی کند. کسی با قرآن نشست مگر که با آن به زیادتی رسید و یا نقصانی. زیادتی در هدایت و کاستی از ضلالت. با قرآن به خدا برسد و با عشق به قرآن خدا را دریابد. از پیروان قرآن باشید و از او به سوی پروردگارتان راه بجوئید و از پندهای او به جان هایتان نوشانید. (۱)

۱۷- یحزنون به أنفسهم (با خواندن قرآن جان خویش را محزون می سازد): در کلام معصوم آمده است: هر که تلاوت قرآن کند و تلاوت او مقارن خضوع و خشوع نباشد و از تلاوت قرآن او را رقتی حاصل نشود و ترس الهی در دل او به هم نرسد، پس به تحقیق که سهل گرفته مرتبه و منزلت قرآن را و حقیر شمرده مرتبه ی صاحب قرآن را و چنین قاری هر آینه زیان کار روزگار است. زیانی بین و واضح. (۲)

۱۸- یستثیرون به دواء دائهم (درمان دردهای خود را از قرآن .

ص: ۲۴۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۱۷۵.

۲- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۶۰۰ق: ۱۸۰.

می گیرند): در کلمات مولی در نهج البلاغه می خوانیم: «از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماری های خود شفا خواهید، و برای مشکلاتان کمک گیرید، زیرا در آن شفای بزرگترین بیماری هاست و آن کفر و نفاق و جهل و ضلالت است. شما را توصیه می کنم به کتاب خداوند که رشته ی محکم و روشنای آشکار و شفای نافع و سیرابی گوارا است. هر کس تکلم به قرآن کرد صادق و هر کس عامل به آن شد، گوی سبقت را از دیگران ربود».(۱)

قرآن را یاد گیرید که بهترین کلام است، در آن تفقه و تأمل و دقت کنید که بهار قلبهاست. به نور آن طلب شفا کنید که شفای سینه ها و دل هاست. و خواندن آن را نیکو کنید که بهترین گفتنی و نافع ترین سخن است».(۲)

۱۹\_ فإذا مروا بآیه فیها تشویق زکنوا إليها طمعا وتطلعت نفوسهم إليها شوقا وظنوا أنها نصب أعینهم وإذا مروا بآیه فیها تخويف أصغوا إليها مسامع قلوبهم وظنوا أن زفير جهنم وشهقهانی أصول آذانهم (هر گاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد، با علاقه ی فراوان به آن روی آورند و روح جانیشان با شوق در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند، و هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد گوش های دل خویشان را .

ص: ۲۴۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: خطبه ۱۰۷.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: خطبه ۱۱۰.

روش های تربیت آرمانی برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش با آن وضع مهییش در درون گوششان طنین انداز است): «ألا لا خیر فی قراءه لیس فیها تدبر ألا لا خیر فی عبادہ لیس فیها تفقہ آگاہ باشید که خیری در تلاوتی نیست که در آن تدبر و دقت نباشد. بدانید که خیری در عبادتی نیست که در آن آگاهی و فهم نباشد.» (۱)

۲۰- فهم حانون علی أوساطهم مفترشون لجباههم وأكلهم وركبهم وأطراف أقدامهم، يطلبون إلى الله تعالى في فكاك رقابهم (در مقابل خدای خویش قد خم می کنند و می شکنند. بال می گسترند و پیشانی دل بر خاک بارگاه عزتش می ساینند. پیشانی و کف ها و زانوها و اطراف قدم ها را چونان سجاده بر زمین پهن می کنند. از دام دنیا، از وسوسه ی نفس، از شر شیطان و از عذاب دوزخ به خدا شکایت می کنند و رهایی خویش را از این همه از خدا می طلبند): آنان که در حال نشسته و ایستاده به آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا! این همه را تو به باطل خلق نکردی. منزهی تو، ما را از عذاب دوزخ نگاه دار. (۲)

۲۱- أما النهار فحلما علماء أبرار أتقياء (روزها عالمان بردبار، نیکان پرهیز کارند): مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «لا يكون المؤمن إلا».

ص: ۲۴۵

---

۱- مجلسی، ۱۶۰۳ق، ج ۹۲: ۲۱۱.

۲- سوره آل عمران: ۱۹۱.

۲۶۶ بررسی شاخصه های تربیت آرمانی از نظر گاه امیر المؤمنین (علیه السلام) حلیم رحیما: به منزلت حقیقی ایمان نمی توان رسید مگر با حلم و رأفت». (۱)

إن المتقين الذين يتقون من الشيء الذي لا يتقى منه خوفا من الدخول في الشبهه: متقين کسانی اند که حتی از آنچه پرهیز لازم نیست می پرهیزند که مبادا به دام شبهه بیفتند» (۲)

۲۲- قد براهم الخوف برئ القداح، ينظر إليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض ويقول لقد خولطوا ولقد خالطهم أمر عظيم (خوف از خداوند گوشت بدن اینان را می تراشد و اندامشان را هر لحظه لا-غرتر می کند، آن گونه که هر ناظری مریضشان می پندارد و گمان دارد که اینان دیوانه اند و به هم آمیخته. آنچه نامتعادلشان می نماید تنها خوف خداست): امام علی (علیه السلام) لا- می فرماید: أعظم الناس علما أشدهم خوفا لله سبحانه: آن که علم و معرفتش بیشتر است، خوفش از خداوند سبجان شدیدتر است». (۳)

۲۳- لا- يرضون من أعمالهم القليل ولا يستكثرون الكثير، فهم الأنفسهم متهمون ومن أعمالهم مشفقون، إذا زكى أحد منهم خاف ما يقال له، فيقول: أنا أعلم بنفسى من غيرى وربى أعلم بى مئى بنفسى اللهم لا تؤاخذنى بما يقولون واجعلنى أفضل مما يظنون واغفرلى ما .

ص: ۲۴۶

۱- الأمدى، ۱۶۰۷، ج ۶: ۳۵۰.

۲- طبرسى، ۱۳۹۲، ج ۲: ۹۶.

۳- الأمدى، ۱۶۰۷، ج ۲: ۲۱۰.

لا- يعلمون (کم طاعاتشان راضی شان نمی کند و زیاد آن به چشم شان نمی آید. مدام در کار مذمت نفس اند و بیمناک کردار خویش اند. هرگاه کسی نامشان را به نیکی و پاکی برد، ترس بر جانشان می نشیند که : من بهتر از هر کسی خودم را می شناسم و خدایم به من از من داناتر است. خدایا! مرا به واسطه ی آن چه می گویند مگیر، و به واسطه ی گفته های اینان عذابم مکن و برتر از گمان های ایشانم قرار ده و آنچه را که از من نمی دانند تو خود بیوش و ببخشی): در کلام پیامبر علیوال بیان شده: «لو أن رجلا كعمل سبعين نبيا لاحتقره وخشى أن لا ينبو من شر يوم القيامة. اگر کسی را به میزان عمل هفتاد پیامبر همراه باشد باید که حقیر و ناچیزش شمرد و همواره در اضطراب باشد که مبادا در قیامت نجات نیابد». (۱)

۲۶- إنك تری له قوه فی دین و حزما فی لین و ایمانا فی یقین (او در امر دین محکم و استوار و در نرمی دور اندیش و در ایمان یقین مند هستند): امام علی (علیه السلام) لا می فرمایند: «إنما المستحفظون لدین الله هم الذین أقاموا الدین و نصره و أحاطوه من جمیع جوانبه و حفظوه علی (علیه السلام) باد الله و رعوه: مستحفظان دین خدا آنانند که دینش را بر پای می دارند و آن را یاری می کنند و نگاه داری می کنند از جمیع جوانب و آن را بر بندگان خدا حفظ می کنند و رعایت .

ص: ۲۴۷

۲۰- حرصاً فی علم وعلماً فی حلم (حریص در علم و علیم در حلم): در کلام معصوم علا- آمده است: «العلم أصل كل حال شیء ومنتهی كل منزله رفیعہ، علم، اصل همه ی صفات خوب و منتهای تمام مقامات والاست». «امی علم التقوی والیقین: علم تقوی و یقین، علم مبدأ و معاد، علم حق و باطل است». (۲)

در کلام مولا علی (علیه السلام) لا متعلم باید: «المتعلم یحتاج إلى رغبه وإراده وفراغ ونسك وخشیه وحفظ وحزم، متعلم محتاج این صفات است

(۱) رغبت بسیار به تحصیل علم داشته باشد.

(۲) ارادهی سخت در طلب علم داشته باشد.

(۳) فارغ البال باشد.

(۴) با تقوی باشد.

(۵) ملازم خوف و خشیت الهی باشد.

(۶) از هر چه منافی حفظ است، اجتناب کند.

ص: ۲۴۸

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۱۰.

۲- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۶۰۰ ق: ۴۱۰



۲۹- قصدا فی غنی و خشوعا فی عبادہ و تجملا فی فاقہ و صبورا فی شدہ (میانه رو در عین توانگری، خاشع در عبادت، آراسته در فقر، شکیا در سختی و مصیبت): رسول اکرم (صله الله و علیه و اله) در بیان صابریں فرمودند: «الذین یصبرون علی طاعه الله واجتنبوا معصیته الذین کسبوا طیبا وأنفقوا قصداً و قدما فضلا فأفلحوا وأصلحوا: آنان که صبر می کنند بر طاعت خدا و پرهیز می کنند از معصیت خدا. آنان که جز حلال کسب روزی نکنند و در خارج و بذل، جز از طریق قصد و میانه نمی روند و مازاد بر نیاز خود را انفاق می کنند پس به فلاح و صلاح نائل می شوند» (۲).

۲۷- و طلبا فی حلال و نشاط فی هدی و تحرجا عن طمع (جویای حلال، مسرور از هدایتی که بدان دست یافته اند، از طمع به دورند): سید المرسلین علیه أفضل صلوات المصلین می فرمایند: «العباده عشره أجزاء تسعه منها فی طلب الحلال: عبادت ده جزء است که نه تای آن در طلب حلال است» (۳).

۲۸- یعمل الأعمال الصالحه وهو علی وجل، یمسی وهمه الشکر .

ص: ۲۴۹

---

۱- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۶۰۰: ۶۲۰

۲- طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۱۶۵.

۳- نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱۰

و یصیح وهمه الذکر، بیبت حذره ویصیح قرحا، حذرا لما حذر من الغفله وفرجا بما أصاب من الفضل والرحمه (هر چند هم خویش را مصروف اعمال صالحه می کنند و کمر به کارهای شایسته می بندند، اما همچنان خائفند و نگران. شب را به شکر سر می کنند و روز را به ذکر. شب را نگران از غفلت صیح می کنند و صیح را شادمان از فضل خدا به شب می رسانند): در کلام معصوم آمده است: «فیجب أن تكون نفس المؤمن علی کل حال فی شکر أو عذر: واجب است که مؤمن در همه حال یا مشغول شکر باشد یا در کار عذر».(۱)

و در کلام معصوم علاوه وارد شده: «تمام شکر و شکر تمام اعتراف از روی عجز است به عاجز بودن خود از رسیدن به کمترین پایه از مراتب شکر. و نهایت شکر، گفتن الحمد لله رب العالمین است»(۲)

۲۹- إن استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعظمها سؤلها فیما تحب، قره عینه فیما لا یزول وزهادته فیما لا یبقی، یمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل (نفس اگر با متقی سر به ستیز بردارد، او به خاکش می کشد. اگر در آنچه خوش نمی دارد تمکین نکند، ناکامش می سازد. اگر آنچه را نمی پسندد تن در ندهد، به زنجیرش می کشد. حلم را با علم در می آمیزد و حرف را با عمل: خداوند در مورد .

ص: ۲۵۰

---

۱- مصباح الشریعه و مصباح الحقیقه، ۱۶۰۰ق: ۱۶۲.

۲- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۶۰۰ق: ۱۶۶.

چنین بندگانی می فرماید: «سوگند به عزت و جلال و بزرگیم و به نور عظمت و بلندی مرتبه ام که بنده بر نمی گزیند خواسته ی مرا به هوای خودش، مگر اینکه فرمان دهم که فرشتگان او را نگهداری کنند و زمین و آسمان ضامن روزی او شوند و من برای او برتر از تجارت هر تاجری هستم و دنیا را به او می رسانم هر چند دنیا بر او خشمگین باشد».(۱)

در کلام مولا- علی (علیه السلام) لا- آمده است: «من أهان نفسه أكرمه الله: هر که نفسش را خوار کند، خدا گرامی اش می دارد».(۲)

۳۰- تراه قریبا أمله، قلیلا زلله، خاشعا قلبه (کوتاه آرزو، کم لغزش، قلبش خاشع): حضرت رسول اکرم (صله الله و علیه و اله) را در وصایای خود به ابن مسعود می فرمایند: «هر که را خداوند برای پذیرش دین شرح صدر عنایت کند، علامتش پشت کردن به دنیای فریبنده و روی آوردن به جهان پاینده، برای مرگ شتابنده. در دنیا زهد ورزد و آرزوهایش کوتاه گردد».(۳)

۳۱- قانعه نفسه، منزوره الله، سهلا أمره (کم خواه، کم خوراک، .

ص: ۲۵۱

---

۱- حدیث قدسی

۲- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۶۵.

۳- طبرسی، ۱۳۹۲: ۱۱۸.

سهل گیر): در کلام معصومین (علیهم السلام) آمده است: «إن أهل التقوی أخف أهل الدنیا مؤونه وأکثرهم معونه. أهل تقوی سبک ترین هزینة دار اهل دنیا و بیشترین یاورند». «کلمة ازداد العبد إیماناً ازداد ضیقاً فی معیشته. هر آن چه ایمان بنده فزاید، تنگی معیشت بیشتر گردد».(۱)

۳۲- حریرا دینه، میتة شهوته، مکظومه غیظه (دینش را نگهبان، شهوتش را لجام دار، خشمش را نگاه دار): امام علی (علیه السلام) می فرماید: إن أفضل الناس عند الله من أحیا عقله وأمات شهوته وأتعب نفسه بصلاح آخرته برترین مردم در نزد خدا کسی است که عقلش را زنده کند، شهوتش را بمیراند و نفسش را به صلاح آخرتش در رنج افکند»(۲)

۳۳- الخیر منه مأمول والشّر منه مأمون (امید خیر به او می رود و بیم ثمر از او نمی رود). خداوند می فرماید: «بندهای مؤمن است که در برآوردن حاجت برادر مسلمانش تلاش کند و دوست بدارد که مشککش را بگشاید، چه آن حاجت برآورده گردد و چه نگردد. بندگان عیال منند و محبوب ترین آنها نزد من کسی است که نسبت .

ص: ۲۵۲

---

۱- الکلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳: ۲۷۹.

۲- الأمدی، ۱۶۰۷ق، ج ۲: ۲۷۱.

به آنها مهربان تر و در راه انجام حوائجشان کوشاتر باشد»(۱).

۳۶- إن كان في الغافلين كتب في الذاکرين وإن كان في الذاکرين لم يكتب من الغافلین (اگر در میان غفلت زدگان باشد، نامش در شمار یاد آوران ثبت می گردد و) (اگر میان یاد آوران باشد در زمره ی غافلان محسوب نمی شود): از حضرت علی (علیه السلام) نقل است که «من ذکر الله سبحانه أحیا الله قلبه ونور عقله وله: هر که یاد خدا کند الله سبحانه و تعالی، زنده گرداند دل او را و روشن گرداند عقل و خرد او را»(۲).

۳۰- یعفوا عمن ظلمه و یعطی من حرمه ویصل من قطعه از آن که بر او ستم کرده می گذرد و به آن که محرومش ساخته، احسان و بخشش می کند و به آن که از او بریده می پیوندد). حضرت علی (علیه السلام) لی می فرمایند: «إذا أحب الله عبدا رزقه قلبا سلیمًا وخلقًا قویًا: هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد به او قلبی سلیم و خلقی راست روزی می فرماید،(۳).

۳۶ بعیدا فحشه، لینا قوله (از سخن زشت به دور است، .

ص: ۲۵۳

۱- حدیث قدسی

۲- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۹۸.

۳- الآمدی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۲۶۱.

گفتارش متین و هموار است. در توصیه های معصومین علیه آمده است: «هیچ عبادتی بر اعضاء و جوارح ساده تر و راحت تر و در عین حال با فضیلت تر در نزد خداوند نیست از کلامی که در رضای او و برای او گفته شود و متضمن نشر نعمت های ظاهری و باطنی الهی باشد در میان مردمان».<sup>(۱)</sup>

۳۷- غائبا منکره حاضره معروفه، مقبلا خیره مدبره شره (بدی از وجودش رخت بر بسته و جای خود را به پاکی داده. عالم در نگاه او محض خداست. از این رو در فعل و قلب او جز نیکی جای ندارد. در کلام معصوم علاوه روایت شده: «إن أبصر الأبصار ما نفذ في الخير مذهبه وأسمع الأسماع ما وعى التذكير وانتفع به. أسلم القلوب ما طهر من الشبهات: بيناترین چشم ها آن است که در خیر نفوذ کند و شنواترین گوش ها آن که یادآوری را بشنود و از آن سود برد. سالم ترین دلها آن است که از شبهه ها پاک باشد»<sup>(۲)</sup>

۳۸- فی الزلازل وقور وفي المكاره صبور وفي الرخاء شكور در سختی ها با وقار، در ناگواری ها بردبار، در خوشی ها سپاس گزار). امام علی (علیه السلام) می فرماید: «الصبر أحسن حلل الإيمان وأشرف خلائق الإنسان: صبر بهترین جامه های ایمان و برترین

ص: ۲۵۴

---

۱- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۴۰۰ق: ۲۱۱.

۲- ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۶ق: ۱۸۵.

۳۹- یحیی علی من یبغض ولا یأثم فیمن یحب، یعترف بالحق قبل أن یشهد علیه (جاذبه های دوستی او را به سمت باطل نمی کشاند و دافعه های دشمنی، او را از عدالت نمی راند. رضای خدا شاهین سنجش اوست. به حق اعتراف می کند، پیش از آن که علیه او شهادت دهند). از امام علی (علیه السلام) روایت شده: «إیاک أن تحب أعداء الله أو تصفی ودک لغير أولیاء الله فإن من أحب قوما حشر معهم پرهیز از این که دوست داری دشمنان خدا را با این که صاف گردانی دوستی خود را از برای غیر دوستان خدا، به تحقیق هر که دوست دارد قومی را با ایشان محشور خواهد شد» (۲).

۴- لا یضیع ما استحفظ ولا ینسی ما ذکر (آن چه بدو سپارند تباہ نمی گرداند و آنچه به یادش آورند فراموش نمی کند). در کلام مولا علی (علیه السلام) آمده است: «أفضل الإیمان الأمانه. اوج ایمان درستی در امانت است» (۳).

۴۱ لا ینابز بالألقاب ولا یضار بالجار ولا شمت بالمصائب ولا .

ص: ۲۵۵

---

۱- الأمدی، ۱۶۰۷، ج ۲: ۱۹۵.

۲- الأمدی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۵۶.

۳- الأمدی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۱۹.

۲۵۶ بررسی شاخصه های تربیت آرمانی از نظر گاه امیر المؤمنین (علیه السلام) یدخل فی الباطل ولا یرج من الحق (کسی را با عناوین زشت نمی خواند، به همسایه آزار نمی رساند. در غم دیگران شادی نمی کند، در مسیر باطل گام نمی نهد و از مسیر حق منحرف نمی شود). در کلام معصوم بالا- آمده است: «من استهان بحرمه المسلمین فقط هتک ستر ایمانه: هر که حرمت مسلمین را نگاه ندارد و در پی استخفاف ایشان باشد، پرده ی ایمان خویش را دریده

است»(۱)

۶۲- إن صمت لم یغمه صمته وإن ضحك لم یغل صوته وإن بغی علیه صبر حتی یكون الله هو الذی ینتقم له (هر گاه سکوت کنند، تأسف بر او مستولی نمی شود، آن گاه که بخندد صدایش از تبسم فراتر نمی رود. و بر او اگر ستم شود صبر پیشه کند تا خداوند خود داد وی بستاند).

خداوند در شرح بندگان خاص خود می فرماید: «هم فی الدنیا مسجونون قد سجنوا ألسنتهم من فضول الکلام و بطونهم من فضول الطعام. آنها در دنیا زندانی اند، زبان هایشان در حبس است از سخن گفتن بیهوده و شکم هایشان خالی است از غذای زیاده»(۲).

(۴۳) نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة أتعب نفسه لآخرته .

ص: ۲۵۶

---

۱- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۴۰۰ق: ۲۵۰.

۲- حدیث قدسی.



وأراح الناس من نفسه (نفس او در زحمت است و مردم از او در آسایش. در به زندان کشیدن نفس، راحت آخرت و آسایش مردم را می طلبد). در کلام مولا علی (علیه السلام) آمده است: «أفضل الجهاد جهاد النفس عن الهوى و فطامها عن لذات الدنيا: برترین جنگ، جهاد با نفس است از برای منع او از خواهش و باز گرفتن او از لذت های دنیا» (۱).

كأن بعده عمن تباعد عنه زهد ونزاهه ودنوه ممن دنا منه لين ورحمه. ليس تباعده بكبر وعظمه ولا دنوه بمكر وخديعه: از هر که دوری گزیند، سببش زهد است، و با هر که نزدیکی جوید انگیزه اش لطف و رحمت است. دوری اش نه از سر کبر است و نزدیکی اش نه از روی خدعه و مکر.

أفضل الناس بعد النبيين صلوات الله عليهم أجمعين في الدنيا والآخرة والمحبون الله المتحابون فيه. بهترین مردمان بعد از پیغمبران و اوصیای آنان در دنیا و آخرت، دوستان خدایند و دوست داران بندگان خدا در راه خدا» (۲).

راهبران حقیقی به کمال مطلق، شکوفا کنندهی گوهر آدمی اند و رسیدن به نهایت کمال را موجبند. و اقبال حقیقی را از کسانی باید.

ص: ۲۵۷

---

۱- الآمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۰۵.

۲- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۱۶۰۰: ۲۷۰.

جست که به اقبال حقیقی دست یافته اند.

بهترین اندیشه ها و والاترین سخنان اگر به صورت عملی در نیاید و در رفتار الگو متجلی نشود تأثیری نخواهد داشت. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره فرموده اند: «من نقب نفسه للناس إماما فليبدء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ولكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه ومعلم نفسه ومودتها أحق بالإجلال من معلم الناس ومودتهم: آنکه خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد. و پیش از آن که به گفتار، تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید. آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد».<sup>(۱)</sup>

این که غایت تربیت اتصاف به اسمای حسنی الهی و صفات ربوبی است، درک نمی شود مگر آن که تحقق آن در نمونه ای عینی مشاهده گردد و مربی دریابد که می توان راه تربیت آرمانی را طی کند.<sup>۳</sup>

ص: ۲۵۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، حکمت ۷۳.

تربیت فطری و حقیقی بر دوستی حق جلوه می کند. خداوند در سرشت هر موجودی عشق ذاتی به سوی کمال خود را ایجاد کرده است. و روش محبت در تربیت فطری بر این حقیقت وجودی استوار است. «الحب أساسی: محبت اساس سنت من است»<sup>(۱)</sup>.

محبت، گوهر وجود آدمی را جلا می دهد و چون اکسیری انسان را متحول می سازد.

محبت، استعدادهای آدمی را شکوفا کرده و انگیزه ی تلاش به سوی تعالی را ایجاد می کند.

محبت، موجب اطاعت و تلاش در جهت اتصاف به صفات محبوب می شود. دوستی پیامبر صله الله و علیه و اله و اهل بیتش تأستی و اطاعت و پذیرش ولایت آنان را در پی دارد و این بهترین و کوتاه ترین راه .

ص: ۲۵۹

---

۱- القاضی عیاض، ج ۱: ۱۸۷. الشفا بتعریف حقوق المصطفی ج ۱: ۱۸۷.

جهت سیر الی الله است. امیر مؤمنان (علیه السلام) (۱) در تأکید این روش فرموده اند: «من أحبنا فلیعمل بعملنا، ولتجلبب الوریع: هر که ما را دوست دارد، باید به عمل ما عمل کند، به پروا پیشگی خود را پوشش دهد.» (۲)

همه ی شیوه های تربیت برای رسیدن به غایت هدف، مقدمه ای است که به ثمر نشستن آنها به عامل مهم معرفت و محبت و توسل و توکل بر امام معصوم (علیهم السلام) استوار است. برای رسیدن به آرمان تربیت باید توان معرفتی را افزایش داد و این امر تنها از مسیر محبت و توسل به ایشان میسر است. به طوری که اشک بر وجود مبارک حضرت سیدالشهدا افت روحی آدمی را افزایش می دهد و توسل به حجت حی، مسیر تربیت واقعی را هموار می کند.

### **معرفت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) اساس تقرب الی الله**

خداوند متعال اهل بیت (علیهم السلام) را برتر از همه ی مخلوقات قرار داده و راه تقرب به سوی خود را، معرفت این ذوات مقدسه قرار داده است. و معرفت ایشان، عبارت است از تسلیم کامل و اقرار محض نسبت به آنها. هر قدر انسان در این مسیر با یقین و ثبات .

ص: ۲۶۰

---

۱- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۹۹.

۲- خوانساری، ۱۳۸۰ش، ج ۵: ۳۰۳.

بیشتری قدم بردارد، نزد پروردگار مقام والاتری خواهد داشت. و هر کس بخواهد مورد توجه خدا قرار گیرد، منحصرًا باید نسبت به مقام اهل بیت (علیه السلام) گردن نهید<sup>(۱)</sup>.

ولا استأهل خلق من الله النظر عليه إلا بالعبودية لله والإقرار لعلى بدى: هیچ یک از مخلوقات خدا شایستگی مورد عنایت خدا قرار گرفتن پیدا نکرد مگر به سبب بندگی نسبت به او و اعتراف به ولایت علی الا بعد از من<sup>(۲)</sup>.

### وجه الله، یدالله، باب الله، عین الله، لسان الله بودن امام

در تعابیر آیات و روایات، اهل بیت (علیهم السلام) وسیله و راه توجه کردن خلق به سوی خدا هستند و معرفت الهی فقط از طریق روی کردن به اینها برای انسان حاصل می شود. بنابراین تنها مسیر هدایت آدمی به سوی خدا این وجودهای مقدس می باشند که خدا این شأن را به آنها عطا کرده است<sup>(۳)</sup>.

این ذوات پاک واسطه ی هر نعمت خدادادی در عالم هستند و.

ص: ۲۶۱

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۰۰.

۲- مجلسی، ۱۶۰۳ق، ج ۴: ۹۶.

۳- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۰۵.

نعمت هدایت الهی تنها از طریق ایشان به مخلوقات می رسد. (۱)

الإمام أمين الله في خلقه وخجته على (عليه السلام) باده، وخليفته في بلاده، والداعى إلى الله والداب عن حرم الله. الإمام المطهر من الذنوب والمبرى من العيوب، المخصوص بالعلم الموسوم بالحلم نظام الدين وعن المسلمين وغيظ المنافقين وبوا الكافرين، امام امانت دار خدا در میان خلقش، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا، دفاع کننده از حقوق واجب بر بندگان است. امام پاک گردیده از گناهان و برکنار گشته از عیب ها است که همه ی علم اختصاص به او دارد و به حلم شناخته می شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از بین برنده ی کافران است» (۲).

تحقق بندگی خداوند به وسیله ی ایشان است و هر موحدی در عالم، به برکت وجود ایشان به توحید نایل شده است.

الأولياء هم أبواب الله عزوجل التي يؤتى منها. ولولا هم ما عرف الله عزوجل. وبهم احتج الله تبارك وتعالى على خلقه: اوصیای پیامبر هستند که درهای خدای عزوجل برای توجه به سوی او می باشند. و اگر آنها نبودند، خدای عزوجل شناخته نمی شد. و خدای متعال به .

ص: ۲۶۲

---

۱- آفتاب در غربت: ۸۵

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۰۰.

وسیله ی ایشان حجت را بر خلق خود تمام کرده است»<sup>(۱)</sup>.

### ولایت ائمه (علیهم السلام) بر مؤمنان

ولایت شأنی است که خدای متعال به این ذوات مقدسه بخشیده است. یعنی علم و قدرت لازم برای تربیت انسان ها را به ایشان داده است و آنها نیز در این امر ذره ای خیانت نمی کنند و خواست خدا را اجرا می نمایند. بنابر این مؤمن، همان طور که به ولایت خدا و رسول خدا علی ارائه گردن می نهد، نسبت به ولایت ائمه هم تسلیم است<sup>(۲)</sup>.

خداوند مسئولیت بندگان خود را به اولیائش داده تا مردم را به مسیر عبودیت سوق دهند و اگر آدمی خود را تحت تربیت اولیاء الهی قرار دهد، یقیناً در طریق بندگی خدا قرار خواهد گرفت. و کوتاهی در شناخت شأن اهل بیت عله انسان را از عبودیت خدا خارج می کند<sup>(۳)</sup>.

آن چه اهل بیت علی (علیه السلام) مل می کنند، بالاترین مظهر بندگی .

ص: ۲۶۳

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۱۹۳.

۲- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱.

۳- معرفت امام عصر عج ۱۲۷.

خداست و خداوند این بندگان کامل خود را معیار حقیقت مسیر عبودیت قرار داده است.

مهم این است که عقل نیازمندی انسان به پیشوایان معصوم و منصوب از جانب خدا را تشخیص می دهد و عجز او را از اینکه بدون دستگیری ایشان بتواند مسیر بندگی خدا را کامل طی کند، برایش آشکار می سازد.<sup>(۱)</sup>

### امام شناسی تنها پایه خداشناسی

امامت و ولایت بابی است که خداوند برای بندگان خود باز کرده و عبادت را فقط از این طریق ممکن دانسته است و معرفت امام لازمه ی معرفت خداست. به طوری که در کلام معصوم (علیهم السلام) وارد شده است: «تصدیق الله عزوجل و تصدیق رسوله وال و موالاته علی (علیه السلام) لوالانتمام به وبأیمة الهدی عال والبراءة إلی الله عزوجل من عدوهم: معرفت خدا یعنی باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیامبرش عزیزاده و دوستی با علی مل و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علی و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عزوجل»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۲۶۴

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۸.

۲- کلینی، ۱۳۸، ج ۱: ۱۸۰.



خداوند اطاعت از ولی امر خود را با اطاعت از رسول خدا پیوند زده و اطاعت از رسول خدا را با اطاعت از خود پیوند زده است. بنابراین هر کس اطاعت از صاحبان امر را ترک کند، نه خدا را اطاعت کرده و نه رسولش را. و این است اقرار به آنچه از جانب خدای عزوجل فرو فرستاده شده است»<sup>(۱)</sup>.

### عبادت بودن تبری از دشمنان خدا

برائت از دشمن اهل بیت (علیهم السلام) خودش وسیله ی تقرب به سوی خدای متعال است. همان طور که ولایت ائمه و سیلهی تقرب به سوی خداست<sup>(۲)</sup>.

اهالی کفر باعث شدند مسیری را که خدای متعال برای بندگی انسان ها معین فرموده بود، منحرف کنند و تربیت مردم به دست مریبان الهی را مسدود کنند. اتصال با اهل بیت (علیه السلام) آدمی را به سمت طاعت و اتصال با ائمه ی کفر آدمی را به معصیت سوق می دهد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۶۵

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۱۸۲.

۲- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۷۵.

۳- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۷۸.

قبل از هر عبادتی باید تسلیم ولایت چهارده معصوم (علیهم السلام) شد و اعمال عبادی را از آنها فرا گرفت. از طرف دیگر نتیجه ی هر عبادتی معرفت بیشتر نسبت به خداوند است که اثرش در معرفت بیشتر نسبت به اهل بیت (علیه السلام) آشکار می گردد. (۱)

از آنجا که امام معصوم (علیهم السلام) هدایت و تربیت عالم را به عهده دارد، خداوند به وسیله ی او قلب انسان را می گشاید و او را به طور صحیح تربیت می کند. امام معصوم (علیهم السلام) وسیله ی صیروت روح انسان به سوی حق تعالی است. (۲).

ص: ۲۶۶

---

۱- بنی هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۹۱.

۲- جوادی آملی، ۱۳۸۱۸۷.

ذکر به معنای یادآوری است و مراد از ذکر حالتی در نفس است که به وسیله ی آن آدمی می تواند چیزی را که قبلا بدان معرفت حاصل کرده حفظ کند، یا حضور مطلب در قلب و زبان. از این رو ذکر دو نوع است: ذکر قلبی و ذکر زبانی. و حقیقت ذکر حضور شیء مذکور است نزد ذاکر(۱). تذکر اعمال ذکر است، یعنی یاد آوردن و یادآور شدن آن چه انسان از آن در غفلت است، یا آن را به فراموشی سپرده است(۲).

آدمی به سبب فرو رفتن در تاریکی های مرتبه ی حیوانی دچار غفلت از یاد حق و فراموش کردن حقیقت هستی می شود. راه نجات انسان متذکر شدن او به حقیقتش در جمع دادن وی به حقایقی است که بر طبق سرشت اوست و سیر دادن او در صراط

ص: ۲۶۷

---

۱- المفردات: ۱۷۹.

۲- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۶۶.

هدایت و اطاعت و عبودیت. و این گونه است که یاد حق در جان انسان او را آماده اتصاف به صفات الهی می سازد. پیام آوران الهی در تربیت فطری آدمیان، مرحمت های الهی را متذکر می شوند و آنان را متوجه حضور حق می کردند. امیر مؤمنان ما در این باره می فرماید: «فبعث فیهم رسله وواتر إلیهم أنبیاء لیستأدوهم میثاق فطرته ویذکروهم منسی نعمته. پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله ی آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگذارند و نعمت فراموش کرده را به یاد آرند.»(۱)

هر چه آدمی در مسیر کمال متعالی شود، بیشتر به هستی و خالق هستی متذکر می شود «المؤمن دائم الذکر: مؤمن پیوسته در یاد خداست»(۲)

همه ی نتایج معنوی که از عبادات حاصل می شود، به سبب تذکری است که انسان را از غفلت نجات می دهد «بدوام ذکر الله تنجاب الغفله: به سبب یاد دائمی خدا، غفلت زایل می شود».(۳)

یاد خدای سبحان و نعم بی کران او آدمی را از غفلت خارج و متوجه عظمت حقیقت هستی می کند و راه تربیت به سوی مقصد .

ص: ۲۶۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق.

۲- خوانساری، ۱۳۶۸ش، ج ۲: ۸۶

۳- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۲۰.

غائی را هموار می سازد. یاد خدا بستری برای رشد و تعالی آدمی است. از امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شده است: «من عمر قلبه بدوام الذکر حسنت أفعاله فی السر والجهر: هر که قلب خود را به دوام یاد خدا آباد گرداند، کردارش در نهان و آشکار نیکو باشد»<sup>(۱)</sup>.

در پرتو یاد حق، نشاط حقیقی در آدمی ظهور می کند و بهار روحانی، جان آدمی را به گلزاری از کمالات مبدل می سازد.<sup>(۲)</sup> پس اهل الذکر أهل الله و حامته: اهل ذکر، اهل خدا و خواص اویند»<sup>(۳)</sup>.

کلید یاد خدا

امیر مؤمنان (علیه السلام) کلید یاد خدا را در روایتی این گونه بیان فرمودند: «الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاحا لذکره وسببا للمزید من فضله ودلیلا علی آلائه وعظمته، حمد خدائی را که حمد را کلید یاد خود و سبب افزونی فضل خود و دلیل شناخت نعمت ها و عظمت خود گردانید»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۶۹

- 
- ۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۸۷.
  - ۲- گولپینارلی، ۱۳۸۱: ۵۱۸.
  - ۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۸۲.
  - ۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۱۰۷.

هر چه در بستر ذکر رشد حاصل شود، معرفت بیشتری به مبدأ فاعلی پیدا می شود. خدای سبحان برای شناخت علت فاعلی سه راه هماهنگ را برای انسان تعیین فرمود:

۱- ادله ی نقلی: از زبان خود خدا، پیامبر، فرشتگان بیان می شود.

۲- برهان عقلی: انسان با تحلیل عقلی به این معارف راه می یابد که دو مبدأ فاعلی در جهان امکان، مایه ی تباهی است. وحی الهی برای اقامه ی دفرینه های عقلی برهان می آورد و انسان را به تعقل و تفکر ترغیب می کند تا دفتائن مستور مشهور شوند.

۳- شهود مبدأ هستی: اگر اهل بصر شویم ارتباط هستی با خدا را مشاهده کرده و زمام همه ی هستی را به دست غیب خدای سبحان می نگرد. امیر مؤمنان (علیه السلام) به این حقیقت اشاره کرده اند: «لم یطلع العقول علی تحدید صفته ولم یحجها عن واجب معرفه. آن مقدار شناخت خدا که لازم است، محجوب نیست و آن میزان که لازم نیست، مقدور هم نیست»<sup>(۱)</sup>.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به انسان هشدار می دهد: «تو در محضر خدای عالم هستی. بر خداوند سبحان پنهان نیست آن چه را که بندگان در شب و روز انجام می دهند و دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضاء شما، اندام شما، سپاهیان او، روان .

ص: ۲۷۰

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۴۹.

و جانتان، جاسوسان او و خلوت های شما بر او آشکار است»<sup>(۱)</sup>.

ایمان به مبدأ هشدار می دهد که در هر زمان و هر مکان، خدا مراقب توست به طوری که هر نیتی را اول خداوند متوجه می شود بعد خود انسان و هو معکم این ما کنتم<sup>(۲)</sup>. آنگاه هرگز از محور الوهیت بر نمی تابد.

یاد حق، ظاهر و باطن انسان را در جهت کمال مطلق دگرگون می کند و به سوی حقیقت سیر می دهد.

رسیدن به مقام ملکوتی انسان، محتاج اتصال و ارتباط همه جانبه با خدای غنی بالذات است که نمود کامل این اتصال و ارتباط، در وجود مقدس پیامبر اسلام با تجلی نموده و وسیلهی دریافت فیض الهی گردیده است. بر این اساس، انسان صاحب حیاتی است که مظهر اسمای حسنای خدا گشته است و با پاسداری مقتدرانه از حدود الهی و انسانی خود را به این مقام نزدیک ساخته و گامی در جهت آرمان تربیت خویش بر می دارد<sup>(۳)</sup>.

بر اساس توجه و معرفت به مبدهی که برای انسان وجود دارد، در این مرتبه ی والا، آدمی سیئات را به راحتی کنار می گذارد و.

ص: ۲۷۱

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق، خطبه ۱۹۹.

۲- سوره حدید: ۴

۳- جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۵: ۴۰.

حسنات به گونه‌ی ملکه از او صادر می‌شود، زیرا انسان عارف مظهر حکمت الهی می‌گردد و حقیقت امور را مشاهده می‌کند. و این ره آورد عبودیت انسان در محضر ربوبیت خدا سبحان است. زیرا انسان دارای روحی ملکوتی است که با تجلی اسماء حسنا‌ی الهی راه‌های شهود در برابر آدمی گشوده می‌شود<sup>(۱)</sup>.

در پرتو ارتباط فطرت آدمی با مبدأ هستی، عبادات آدمی صفا می‌یابد و تجلی انوار معرفت افزون می‌گردد. هر چه آدمی به نور حقیقی امتداد یابد، جلوات مقتدای خویش را بیشتر به نمایش می‌گذارد و همین مظهریت زمینگی خلافت از ناحیه‌ی خدا را تأمین می‌کند<sup>(۲)</sup>. آن‌گاه که آدمی به کمال نهایی دست یابد، جلوه‌ای بدیع از مبدأ و معاد آفرینش را ارائه می‌دهد و هر لحظه کمالی نو و نشاطی نو می‌یابد.

توجه به مبدأ، نخست خفته را بیدار می‌کند و آن‌گاه در مسیر علمی و عملی، رهرو این راه می‌گردد و هر چه این توجه بیشتر، تجلی آثار الهی روشن‌تر خواهد بود. آدمی در اوصاف الهی در بعد عملی، به رحمت رحمانیه و در بعد نظری، به علم و حکمت الهی نزدیک می‌گردد..

ص: ۲۷۲

---

۱- جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۵: ۱۰۰.

۲- جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۵: ۶۵.



در پرتو توجه به مبدأ، درون آدمی تحت زعامت عقل الهی کامل می شود و به تسبیح پروردگار هستی بر می خیزد. (۱) بی شک، ارتباط با مبدأ هستی از راه توجه به احکام الهی در همه شئون میسر است. و صعود عاشقانه در گرو تطهیر و مراقبه می باشد.

با نگرشی ژرف به نکته ای شکوهمند می رسیم که مبدأ و معاد جلوه‌ی یک حقیقت اند و یاد مبدأ، یاد معاد است.

مهم ترین اثر یاد معاد، در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) اجرای عدل و محاسبه خود است. «من تذکر بعد السفر استعد: کسی که به یاد سفر آخرت باشد خود را آماده محاسبه آن روز خواهد کرد». (۲)

و نیز به مالک اشتر فرمود: «ولن تحکم ذلک من نفسک حتی تکثر همومک بذکر المعاد إلی ربک: هرگز بر خویشتن تسلط نمی یابی و از خشم نمی رهی تا اندیشه هایت را بسیار به یاد بازگشت به سوی پروردگارت نگردانی» (۳).

### یاد قیامت در وارستگی انسان

کسی که همواره به یاد معاد باشد، همه ی اعمالش را تحت .

ص: ۲۷۳

---

۱- جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۵: ۸۴

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۲۸.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۰۳.

مراقبه ی ویژه قرار می دهد تا آنها را بر خشنودی خدا استوار سازد. امیر المؤمنین (علیه السلام) ی به این نکته ی زیبا توجه داده اند: «إن أخوف ما أخاف عليكم إثنان: إتياع الهوى وطول الأمل. فأما إتياع الهوى فيصد عن الحق وأما طول الأمل فينسى الآخرة: هراسناك ترین چیزی که می ترسم دامن گیر شما گردد دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزو دراز. زیان پیروی از هوای نفس آن است که راه حق و حقیقت را می بندد و اما زیان آوری طولانی آن است که سبب فراموشی آخرت خواهد شد» (۱).

وقتی انسان بدانند موجودی ابدی است که عقاید و اخلاقش زنده است، آن گاه یاد معاد، بهتر آدمی را به هدف بعثت نزدیک می کند و وظائف او را تبیین می کند.

### یاد معاد بهترین سازنده ی انسان

از آن جا که یاد معاد همان یاد مبدأ است، انسان می تواند در پرتو سازندگی این یاد، از برکات اعتقادی، اخلاقی، رفتاری بهره مند شود و چون یاد خدا انبعاث از جهان طبیعت است، حقیقت گناه را بر آدمی روشن می سازد و آدمی معصیت نمی کند (۲).

یاد معاد و اخلاق: یاد مرگ و قیامت انسان را دل شکسته و .

ص: ۲۷۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۶۲.

۲- جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰.

قلب او را خاشع می سازد.

چون معاد همان رجوع به مبدأ است. شناخت صفات و اسماء حسناى الهی باور معاد را ملزم می گرداند. و هر گونه نزدیکی با مبدأ حیات معنوی آدمی را غنی تر می سازد(۱).

### موانع یاد معاد

اموری که سبب غفلت آدمی از آخرت می شود عبارت است از: رفاه طلبی و اسراف، دشواری راه و خستگی انسان، خوشی و دنیا طلبی.

نقش محاسبه در یاد معاد: اگر آدمی بر این باور باشد که روزی به همه ی اعمال، اخلاق، عقاید او رسیدگی می شود، قهر خود را هر آن در برابر محکمه ی عدل الهی حاضر می بیند و آگاه است که خداوند مراقب اوست. پس آدمی باید مراقب شئون ظاهر و باطن خود باشد و نفس خود را حسابرسی کند. ضرورت مراقبت برای آن است که انسان موجودی است که هر آن احتمال سقوط دارد و از یاد قیامت دور می شود. زیرا هوای نفس انسان را از توجه به مبدأ و عنایت به معاد باز می دارد. گروهی که معرفت اندک دارند تحقق وعده ی قیامت را بسیار دور و آنان که مظهر صفات خدایند آن را .

ص: ۲۷۵

پیشوایان حق برای سیر دادن مردمان به سوی کمال مطلق آنان را به تداوم یاد مرگ سفارش می کردند. آنان در سفارشات خود به مردمان می فرمودند: «أكثر ذكر الموت فما أكثر الموت إنسان إلا زهد في الدنيا: مرگ را بسیار یاد کن که هر انسانی که آن را بسیار یاد کند به دنیا بی میل و زاهد می شود» (۲). بسیار یاد مرگ کردن، بزرگترین مانع تربیت حقیقی انسان دنیا پرستی را رفع می کند و بهترین زمینه را برای پرورش صفات الهی در دل به وجود می آورد. پیشوای پارسایان علی (علیه السلام) در نامه ی تربیتی خود به امام مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: «فرزندم، بسیار یاد مرگ کن و به یاد آن چه پنجه در می افکنی، و آن چه پس از مردن بدان روی می نمائی تا هنگامی که مجهز و آماده باشی، و ناگهان بر سر تو نیاید و تو را مغلوب ننماید» (۳).

تأکید بر یاد مرگ بدین سبب است که آدمی را از غفلت بیرون می برد و از دام شیطان نفس رها می سازد و به پاکی می رساند.

من أكثر من ذكر الموت نجا من خداع الدنيا: هر که مرگ را ۱

ص: ۲۷۶

---

۱- جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۹.

۲- کافی، ج ۳: ۲۵۵.

۳- الشریف الرضی، اق: ۳۱

روش های تربیت آرمانی بسیار یاد کند، از نیرنگ های دنیا نجات یابد»<sup>(۱)</sup>. از شیرینی های حقیقی یاد مرگ که معصومین فرموده اند: «ذكر الموت يميت الشهوات في النفس ويقطع منابت الغفلة ويقوى القلب بمواعد الله ويرق الطبع ويكسر أعلام الهوى ويطفى نار الحرص ويحقر الدنيا: یاد مرگ شهوات و خواسته های نفسانی را می میراند و ریشه های غفلت را می زداید، و دل را به وعده های خداوند قوی و محکم می نماید، وجود آدمی را لطیف و نرم می کند، نشانه های هوی و هوس را در هم می شکند و آتش حرص را فرو می نشانند، و دنیا را خوار و بی مقدار می گردانند»<sup>(۲)</sup>. ایمان به معاد تذکر می دهد در جهان آخرت نه کار زشتی را برمی گردانند و نه در حسنات می توانند کار نیکی بیفزایند<sup>(۳)</sup>.

به علت ساختار درونی انسان و پیوند روح او با مبدأ و معاد آدمی را در مسیر متعالی تربیت می کند<sup>(۴)</sup>.

و آن که مبدأ هستی را خوب بشناسد، ضرورت معاد بیشتر حس می شود. پیشوایان معصوم فرموده اند: «بسته به شدت و ضعف عقل .

ص: ۲۷۷

۱- خوانساری، ج ۵: ۳۰۹.

۲- مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ق: ۱۷۱.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۲۳۰.

۴- جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۰.

و قلت و کثرت، توجه به معاد متغیر است. بیشترین توجه به معاد در عقل کل، پیامبر اکرم میوه وجود داشت. انسان معاد شناس چون خود را مکلف می بیند، در دنیا بین خوف و رجا حرکت می کند. هر چه شناخت انسان از معاد بیشتر باشد، مسئولیت و هراس او نیز بیشتر می گردد. در پرتو بینش توحیدی و تجرد روح، مسئله ی تجسم اعمال و ظهور مسائل معاد شناسی تقویت می شود»<sup>(۱)</sup>.

خوشا به حال آن که با یاد مرگ و ذکر معاد خود را به تربیت حقیقی مؤدب کرد. طوبی لمن ذکر المعاد وعمل للحساب ومنع بالكفاف ورضی عن الله: خوشا کسی که معاد را به یاد آورد، و برای حساب کار کرد و به گذران روز قناعت نموده و از خدا راضی بود»<sup>(۲)</sup>.

و این چنین امیر مؤمنان (علیه السلام) مردمان را به حقیقت بندگی نزدیک می کند. «طوبی لمن ذکر المعاد فاستکثر من الزاد: خوشا کسی که معاد را به یاد آورد، پس توشه ی بسیار فراهم آورد»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۷۸

---

۱- ۱ هفته: ۲۰۳۰.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۴۴.

۳- خوانساری، ۱۳۸۰ش، ج ۴: ۲۶۱.

عبرت از ریشه ی (عبر) به معنای گذشتن از حالی به حالی است و عبرت حالتی است که انسان را از امور مشهود به نامشهود راه می برد. (۱) پس عبرت، گذشتن از محسوسات به معقولات، ظواهر به بواطن است. و این چنین امیر مؤمنان (علیه السلام) علی مردمان را به عبرت گرفتن فرا می خواند: «فاتعظوا بالعبر، واعتبروا بالغیر وانتفعوا بالنذر: از آنچه مایه ی عبرت است پند گیرید، و از گردش روزگار عبرت پذیرید، و از بیم دهندگان سود بر گیرید» (۲).

از آن جا که هدف غائی تربیت آن است که انسان به بصیرت رسد و از ظواهر امور به باطن بنگرد و از محسوسات به معقولات رسد، روش عبرت راهی استوار در رساندن آدمی به این مقصد است. عبرت آدمی را رشد می دهد و به سلامت از دنیا به آخرت .

ص: ۲۷۹

---

۱- الراغب اصفهانی: ۳۲۰.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۰۷.

می رساند. در سخنان مولا این گونه آمده: «الاعتبار منذر ناصح، من تفکر اعتبر، ومن اعتبر اعتزل، ومن اعتزل سلم: عبرت بیم دهنده ای خیر خواه است. هر که در حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است بیندیشد، عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد خود را از سرنوشت بد دیگران دور نگه دارد، و هر که خود را از بدی ها دور نگه دارد، به سلامت ماند» (۱).

روش عبرت به علت بصیرت و معرفتی که ایجاد می کند باعث رشد و تعالی آدمی شود. امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز این مهم را تأکید فرموده اند: «من اعتبر أبصر، من أبصر فهم، ومن فهم علم: هر که عبرت گرفت بینا گردید و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید» (۲).

## نتایج عبرت

در کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) عبرت از ابزارهای اساسی برای تأمین اهداف آرمانی تربیت بشری است که موجب:

۱- الاعتبار یقود إلی الرشد: عبرت گرفتن به سوی رشد.

ص: ۲۸۰

---

۱- مجلسی، ۱۶۰۳ق، ج ۷۸: ۹۲.

۲- الشریف الراضی، ۱۳۸۷ق: ۲۰۸.



می کشاند(۱).

۲- الاعتبار يعمر العصمه: عبرت گرفتن، حفظ خود از گناه را نتیجه می دهد(۲).

۳- من کثر اعتباره، قل عثاره: هر که عبرت گیری اش بسیار باشد، لغزشش اندک گردد(۳).

۴- اعتبر تزدرج: عبرت گیر تا از بدی ها باز ایستی؛(۴).

۵- دوام الاعتبار يؤدي إلى الاستبصار ويعمر الازدجار: عبرت گیری پیوسته، به بینائی می کشاند و باز دارندگی را ثمر می دهد(۵).

۶- ولو اعتبرت بما مضى، حفظت ما بقى: اگر از آنچه گذشته عبرت گیری، آنچه را مانده حفظ کنی.(۶).

### مسیرهای کسب عبرت

ص: ۲۸۱

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۱.

۲- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۱.

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۱۷.

۴- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۰.

۵- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۲.

۶- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۴۹.

اگر آدمی اهل عبور باشد، عرصه های متنوعی را برای عبرت پیش رو دارد. تحولات دنیا، گردش روزگار، زندگی و مرگ، گذشتگان و سرنوشت آنان، دقت در نیک و بد احوال پیشینیان، همه راهی روشن برای عبرت گرفتن و توشه برداشتن اند. (۱)

۱- امیر مؤمنان (علیه السلام) داستان آفرینش و عصیان ابلیس را بیان می کند تا مردمان از آنچه بر ابلیس چیره شد و او را فریفت عبرت گیرند و از کبر دست شویند. «از آن چه خدا با شیطان کرد عبرت بگیرید، که کردار دراز مدت او را باطل گردانید و کوشش فراوان او بی ثمر ماند. خدا برای مردم آسمان و زمین یکی است، و هیچ یک از آفریدگان خدا را در حلال شمردن چیزی که حرام دانسته، رخصتی نیست» (۲)

۲- و این گونه پایان گذشتگان را به تصویر می کشد تا مسیر کسب عبرت را بنمایاند: «عبرت بگیری از آن چه دیدید. از آنان که پیش از شما بودند که چگونه در خاک غنودند، اندامشان از هم گسیخت، دیده ها و گوش هایشان فرو ریخت شرف و عزتشان رخت بر بست، شادمانی و تن آسانی شان از هم گسست. به پا خیزید که کار پیداست و نشانه برپاست و راه هموار و روشن و.

ص: ۲۸۲

---

۱- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۶۷۶.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۲.

۳- و سیر در نیک و بد احوال گذشتگان را بدین گونه بیان می کنند: «نیک و بد احوال امت های پیشین را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان بر حذر دارید. بپرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیرویشان را گسست. چون کینه ی هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و دست یاری از هم کشیدن بنگرید آن گروه ها را که همگان راه یک آرزو می پیوندند، دلها راست و با هم سازوار و دست ها مددکار. آیا مهتران سراسر زمین نبودند؟ اما چون میانشان جدائی افتاد، الفت به پراکندگی انجامید، دلهایشان گونه گون گردید، خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد، و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد، و داستان آنان میان شما ماند، و آن را برای پند گیرنده عبرت گرداند» (۲).

۴- و امیر مؤمنان (علیه السلام) این گونه حقیقت عظمت و انحطاط جوامع و تمدن ها را یاد آور شده اند: «کجایند آنان که پیامبران را کشتند، و سنت فرستادگان خدا را میراندند، و سیرت جباران را زنده کردند؟ آنان نعمت ها را شکر گزارند و دنیایشان در نتیجه ی .

ص: ۲۸۳

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۱.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۲.

## اهل عبرت

کسانی می توانند اهل عبرت شوند که فطرت انسانی و حقیقت وجودی آنها محجوب نباشد. آنان که دریچه ی دل خود را به روی حقایق هستی گشوده اند و خواهان عبرت پذیری اند.

خدای حکیم می فرماید: إن فی ذلک لعبره لأولی الأبصار: «برای صاحبان بینش عبرتی است» (۲).

يعتبره لأولی الألباب از: «برای خردمندان عبرتی است» (۳).

إنما ينظر المؤمن إلى الدنيا بعين الاعتبار: همانا مؤمن به دنیا به دیدهی عبرت می نگردد (۴).

خداوند امکان عبرت پذیری را به آدمی داد. «ثم منحه قلبا حافظا، ولسانا لافظا، وبصره لاحظا ليفهم معتبره ويقصر مزدجره: انسان را قلبی داد فراگیر، زبانی در خور تعبیر، دیده ای نگرنده و ۷

ص: ۲۸۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۸۲.

۲- سوره آل عمران: ۱۳.

۳- سوره یوسف: ۱۱۱.

۴- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۳۹۷.

بصیر تا دریابد و عبرت آموزد و راه نافرمانی پیش نگیرد»<sup>(۱)</sup>.

و آنگاه مولا می فرماید: «رحم الله امرء تفکر فاعتبر و اعتبر فابصر: خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و عبرت گیرد، عبرت گیرد و پذیرد»<sup>(۲)</sup>.

پس انسان تربیت یافته در مکتب امیر مؤمنان (علیه السلام) علی می تواند به همه چیز با دیده ی عبرت بنگرد و پله های تربیت آرمانی را بالا رود. «إنما ينظر المؤمن إلى الدنيا بعين الاعتبار: همانا انسان با ایمان، به جهان به دیده ی عبرت می نگرد»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۸۵

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۸۳

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۱۰۳.

۳- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۳۶۷.

راغب اصفهانی در معنای «وعظ» می نویسد: موعظه منعی است که با بیم دادن همراه است. (۱) موعظه را یادآوری قلب نسبت به خوبی ها و آنچه موجب رقت قلب می شود، نیز گفته اند. (۲)

یادآوری قلب نسبت به ثواب و عقاب که موجب رقت می شود و انسان را متأثر می کند و از بدی باز می دارد و به خوبی میل می دهد. (۳) موعظه، سختی دل را در برابر حق و عمل به ناحق را زایل می کند و تسلیم در برابر حق را فراهم می آورد. «الموعظه النافع ما ودع: موعظه ی سودمند آن است که باز دارد»؛ (۴).

ص: ۲۸۶

---

۱- مفردات: ۵۲۷.

۲- فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۲۲۸.

۳- ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۳۶۵.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۹.

## نقش موعظه

موعظه دل را جلا- می دهد و بستر مناسبی برای اتصاف به کمالات الهی می کند. «المواعظ صقال النفوس وجلاء القلوب: موعظه صیقل نفسها و روشنی بخش دلهاست».(۱)

موعظه ی الهی سبب دگرگونی احوال آدمیان می شود. آنان را از غفلت بیرون می برد و باطنشان را روشن می کند و انوار روشن هدایت را به دل ها می تاباند و آدمیان را نجات و حیات می دهد.

## ثمرات موعظه

امیر مؤمنان (علیه السلام) ثمرات موعظه ی نیکو را این گونه بیان می کنند:

- المواعظ تنجلی الغفله. به سبب موعظه، غفلت زدوده می شود(۲)

- ثمره الوعظ الانتباه: ثمره ی موعظه، بیداری است.(۳)

- المواعظ حياه القلوب: موعظه ها مایه ی حیات دلهاست(۴)۵

ص: ۲۸۷

---

۱- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۵۷.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۰۰.

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۲۲.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۵.

## نیاز به موعظه

از آن جا که دل آدمی پیوسته در حال غفلت و انقلاب است موعظه مایه ی هشیاری و رقت و سلامت دل می شود. آن چیز که فاصله ی میان علم و عمل را بر می دارد تا آن چه بدان دل سپرده، در عمل بدان پایبند شود، موعظه است.

از آن جا که آدمی در جهت تربیت آرمانی نیاز به زنده نگه داشتن دل دارد، موعظه حقیقی پاسخی به این نیاز می باشد. از بهترین موعظه حقیقی، قرآن کریم است که مسیر رسیدن به هدف را مشخص می کند. «اتنفعوا ببيان الله واعظوا بمواعظ الله واقبلوا نصيحه الله إن الله سبحانه لم يعظ أحداً بمثل هذا القرآن: از بیان خدا سود برید و از موعظه های او پند گیرید و اندرز وی را بپذیرید همانا خدای سبحان کسی را به چیزی چون قرآن موعظه نکرده است»<sup>(۱)</sup>.

## آداب موعظه

برای اینکه این روش تربیت مؤثر باشد باید سه رکن اصلی را دارا باشد.

۱- موعظه کننده: ادب موعظه اقتضا می کند که موعظه کننده .

ص: ۲۸۸

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۱۷۶.



آن چه را می گوید در عمل به ظهور رسانده باشد. خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) چنین می کرد: «عظ نفسک بحکمتی فإن انتفعت فعظ الناس وإلا فاستحیی متی: خود را با حکمت من موعظه کن پس آن گاه که جانت از آن بهره مند شد به موعظه ی مردم بپرداز» (۱).

امیر مؤمنان (علیه السلام) ع در این باره فرمودند: «استصبحوا من شعله واعظ متعظ چراغ وجود خود را از شلهی واعظی متعظ برافروزید» (۲).

۲- موعظه: موعظه جلوه ی وجود است و هر چه وجودی خالص تر باشد، موعظه از خلوصی بیشتر برخوردار است. موعظه باید رسا و بلیغ باشد و کلام خدا بلیغ ترین موعظه هاست. موعظهی بلیغ از طرف انسان های الهی آدمی را متحول می کند، چنان که مواعظ امیر المؤمنین (علیه السلام) به این گونه است. موعظه باید متناسب با حال و وضع و مقام مخاطب باشد، موزون، لطیف، منطقی، رفیق باشد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) علا در مورد رساترین سخنان می فرمایند: «أبلغ البلاغه ما سهل فی الصواب مجازه وحسن إيجازه: رساترین سخن رسا و شیوا سخنی است که فهمیدن معنی درست آن آسان باشد و .

ص: ۲۸۹

---

۱- المتقی الهندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۷۹۵.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۰۸.

اختصار نیکوئی داشته باشد»<sup>(۱)</sup>. شاخصه‌ی مهم موعظه، نرمی و لین بودن آن است که پذیرش آن را سهل می‌کند. چون سبب رقت و خشیت در موعظه شونده می‌شود.

۳- موعظه شونده: اگر موعظه شونده گوش جان را برای هدایت نگشاید، بهترین موعظه‌ها از والا-ترین موعظه‌کنندگان سودی ندارد. بینکم و بین الموعظه حجاب من الغره: میان شما و موعظت پرده‌ای است از غفلت»<sup>(۲)</sup>.

من لم يجعل الله له من نفسه واعظا فإن مواعظ الناس لن تغني عنه شيئا: هر که از جانب خود واعظی نداشته باشد، بی‌گمان مواعظ مردم در او تأثیری نخواهد کرد»<sup>(۳)</sup>.

پس عالم، عالم موعظه است البته برای کسانی که واعظ درونی شان زنده باشد. «إن فی کل شیء موعظه وعبره لذوی اللب والاعتبار: بی‌گمان در هر چیز موعظه‌ای برای خردورزان و پند پذیران است»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۹۰

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۶۴.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۲۸۲

۳- حرانی، ۱۳۹۶ق: ۲۱۶.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۷.



توبه در لغت به معنی رجوع و بازگشتن است.<sup>(۱)</sup>

توبه، رجوع و بازگشت از معصیت و گناه است.<sup>(۲)</sup>

توبه ی خداوند به معنای بازگشت لطف پروردگار است به سوی بنده ی گناه کار.<sup>(۳)</sup> ثم تاب عليهم ليتوبوا إن الله هو التواب الرحيم: «خدا به آنان توفیق توبه داد، تا توبه کنند. بی تردید خدا توبه پذیر و مهربان است»<sup>(۴)</sup>.

بنابر این توبه ی انسان همیشه میان دو توبه از جانب خدای متعال قرار دارد، یکی بازگشتن خدای مهربان به سوی بنده ی خود از سر .

ص: ۲۹۲

---

۱- احمدبن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۳۵۷.

۲- ابن منظور، ۱۶۰۸، ج ۲: ۱۱.

۳- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۹۵.

۴- سوره توبه: ۱۱۸.

لطف تا بنده توفیق استغفار بیابد و دیگر باز گشتن دوباره خدا به بنده در اینکه او را بپذیرد و توبه اش را قبول نماید. (۱)

محبت خدای متعال به بندگان به صورت توبه جلوه می کند و سلوک الی الله را فراهم می نماید. توبه ی بندگان به سوی خدا عبارت است از بازگشت آنان به سوی پروردگار برای آمرزش گناهان و زدودن اسباب دوری از قرب الهی. (۲)

در بیان جامع، توبه آن است که انسان به توفیق الهی به مقام غفاریت حق تعالی پناه برد و حالت استغفار و آمرزش خواستن واقعی را تحصیل کند. (۳) و دل خود را از گناه بشوید و بر ترک آنچه از او رفته است عزم نمایید و تلافی و تدارک تقصیر گذشته کند و از دوری ساحت ربوبی به نزدیکی باز آید. (۴)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه ی تربیتی خود به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) چنین می فرماید:

کسی که گنجینه های آسمان و زمین در دست اوست تو را.

ص: ۲۹۳

---

۱- طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۱۳۳.

۲- طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۴: ۲۶۶.

۳- خمینی، ۱۳۷۶: ۲۸۱.

۴- خمینی، ۱۳۷۶: ۲۸۱.

رخصت داده تا به درگاهش توبه نمایی و در کیفیت شتاب نفرموده، چون بدو باز گردی سرزنشت نکند و آن جا که رسوا شدند سزاست پرده ات را ندرد. از بخشایش نومیدت نگردانیده، بلکه بازگشت را از گناه نیک شمرده و هر گناهت را یکی گرفته و هر کار نیکویت را ده به حساب آورده و در بازگشت را برایت باز گذارده و تو را فرموده از او بخواهی تا به تو بدهد. از پروردگار خود آموزش بخواهید که او فراوان آمرزنده است. خدا بیامرزد کسی را که پیشباز توبه رود، و از گناهانش بخشش طلبد، پیش از آن که مرگش برسد»<sup>(۱)</sup>.

پس توبه با مغفرت و رحمت و برکت حق ملازم است. «من أعطى التوبه لم يحرم القبول آن را که توبه روزی کردند، محروم نباشد از قبول گردیدن»<sup>(۲)</sup>. و «التوبه تستنزل الرحمه. توبه رحمت را فرود می آورد»<sup>(۳)</sup>.

توبه و تربیت آدمی در مرتبه ی طبیعت وجود، به ظلمت و غفلت آمیخته است.

ص: ۲۹۴

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۳۱.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ق: ۱۳۵.

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۷.

و نفسانیت نیز انسان را از سعادت حقیقی دور می کند. تنها با توبه ی حقیقی و بازگشت به خدا می توان به فطرت انسانی و حقیقت الهی بازگشت و این آغاز راه سالکان و سرمایه ی رستگاران و هدایت منحرفان و گزینش مقربان و طریقه ی پدرمان آدم (علیه السلام) است.

چون توبه اساسی ترین وسیله ی جبران گذشته است، بهترین وسیله ی آدمی برای سیر به کمال حقیقی و تربیت حقیقی است. ثمره التوبه استدراک فوارط النفس: ثمره ی توبه تدارک کوتاهی ها و خطاهای نفس است» (۱). و این گونه است که: «ولاشفیع أنجح من التوبه. شفیع رهاننده تر از توبه نیست» (۲).

### حقیقت توبه

حقیقت توبه انقلابی است درونی از خود انسان علیه خود انسان به سمت خدا. توبه یعنی قیام مقامات عالی وجود انسان علیه مقامات دانی وجود (۳).

اگر توبه ی حقیقی حاصل شود، خداوند از سر لطف خویش چنان تحولی ایجاد کند که بدی های بنده به نیکی ها تبدیل شود..

ص: ۲۹۵

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۳۵.

۲- الشریف الرضی، ۱۳۸۷: ۳۷۱.

۳- مطهری، ۱۳۶۱: ۱۰۵.

إلا من تاب وآمن وعمل عملاً صالحاً فأوليكم يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفوراً رحيم: «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خدا همواره آمرزنده‌ی مهربان است» (۱).

### آداب توبه

توبه‌ی خالص و حقیقی با دو رکن معنا می‌یابد. یکی ندامت از تقصیرات گذشته و دیگر عزم بر ترک بازگشت به گناهان برای همیشه. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده‌اند:

التوبة ندم بالقلب، واستغفار باللسان وترك بالجوارح وإضمار أن لا يعود: توبه عبارت است از پشیمانی قلبی و درخواست آمرزش زبانی و ترک عملی و عزم بر بازنگشتن به گناه» (۲).

### شرایط مهم در توبه

شتاب در توبه و توجه به خطر از دست رفتن فرصت توبه است، زیرا مرگ در کمین است و شیطان وسوسه به تأخیر می‌کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) ما چنین سفارش می‌کنند.

ص: ۲۹۶

---

۱- سوره فرقان: ۷۰.

۲- خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۲: ۱۲۶.



بندگان خدا! اکنون هشیار باشید که زبان‌ها باز است و اندام‌ها در خدمت ستاده، و راه بازگشت گشاده، و جولانگاه فراخ گسترده و فرصت آماده پیش از آن که وقت از دست شود و مرگ از در آید(۱)

امیر مؤمنان (علیه السلام) توبه‌ی کامل را چنین توصیف می‌کنند:

استغفار مقام بلند مرتبگان است و آن، یک کلمه است اما شش مرحله دارد:

نخست: پشیمانی بر آن چه گذشت.

دوم: عزم بر ترک همیشگی بازگشت.

سوم: آنکه حقوق ضایع شده‌ی مردم را به آنان بازگردانی، چنان

که خدا را پاک دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی.

چهارم: این که حق هر واجبی را که ضایع ساخته‌ای ادا کنی.

پنجم: اینکه گوشتی را که از حرام روئیده است، با اندوهها آب کنی، چندان که پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید.

و ششم: آنکه درد طاعت را به تن بچسبانی، چنان که شیرینی معصیت را چشانندی»(۲)..

ص: ۲۹۷

---

۱- الشریف الرضی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۶.

۲- حکمت: ۴۱۷.

بنابراین در عین اینکه انسان نباید از توبه مأیوس گردد باید به هر مقدار که می تواند به تدارک آنچه از او رفته اقدام نماید.  
امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز مردمان را متوجه این حقیقت ساخته اند:

ترك الذنب أهون من طلب التوبة. دست از گناه برداشتن، آسان تر تا روی به توبه داشتن» (۱). ۰.

ص: ۲۹۸

---

۱- حکمت: ۱۷۰.

ابتلا به معنی امتحان و آزمایش است و ابتلا و امتحان همواره به وسیله ی عمل می باشد، زیرا ابتلا جز با عمل معنا نمی یابد و در صحنه ی عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می شود و به سوی کمال پیش می رود. (۱) بعثت رسل و نزول کتب آسمانی همه برای امتیاز بشر و جدا شدن اشقیاء از سعدا و مطیعین از عاصین است، و معنی امتحان و اختیار حق همین امتیاز واقعی خود بشر است از یکدیگر (۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) عالی دربارهی امتحان و ابتلا می فرمایند: «خدای سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم دنیا را در آن به آزمایش نهاده تا معلوم دارد کدام یک نیکو کارتر است».

امتحان ها و ابتلاهای الهی برای آن است که انسان بدین وسیله .

ص: ۲۹۹

---

۱- طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۲۹۸.

۲- خمینی، ۱۳۷۶: ۲۳۸.

به کمالی که شایسته ی آن است برسد.

ابتلا و امتحان، سستی اساسی در نظام هستی است تا شئون باطنی انسان ها به فعلیت برسد و هر که به آن چه شایسته ی اوست برسد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) علی در این باره می فرمایند: «إِنَّ سَبْحَانَہِ اعْلَمَ بِهِم مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لَتُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يَسْتَحِقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ هَرَّ جَنْدِ خَدَا مِنْ خُودِ أَنْہَا بِہِ أَنْہَا دَانَا تَرَّ اسْتِ، لِيَكُنَّ ابْتِلَا وَامْتِحَانٌ بَرَايَ أَنْ اسْتِ كِه كَرْدَارِهَائِي كِه شَايِسْتِه ي پاداش و کیفر است آشکار شود» (۱)

ناموس الهی بر ابتلا و امتحان به گونه ای است که آدمیان با اراده ی خود به سوی کمال مطلق گام بردارند و در ابتلا و امتحان خالص شوند و به آن چه لایق آنند دست یابند. هر جزئی از اجزاء عالم و هر حالتی از حالات آن که به انسان مرتبط می شود، از عواملی است که خداوند انسان را با آن امتحان می کند.

اتنا جعلنا ما علی الأرض زینہ لها لتبلوم أیہم أحسن عملا : ما آنچه را بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا مردمان را بیازمائیم که کدامشان نیکو کارترند» (۲)

ما من قبض ولا بسط إلا والله فيه مشیئہ وقضاء وابتلاء: هیچ .

ص: ۳۰۰

---

۱- حکمت: ۹۳.

۲- سوره کهف: ۷.

## تربیت و ابتلا

بهترین وسیله برای خالص ساختن انسان و متجلی شدن صفات الهی در وجود آدمی، ابتلا و امتحان است. به طوری که امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «خدا بندگانش را به گونه گون سختی ها می آزماید، و با مجاهدت ها به بندگی شان وادار می نماید، و به ناخوشایندها آزمایششان می کند تا خود پسندی را از دل هایشان بزدايد، و فروتنی را در جان هایشان جایگزین فرماید، و آن را در هائی سازد گشاده به بخشش او، و وسیلت های آماده برای آمرزش او» (۲). برترین مرتبه ی تربیت این است که انسان پیوسته خود را در امتحان الهی ببیند و آن را با استمداد از الطاف الهی و عمل ایمانی صبر وسیله برای ارتقاء کرامت و سعادت انسانی سازد (۳).

ص: ۳۰۱

---

۱- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۱۵۲.

۲- خطبه: ۱۹۲.

۳- دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۳۰.

## روش مراقبه و محاسبه مشارطه و معاتبه

مراقبه به معنای خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن است. (۱)

محاسبه به معنای رسیدگی به حساب خویش و حسابرسی است. (۲)

چنین روشی بهترین راه برای حفظ مرزهای حقیقت وجود و تربیت خویش می باشد: «ثمره المحاسبه صلاح النفس: ثمرهی مراقبه و محاسبه به صلاح و سامان آوردن خویش است» (۳).

## حقیقت مراقبه

این است همه چیز در محضر خدای متعال است و او بر زوایای درون انسان واقف است. لم يعلم بأن الله یری ان مگر انسان نمی داند .

ص: ۳۰۲

---

۱- معین، ج ۳: ۳۹۸۶

۲- معین، ج ۳: ۱۳۸۸۸

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۳۶.

که خدا می بیند»(۱). إن تقوا ما فی صدورکم أو تبدو یعلمه الله : اگر آنچه را که در سینه های شماست پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می داند»(۲).

مراقبتی که امیر مؤمنان (علیه السلام) علاوه بر بیان می کند و آدمی را به غایت بندگی سیر می دهد این گونه می باشد:

خدا رحمت کند انسانی را که همیشه پروردگارش را در نظر دارد، از گناه کناره گیرد و با خواهش دل بجنگد و آرزوی دنیایی خود را تکذیب کند. انسانی که نفس سرکش خود را به مهار تقوا و پرهیزگاری مهار کند و با کلام ترس از پروردگار خویش دهند بر دهانش زند و مهارش را به سوی طاعت خدا کشاند. انسانی که دیده به روز معاد دوزد و هر آنی انتظار مرگ خود را دارد و پیوسته در تفکر و اندیشه به سر برده.(۳)

## نجات آدمی

نجات آدمی از غفلت در گرو محاسبه ی نفس است. «من حاسب نفسه ربح ومن غفل عنها خسر: هر که به حساب نفس برسد سود .

ص: ۳۰۳

---

۱- سوره علق: ۱۴.

۲- سوره آل عمران: ۲۹.

۳- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸: ۱۷۲.

برد، و هر که از آن غافل ماند زیان بیند»(۱).

محاسبه نفس مهم ترین اقدام در سیر تربیت حقیقی و رسیدن به اهداف غائی تربیت است.

چون انسان شب را به روز و روز را به شب می آورد، شبانگاه باید به خویش باز گردد و به خود بگوید: امروزت چگونه گذشت؟ آیا خدا را یاد کردی و سپاس او را به جای آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنت را ادا کردی؟ آیا گرفتاری او را رفع کردی؟ اگر کاری نیک از او سر زده است خدا را سپاس گذارد و خدا را برای این توفیق تعظیم نماید. و اگر گناهی یافت، از خدا آمرزش بخواهد و دیگر بدان سوی نرود»(۲).

### مشارطه در لغت

مشارطه در لغت به معنای شرط کردن با کسی است(۳)، و در اصطلاح، عبارت از آن است که انسان برای اصلاح خویش عزم نماید و با خود شرط کند مرزهای الهی را پاس بدارد و موجبات خشم الهی را فراهم نسازد و در طاعت کوتاهی نکند. و بهتر است ۵.

ص: ۳۰۴

۱- حکمت: ۲۰۸.

۲- تفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري علي: ۳۸

۳- دهخدا، ۱۳۵۲: ۸۵.



این عمل پس از نماز صبح باشد. (۱)

حقیقت مشارطه تجدید عهد با خدا و بیرون نشدن از فرمان الهی است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است:

خدای سبحان از فرزندان آدم پیامبرانی برگزید، و هر یک به زبان وحی پیمان او را شنیدند که امانت او را نگه دارند و حکم خدا را به دیگران برسانند و این هنگامی بود که بیشتر آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند، حق او را نشناختند و برابر او خدایانی ساختند» (۲).

### معاتبه

معاتبه در لغت به معنی خشم گرفتن و عتاب نمودن است، (۳) و در اصطلاح عبارت از آن است که سالک پس از محاسبه و انجام معصیت در مقام تأدیب نفس خود بر آید و آن را سرزنش کند و به نحوی مقتضی تأدیب نماید؛ (۴) که امیر مؤمنان (علیه السلام) هشدار .

ص: ۳۰۵

---

۱- نراقی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۹۳

۲- خطبه: ۱.

۳- لغت نامه دهخدا.

۴- نراقی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۰۰.

می دهند: «من لم یسس نفسه أضعاعها: هر که نفس خود را سیاست و تأدیب نکند، آن را تباه کرده است»<sup>(۱)</sup>. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده اند: «من حاسب نفسه وقف علی (علیه السلام) یوبه وأحاط بذنوبه والتقال الذنوب وأصلح العیوب: هر که نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد، بر عیب های خویش آگاه شود و از گناهان خود مطلع گردد. باید گناهان خود را بزداید و عیوب خود را اصلاح نماید»<sup>(۲)</sup> ۹

ص: ۳۰۶

---

۱- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۶۶.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۳۹۹

تشویق به معنی برانگیختن و به سوق در آوردن است (۱). و تنبیه به معنای بیدار کردن و هشیار ساختن است.

تشویق و تنبیه آدابی است برای برانگیختگی و بازدارندگی جهت شکوفا شدن آمدن در مسیر کمال مطلق چنان که پیام آور، الهی علی (علیه السلام) لی در مورد نقش این روش می فرماید:

إن الله سبحانه وضع الثواب علی طاعته، والعقاب علی معصيته، زیاده لعباده عن نعمته وحیاشه لهم إلی جنته: همانا خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده تا بندگانش را از عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت روانه سازد. (۲).

پیام آوران الهی مردمان را با بشارت و انداز به مقصد کمال هدایت می کند. وما ترسل الممسلمین إلاً مبشرین ومنذری: «ما پیامبران .

ص: ۳۰۷

---

۱- معین، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۸۸.

۲- حکمت: ۳۶۸.

خود را جز بشارت گر و هشدار دهنده نمی فرستیم» (۱).

روش تشویق و تنبیه، روشی نیکو در برانگیختن به حقیقت کمال و دوری از ظلمت غفلت است و باید با هر کس متناسب حالش رفتار کرد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در عهدنامهی مالک اشتر فرمودند: هرگز نباید نیکو کار و بد کار در نزد تو یکسان باشند، که آن رغبت نیکو کار را در نیکی کم می کند، و بد کار را به بدی وادار نماید، و هر یک از ایشان را مطابق کارش جزا ده» (۲).

### تربیت و تشویق و تنبیه

انسان بر اساس فطرتش که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص دارد و تمایل به کامل شدن، تشویق موجب برانگیختن آدمی به سوی کمال او می شود و از آنجا که در تربیت حقیقی اصل بر تشویق است، مولای مؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

وواصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما أبلی ذووا البلاء منهم فإن کثره الذکر لحسن أفعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل إن شاء الله: آن را به نیکوئی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده اند بر شمار، زیرا یاد کردن کارهای نیک آن،.

ص: ۳۰۸

۱- انعام: ۴۸.

۲- نامه: ۰۳.

دلیریشان را برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا به تلاش ترغیب نماید»<sup>(۱)</sup>. با اصل قرار دادن تشویق و فضائی مملو از محبت، می توان بدکاران را با توجه به فطرتشان به نیکی متمایل ساخت.

تصادوا الإساءة بالإحسان: به وسیله ی نیکی با بدی بستیزید»<sup>(۲)</sup>.

اولیای الهی برای سیر دادن مردمان به غایت تربیت، اشتیاق به آخرت و رضوان الهی را بر می انگیزتند. «شوقوا أنفسکم إلى نعیم الجنة: نفس های خود را به سوی بهشت مشتاق کنید»<sup>(۳)</sup>.

شوق به آخرت و لقای حق، بهترین زمینه ی تعالی آدمی به سوی حقیقت است. پیشوای موحدان ع فرموده اند:

إنما السعید من خاف العقاب فأمن ورجا الثواب فأحسن واشتاقت إلى الجنة فأدلج: به راستی نیکبخت کسی است که از عذاب بیم داشته باشد و خود را ایمن سازد، و به ثواب امید داشته باشد و نیکوئی کند و مشتاق بهشت باشد و اول شب به راه افتد»<sup>(۴)</sup>.

## آداب تشویق

ص: ۳۰۹

۱- نامه: ۰۳.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۳۳.

۳- خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۸۷.

۴- خوانساری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۹۱.

برای اینکه تشویق موجب خودبینی شخص نشود بلکه او را به مراتب بالاتر سوق دهد باید

۱- به فعل و صفت نیک شخص تعلق گیرد. «إن الله سبحانه وضع الثواب على طاعته حياشه لهم إلى الجنة. همانا خدای سبحان پاداش را بر طاعت خود قرار داده است تا بندگانش را به سوی بهشت روانه سازد» (۱).

تشویق باید: ۲- به موقع و متناسب با میزان فعل باشد تا بیشترین تأثیر را داشته باشد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در تشویق صعصعه بن صوحان فرمودند: «إنك ما علمت حسن المعونه خفيف المرونه، همانا تو تا آنجا که دانسته ام یاورى نیکو و کم هزینه ای» (۲).

تشویق باید ۳- به اندازه باشد تا نقش رشد دهنده ی خود را ایفا کند.

الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق والتقصير عن الاستحقاق عى أوحده: ستایش بیش از استحقاق تملق است و کمتر از استحقاق، درماندگی یا رشک بردن است» (۳).

۴- تشویق وسیله ی برانگیختن باشد نه هدف. دستیابی به مراتب .

ص: ۳۱۰

۱- حکمت: ۳۷۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۲۰۶.

۳- حکمت: ۳۶۷.

روش های تربیت آرمانی این جهان نباید مقصد و غایت تربیت را از یاد ببرد.

امام علی (علیه السلام) همواره می فرمود: «ای مردم! هیچ انسانی بیهوده آفریده نگردیده تا به بازی پردازد، او را و نهاده اند تا خود را سرگرم بی فایده سازد، دنیایی که خود را در دیده ی او زیبا داشته، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت انگاشته، و فریفته ای که از دنیا به بالاترین مقصود نایل گردیده، چون کسی نیست که از آخرت به کمترین نصیب رسیده».<sup>(۱)</sup>

۵- علت تشویق بر تشویق شونده معلوم باشد. چنان که امیر مؤمنان (علیه السلام) در تسلیتی که به اشعث بن قیس دادند فرمودند:

اشعث! اگر شکیبائی پیش گیری، حکم خدا بر تو رفته است و مزد داری، اگر بیتابی کنی، تقدیر الهی بر تو جاری است و گناهکاری. پسرت تو را شاد می داشت و برای تو ابتلا- و آزمایش بود، و تو را اندوهگین ساخت و آن پاداش و آمرزش است»<sup>(۲)</sup>

گاهی تشویق زمینه ای برای تنبیه و بیداری دیگران می شود. امیر مؤمنان عطا فرمودند:

أزجر المسیء بثواب المحسن: گنهکار را به وسیله ی پاداش .

ص: ۳۱۱

---

۱- حکمت: ۳۷۰.

۲- حکمت: ۲۹۱.

## نقش تنبیه در تربیت

نفس سرکش آدمی مادام که مهار نشده باشد، انسان را به نافرمانی خدا دستور می دهد. تنبیه طبق آداب، روشی برای بیدار کردن و جدا نمودن آدمی از بدی است. «إن هذه النفس لأماره بالسوء فمن أهملها جمحت به إلى المآثم، همانا این نفس به بدی فرمان می دهد. پس هر که آن را واگذارد او را به سوی گناهان می کشاند» (۲).

اگر چه تنبیه اصالت ندارد و بخشش و محبت مؤثرتر است، اما تنبیه در شرایط خاص جلوه ی دوستی و محبت برای تربیت مطلوب است. رسول اکرم (صله الله و علیه و اله) رانه در بیانی فرمودند:

حد یقام فی الأرض ازکی من عبادہ ستین سنه. تأثیر پاک کننده ی حدی که در زمین بر پا شود از شصت سال عبادت بیشتر است» (۳).

به بیان امیر المؤمنین (علیه السلام) باید با تمهیداتی از جنس رحمت و گذشت به مسیرِ اِلی الله دعوت نمود..

ص: ۳۱۲

---

۱- حکمت: ۱۷۷.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۲۰.

۳- طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۹.



ضادوا القسوه بالرقه، از راه نرمی با سخت دلی بستیزید». (۱)

ضادوا الإساءه بالإحسان: به وسیله ی نیکی با بدی بستیزید» (۲)

زمانی تنبیه، نقش بیدار کننده دارد که ریشه ی ناراستی شناخته شود و از سر محبت و شفقت باشد. امام علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر فرمودند: «روزی آنان را فراخ دار، که فراخی روزی نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود بر آیند و بی نیازیشان کن تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند» (۳).

### آداب تنبیه

۱- به عمل و صفت تباه شخص تعلق گیرد: «إن الله سبحانه قد وضع العقاب علی معاصیه زیاده لعباده عن نعمته: به درستی که خدای سبحان کیفر را بر معاصی خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش باز دارد»؛ (۴)

۲- تنبیه باید سنجیده و دقیق باشد و گرنه تأثیر معکوس تربیتی.

ص: ۳۱۳

---

۱- الأمدی، ۱۶۰۷، ج ۱: ۶۲۰.

۲- الأمدی، ۱۶۰۷، ج ۱: ۶۲۱.

۳- نامه: ۰۳.

۴- خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۱۷.

خواهد داشت: «فعاقب بقدر الذنب: به اندازه ی گناهی که کرده اند مجازات کن».(۱)

۳- تنبیه از ظرافت های خاصی برخوردار است، در صورتی که مرتبه ای خفیف تر نتیجه می دهد، مراتب شدیدتر جایز نیست.

ژب جرم أغنی عن الاعتذار عنه الإقرار به بسا گناهی که اقرار به آن عذرخواهی او را از آن بی نیاز سازد»(۲). مجموعه ی آداب تنبیه زمانی مؤثر است که خطا کار خود را مستحق تنبیه بداند و هشدار درونی و برونی توأم شود(۳)

اگر چه همه ی تلاش های تربیتی نقش اعدادی دارد و نقش ایجاد از آن خدای متعال است و هر کمالی از اوست و مربی اول و آخر اوست. «والآداب حله مجده: آداب زیورهای نوین جان و تن است».(۴)

ص: ۳۱۴

---

۱- المیشمی، ۱۶۰۲ق، ج ۸: ۱۰۶.

۲- خوانساری، ۱۳۶۰، ج: ۷۶.

۳- مطهری، ۱۳۶۹: ۵۶۶-۵۶۰.

۴- حکمت: ۵.

## فصل پنجم: تربیت بر مدار کلام امیر المؤمنین در عصر انتظار

اشاره

ص: ۳۱۵



بر اساس آنچه تاکنون نوشته شد و با غور و تفحص در کلام مولا (علیه السلام) و دیگر معصومان که کلهم نور واحد هستند می توان این برداشت را کرد که تربیت بر مبنای کلام امام علی (علیه السلام) مانند مزرعه ای است که محصولانش در عصر انتظار به بار خواهد نشست. آنچه در تربیت از کلام مولا استخراج شد و به شرح و توصیف آن پرداختیم، نمود و حقیقتش جز در فضای ظهور و فرج نخواهد بود. بر همین اساس آخرین بحث این پایان نامه را به عملیاتی کردن کلام علوی و تربیت علوی در عصر انتظار حجت خدا تنظیم می کنیم. با آن که در ظاهر عنوان تربیت در انتظار مقوله ای مهدوی است و شاید در نگاه ظاهری ارتباط دقیقی با پایان نامه نداشته باشد، لیکن با توجه به عمق خواهیم یافت که امام علی (علیه السلام) و غدیر بر که ای است که به دریای مهدویت متصل خواهد شد. اگر خداوند انسان را با هدف های والا، آفریده است، اگر در عینیت زندگی آشکار نگردد، آدمی به هدف غایی و آرمانی خود دست نیافته است. اگر زندگی و پدیده های آن، که برای تکامل و عروج آفریده شده، آدمی را به تکامل معهود و عروج مقصود

نرساند، خلاف حکمت آفرینش است. انتظار، اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق غایت هدف قرار می دهد. زیرا امام، سراپا شوق و عشق به نجات انسان و احیاء ارزش های دینی و انجام رسالت الهی است. او یادگار همه ی نیکان و صالحان و اولیای الهی است که آرمان های وحی را تحقق می بخشد. برای رسیدن به چنین سطحی از تربیت که آدمی را متوجه آرمانی قرار می دهد، توجه به رویکردهای زیر ضروری است:

## تربیت فکری و عملی

اگر افراد از لحاظ فکر و عمل تربیت شوند، می توانند در مسیری قرار گیرند که شخصیت آنان برای اهداف عالی ساخته شده است.

۱- معرفت: معرفت به آدمی آگاهی و بصیرت می بخشد و او را برای رسیدن به مقصود یاری می کند.

۲- شناخت مسئولیت: انجام عمل با بصیرت و شناخت رشد و بالندگی به همراه دارد. «یاران در حال انتظار، با پرهیزکاری رفتار می کنند»<sup>(۱)</sup>.

۳- ایمان عمیق به حجت الله: «خدایا، همواره باید حجتی روی زمین باشد که بندگانت را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم تو را به آنها بیاموزد تا پس از هدایت تو گمراه نشوند»..

ص: ۳۱۸

---

۱- حکمت: ۵.

۴- پیوند با امام معصوم (علیهم السلام) «ای کسانی که ایمان آورده اید، رابطه ی ناگسستنی داشته باشید با امامتان».

۵- قرار گرفتن در راه امام: قرار گرفتن در ردیف منتظران واقعی به معنی همراهی در عمل و رفتار و اهداف امام زمان (علیه السلام) است.

۶- توجه به امام زمان (علیه السلام): با توسل و ندبه و دعا، در دایره ی انتظار همسو با امام زمان (علیه السلام) قرار می گیرد.

۷- همدلی: همسو شدن با هدف، همدلی با آن را موجب می شود.

### تربیت اعتقادی

اگر آدمی شخصیت خود را به لحاظ باور قلبی به امام زمان (علیه السلام) شکل و روح خود را پرداخته کرد، وجوه شخصیتی وی نیز به راحتی در همان مسیر قرار خواهد گرفت.

۱- راه شناسی: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: شیعیان ما باید بدانند که حق با ماست و حق در میان ماست و هرکس جز ما این ادعا را بکند ضال و گمراه است. شیعیان ما باید از ما اشاره را قبول کنند و تصریح نخواهند

۲- آسیب شناسی: شناخت آسیب ها و خطرات هر موضوعی، برنامه ریزی صحیح و حرکت از روی بصیرت را به همراه دارد.

۳- دشمن شناسی: دشمنان انتظار را باید شناخت و برای رسیدن

به نقطه‌ی اوج انتظار باید برای مبارزه با آنها آماده شد. دشمنان اصلی این حوزه مخالفان در چهره‌های گوناگون و منافقان به ظاهر مسلمان می‌باشند.

۴- امام شناسی: شناخت راهنما به قدری در تربیت آرمانی مؤثر است که خداوند اساس هدایت بشر را بر راهنما گذاشته و آنها را از هر خطا و لغزش مصون داشته است. امام شناسی به این معناست که بدانیم تنها هادی و راهنما، امام معصوم (علیهم السلام) است و باید تنها به دامان او پناه برد.

۵- مسئولیت شناسی: آماده شدن برای انجام وظیفه از مهم‌ترین راهکار در راه رسیدن به هدف است. این آمادگی‌ها در ابعاد: علم آموزی، عدالت خواهی، عمل به تکالیف دینی، دوری از خودخواهی، همدلی با مظلومین، همکاری در جهت تحقق دین در جامعه است.

۶- دین‌مداری: انتظار از آخرین حلقه‌های وظیفه‌ی مؤمن بوده و ایستادگی کامل می‌طلبید. دین‌مداری در باور و عمل، موجبات رضایت امام عصر علا را فراهم می‌آورد.

## تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی به معنای پرورش ملکات فاضله‌ی انسانی است. انسان تنها در پرتو تقوی و اخلاق الهی می‌تواند به امام معصوم (علیهم السلام)

ص: ۳۲۰



نزدیک شده و در مسیر هدایت قرار گیرد. و منتظر باید در حد اعلاى عبودیت قرار گیرد.

۱- اخلاق گرایى: اولین قدم در تربیت اخلاقى، تثبیت ارزش ها و جایگاه اخلاق در دل و جان منتظر است.

۲- پاکسازی اخلاقى: پیراستگى اخلاقى از مهم ترین ویژگی های مؤمن منتظر است. «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم باشد باید منتظر باشد و در این حال با پرهیز کارى و اخلاق نیکو رفتار نماید»(۱).

### تربیت اجتماعى

نسل منتظر باید صالح و مصلح باشد. در جهت ایجاد روحیه ی اجتماعى در راستای اهداف آرمانى توجه به نکات زیر ضرورى است:

۱- انزوا گریزی: پویایی و بالندگی از نتایج انتظار صحیح است. و یکی از شاخصه های انتظار پویا، دورى از انزوا است.

۲- وحدت و همدلی: مؤمن واقعى در صدد قرار گرفتن در جبهه ی واحد حق طلبان برابر کفر و باطل اند. «اگر شیعیان ما، که خداوند آنها را به طاعت خود موفق بدارد، دل هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکى شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر .

ص: ۳۲۱

---

۱- الغیبه: ۲۰۰.

نمی افتد».

۳- انحراف ستیزی: از وظایف مؤمن مبارزه با انحرافات و برخورد با کسانی است که قصد منحرف کردن این مسیر ارزشمند را دارند.

۴- استواری: انتظار فرج با صبر و شکیبایی حاصل می شود. که پیامبر صله الله و علیه و اله فرمودند: «خوشا به حال شکیبان در غیبت او. ایشان حزب خدای متعال و رستگارانند».

## تربیت عاطفی

عشق ورزی و محبت شدید در دل با محبوب و توجه همیشگی به او، تأثیر بسیار زیادی در سرنوشت انسان می گذارد.

۱- جذب و کشش: برای نسل منتظر داشتن محبت و عاطفه، بهترین سنخیت با امام رحمت ایجاد می کند. و نتیجه ی چنان محبت معنوی، جاذبه ای است که انسان منتظر را به سوی امام خویش هدایت می کند.

۲- دوستی: اگر به حضرت، مودت وجود داشته باشد، همه ی کارها برای رضایت ایشان انجام می شود.

۳- ولا: از اساسی ترین نیاز هر مسلمانی در زمان انتظار، تسلیم امر مولی شدن است. امام سجاد علا فرموده اند: «کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت و استوار بماند خدا به او پاداش

ص: ۳۲۲

## تعلیم و تربیت الهی

در نگاه روشن بینانه ی ادیان آسمانی، مهم ترین مانع رشد و تعالی انسان، عدم تربیت صحیح الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تربیت ولی عصر عجل الله فرجه می باشد. دست رحمت و نجات بخش ولی خدا، انسان را از تباهی به نورانیت سوق می دهد. اگر انسان بخواهد به سطح برتر و کامل تر تربیت و هویت اصلی خویش نزدیک شود نیاز به تربیت همه ی ابعاد وجودی دارد. این تربیت جامع و کامل، تنها در دولت مهدوی سامان می یابد و آرمان این تربیت، بصیرت الهی است.

بصیرت در لغت به معنای بینش و آگاهی است. و در اصطلاح بصیرت، همان عقلی است که با نور قدسی به هدایت الهی آراسته شده و حق را روشن و آشکار می بیند.

بصیرت از اخلاق الهی است که طهارت روح را موجب می شود و اثری عمیق بر روشن بینی انسان دارد که منجر به درک بیشتر حقایق و شکوفایی استعدادهای انسانی می شود. بصیرت موجب تربیت هم زمان جنبه های عقلی و فطری بشری شده و او را به تعالی سیر می دهد. در روایات مهدوی، به بالندگی توأم فکری و .

ص: ۳۲۳

اخلاقی تعلیم و تربیت) تأکید شده است: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم واكمل به أخلاقهم: چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند».<sup>(۱)</sup>

در زمان ظهور حضرت، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می شود و آنان را هدایت می کند و به کمال می رساند. بر این اساس، تکامل وجود انسان در محور تهذیب و بصیرت بخشی کامل می شود. «إذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم»<sup>(۲)</sup>

در دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری پیوند کاملی میان کمال نهایی بشر و عصر ظهور مهدوی برقرار شده است.

انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی انسان ایده آل نزدیک تر می شود تا آن جا که در نهایت حکومت کامل ارزش های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدوی تعبیر شده - مستقر خواهد شد.

به دست امام مهدی عالی انقلابی هنجاری در بینش و منش انسانها برپا می شود و تغییرات بنیادین تربیتی ایجاد می کند.

ص: ۳۲۴

---

۱- مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۲۳۹.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۸: ۳۶.

یحی الله عزوجل بالقائم بعد موتها بکفر أهلها: خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می گرداند؛ بعد از آن که زمین با کفر ساکنانش مرده باشد»<sup>(۱)</sup>.

### ساز و کار تربیت آرمانی در عصر ظهور

۱- شکوفاسازی عقول: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم وکملت به أحلامهم: وقتی قائم قیام کند، دست عنایتش را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان کامل می گردد»<sup>(۲)</sup>.

عقل، اساس انسانیت، محبت باطنی خداوند، وسیله فهم معارف اعتقادی و فقهی می باشد. تربیت این موهبت الهی، رسالت دین اسلام است.

۲- نفوذ معنوی: بر اساس ولایت و هدایت تکوینی امام معصوم (علیهم السلام)، ارتقاء ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان میسر می گردد. «ی مسح الله بطونهم وظهورهم فلا یشته به علیهم حکم خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها می کشد».

ص: ۳۲۵

---

۱- المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، ص ۱۱۲.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۲۵.

دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی نمایاند» (۱).

۳- پالایش نفوس: با برنامه ی امام زمان عجل الله فرجه در عصر ظهور به صورت آگاهانیدن و سوق دادن مردم به تطهیر نفوس، طهارت انسان ها این گونه خواهد بود: «فی أيام دولته تطیب الدنیا وأهلها: در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیانیک می گردند» (۲).

یفتح حصون الضلاله وقلوبا غفلا: قلعه های گمراهی و دل های غفلت گرفته را باز می کند» (۳).

۴- مانع زدایی در ابعاد فرا انسانی: مهمترین مانع در شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب خدای متعال، شیطان و اعون و انصار او است. «خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی قائم قیام می کند، به مسجد کوفه می رود. در آن هنگام شیطان - در حالی که با زانوان خود راه می رود - به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی علی پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم .

ص: ۳۲۶

---

۱- مجلسی، ۱۹۶۰۳، ج ۵۲: ۳۶۵.

۲- الاربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۹۳.

۳- القندوزی الحنفی، ج ۲: ۰۸۸.

است که مهلت شیطان به پایان می رسد».(۱)

- در بعد انسانی: «تهلك الأشرار وتبقى الأخيار: اشرار و بدان نابود می شوند و نیکان و اخیار باقی می مانند».(۲)

۵- ارتقای نهادی: از آنجا که باقی ماندن بر سیرت و فطرت الهی، بایسته ترین راه برای رسیدن انسان به تعالی واقعی است، رکن پایدار اندیشه ی مهدویت نیز ارتقای نهادی آدمی است. «حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول لا يوظف نائما ولا تفرق دما: مردم را به فطرت خویش باز می گرداند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کند».(۳)

۶- اخلاقی کردن رفتارها: مهم ترین برنامه ی امام مهدی عل؟ مزین کردن آدمیان به آرایه های ارزشی و پایبندی معرفت مدارانه به آنها است. «دعاهم إلى حقه وان يسير فيهم بسيره رسول الله ويعمل فهم بعمله. او مردم را به حق فرا می خواند و به سیره ی پیامبر صله الله و عليه و اله راه در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می دهد».(۴)

ص: ۳۲۷

---

۱- سلمی عیاشی، ج ۲: ۲۶۳.

۲- کمال الدین، ج ۲: ۳۶۸.

۳- مجلسی، ۱۶۰۳، ج ۵۲: ۴۷۲.

۴- نعمان بغدادی، ۱۳۷۷ق، ج ۲: ۳۸۲.

۷- نظارت جامع: نظارت جامع منجر به اجرای دقیق حدود الهی بر روی زمین می شود: «لا يعصى الله عزوجل في أرضه ويقام حدود الله في خلقه: خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد».(۱)

۸- درمان بیماری های روحی: آفات و عیوب روحی و معنوی را عیوب اعتقادی، عیوب عاطفی، عیوب رفتاری درمان می کند.

سلک بگم مناهج الرسول فتداوitem من العمى والصبم والبکم شیوهی پیامبر خدا را در پیش می گیرد و شما را از کوری و کری و گنگی (بیماری های روحی) نجات می دهد»(۲)

۹- نهادینه کردن آموزه های بنیانی: در عصر ظهور، تقویت بنیان های اعتقادی (آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود، حاملان وحی (انبیاء) و رهبران (امامان مورد توجه خاص ایشان است. يدعو الناس إلى کتاب الله وسنه نبیه والولایه لعلی بن أبیطالب والبراءه من عدوه: مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند».(۳)

۱۰- تعلیم حکمت قدسی: حکمت عبارت است از معرفت لازم .

ص: ۳۲۸

---

۱- کمال الدین : ۶۴۳.

۲- کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸: ۱۹

۳- سلمی العیاشی، ج ۲: ۵۷.



برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول.

حکمت نور الهی است که به بصیرت منجر می شود و در پرتو آن مردم خیر گرا می شوند. از بارزترین ویژگی عصر ظهور تعلیم حکمت قدسی است. «یؤتون الحکمه فی زمانه: در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می شود»<sup>(۱)</sup>.

۱۱- بازسازی منزلت اصیل: کرامت و عزت نفس نقطه ای است که اسلام، برای احیای اخلاق و تربیت انسانی و سوق دادن به تعالی، بر آن تأکید کرده است. در عصر ظهور، انسان، کرامت یافته و به اوج منزلت خود می رسد. «تعظم الأمة و یعزهم: مردم بزرگ داشته شده و عزت می یابند»<sup>(۲)</sup>.

۱۲- تطهیر فضای زیست: «یطهر الله به الأرض: خداوند به وسیله مهدی عجل الله فرجه زمین را طاهر و پاک می گرداند»<sup>(۳)</sup>.

نقش صالحان و پاکان: در عصر ظهور، امام مهدی علی و انسان های بسیار وارسته ی همراه او، نقش پویائی در ارتقاء و تربیت نفوس دارند. و وجود مردان الهی چون سلمان فارسی، مقداد، مالک .

ص: ۳۲۹

---

۱- نعمانی، ج ۳۰، ۲۳۹

۲- متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۳- کمال الدین، ج ۲: ۳۷۲.

اشتر، اصحاب کهف، یاران موسی، نقش بارزی در انسان سازی دارند. گروهی از مردان الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سر پا نگه می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را به عهده می گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند»<sup>(۱)</sup>.

۱۳- غنابخشی روحی: با هدایت امام عصر علا، ظرفیت های درونی فزونی می یابد و غنا و بی نیازی را با عنایت الهی در سه وجه در جان انسان ها پیاده می کند:

۱- غنای قلب: قلب از تعلق به هر مؤثری رها می شود و تسلیم حکم الهی می گردد. «و يجعل الله الغنى فى قلوب العباد: خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد»<sup>(۲)</sup>.

۲- غنای نفس: نفس بر مقصود خود متوجه است و از هر چه غیر او رهاست. «إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى الناس: چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و مردم همگی بی نیاز می شوند»<sup>(۳)</sup>.

۳- غنای انسان: صعود روحی و متصف شدن به صفات الهی و .

ص: ۳۳۰

۱- بشاره الاسلام: ۲۹۷.

۲- الاربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۴۷۴.

۳- نعمانی: ۴۶۸.

تربیت بر مدار کلام امیر المؤمنین (علیه السلام)ی در عصر انتظار ۳۳۱ شهود ذکر حق و فانی شدن در او به برکت وجود امام عصر علی صورت می گیرد. «یعلی أمر الله ویظهر دین الله: امر خداوند برتری داده می شود و دین خدا ظاهر می گردد».(۱)

۱۴- شکل گیری اندیشه ی قرآنی: انسان فرهیخته و متعالی، آموزه های وحیانی قرآن را به عنوان مبنای اندیشه و تربیت کنندهی نفس قرار می دهد. آن حضرت آموزه های اصیل قرآنی را تعلیم می دهد و موجب حکمت و نورانیت انسان ها می گردد.

استأنف بکم تعلیم القرآن وشرایع الدین كما أنزل الله علی محمد علی واته: وقتی قائم قیام می کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر قواہ نازل شده است، از نو به شما می آموزد».(۲)

۱۰- پر رنگ کردن ماهیت عبادی انسان: عصر ظهور، دوران شکوفایی بعد عبادی انسان و گشوده شدن درهای وسعت و حکمت به روی آنهاست. «أبشروا بالمهدی یملأ قلوب العباد عباده ویسعهم عدله. بشارت باد به آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه. او دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را .

ص: ۳۳۱

---

۱- مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۳۷۹.

۲- اثبات الهداه ج ۳: ۵۹۰.

۱۶- بهره وری از هدایت های کلامی ولی خدا: امام عصر عجل؟ هنگام ظهور از کنار خانه ی مکرم الهی، برنامه های خود را با سخنان نورانی آغاز می کند و مردم جهان را با آموزه های دینی آشنا ساخته و آنها را به نیکی دعوت می کند. تأثیر کلام دلنشین آن حضرت در هدایت و تربیت انسان ها قابل انکار نیست. «یدعو الناس إلی کتاب الله وسنه نبیه والولایه لعلی بن أبیطالب: او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب دعوت می کند» (۲).

۱۷- شرور زدایی از جامعه: یکی از اصول تربیت، ریشه کنی شرور در هر مرتبه ای است. در عصر ظهور این برنامه اجرا شده و شرور از میان مردم زدوده می شود «یذهب الشر ویبقی الخیر: شر از بین می رود و خیر باقی می ماند».

۱۸- اجرای کامل قوانین الهی: راز پویایی آدمی به خدا، پابندی به قوانین و تکالیف الهی است. عصر ظهور دوران برپا داشتن قوانین دینی و آموزه های وحیانی است. «مهد الأرض ویحیی السنه والفرض: زمین را مهد زندگی می سازد و سنت و واجبات دین را .

ص: ۳۳۲

---

۱- نعمانی: ۱۷۹.

۲- سلمی عیاشی، ج ۲: ۵۷.

زنده می کند» (۱).

ص: ۳۳۳

---

۱- مطالب این بخش از کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور اقتباس شده است.

خدای متعال هدف از خلقت را عبودیت معرفی کرد: وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون(۱). در تفسیر این آیه ی کریمه از لسان مطهر سید الشهداء علی رسیده است که فرمودند: ای : ليعرفون. ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت، یعنی برای شناخت و نیل به معرفت. کدام عبادت و کدام معرفت؟ عبادتی که همراه با معرفت باشد و معرفتی که به عبادت بیانجامد. همان که در جای دیگر فرمود: إنما یشی الله من عباده العلماء(۲). تنها عالمان از خداوند خشیت دارند.

در پایان نامه ای که تدوین شد، کوشیدیم تا این سیر را ترسیم کنیم. یعنی اصول و مبانی تربیت آرمانی که همان تربیت دینی و الاهیست بر اساس مبانی کتاب و سنت تدوین شد.

ص: ۳۳۴

---

۱- سوره ذاریات: ۵.

۲- سوره فاطر: ۲۸.

اخلاقی کردن رفتارها، با ابتناء بر نگرهی عبودیت توحیدی در هر منش و رفتار انسان عابد، متوقع است. چیستی اخلاق کردن رفتارها و نموده‌ها و بروزهای آن، و رشد و رشاد آن پس از ظهور حجت خدا از مباحث مطروحه در کار حاضر است.

کوشیدیم تا شاخصه‌های تربیت آرمانی را در حیات انسان مسلمان تدوین کنیم و در عملیاتی کردن آن هم قسمت‌هایی از اثر حاضر را به خدمت گرفتیم. با شناخت این شاخصه‌ها و جستارشان در رفتارها و بخش‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی خویش، می‌توانیم محکی بر رفتار خویش بزنیم و آن را به عنوان میزان و مقیاس جهت محاسبه و مراقبه‌ی خود قرار دهیم. تا چه باید به شرع و شریعت و خواسته‌های آن از انسان دین‌دار پای بندیم؟

تا کجا می‌توانیم خود را با معیارها و ضوابط دینی برخاسته از تکالیف انسان مکلف همراه سازیم و خود را در عمل بدان متعهد سازیم؟

اینها مواردیست که در کار حاضر هر چند به شکل انفرادی و تلویحی به پاسخش قیام شده است.

موارد یاد شده در حقیقت قواعدی خواهند بود جهت سنجش میزان رشد و تعالی تربیت فردی و اجتماعی.

در بخش‌های دیگری از کار حاضر، در ارتباط عصر ظهور و بروز و تجلی تربیت حجت خدا، متناسب با رشد و تحقق

شاخصه های تربیت آرمانی سخن رفته است. آن جا که فرمود:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كملت به أحلامهم». وقتی قائم قیام کند، دست عنایتش را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنان زیاد شده و فهمشان کامل می شود. (۱)

با کامل شدن مکانیزم طراحی شاخصه های تربیت آرمانی می توان به طراحی یک نظام کامل از تربیت و تعلیم اسلامی دست یازید و نظام نامه ی اخلاقی مسلمان را تکمیل کرد.

تحقیق حاضر به مثابه ی یک روش، مدعی شده است که تربیت در مکتب علوی، به صورت آرمان و هدف غایی منظور بوده است. به دیگر سخن، تلاش مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام) به تحقق این اهداف در متریان و مخاطبان و اصحاب خود بوده است.

مهم اینکه بدانیم این هدف غایی و تربیت آرمانی واجد شاخصه هایست و با غور در کتاب و سنت و تفحص آن می توان به این شاخصه ها و تبویبش نایل آمد.

اگر این شاخصه ها برای سالک راه مشخص و ملموس نباشد، بی تردید در مسیر حرکت و تقرب خدا به مشکل برخورد خواهد خورد.

سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) به در این باب شنیدنی است:

ص: ۳۳۶



من عمل بغير بصيره كالسائر على غير الطريق لا تزيد سرعه السير إلا بلدا» کسی که کاری کند بدون آگاهی و بینش، مانند دونده ایست در بیرون جاده که سرعت حرکتش از مقصد دورترش می کند(۱).

ما در جامعه ی عصر غیبت، از باب جواز اُكل میته عند الاضطرار، بخش و سهمی از این شاخصه ها و اهداف غایی را هم می فهمیم و توان نیل بدان را داریم. موانع و دوافع در طول مسیر، راه زنی های فراوانی می کند و آدمی را از نیل نظری و عملی کامل به این مهم باز می دارد.

ظهور و فرج ولی الهی در حقیقت تحقق کامل آرمان های حقیقی در تربیت اسلامی است.

آن هنگام است که معنی حقیقی عبودیت وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون از معنای حقیقی پیدا می کند و معرفت همراه با عبودیت و عبودیت توأم با معرفت خود را بروز می دهد.

به دیگر سخن، نزاع ملائک و شیطان در اولین حادثه ی خلقت هم به همین مدار و قرار است. یعنی عبد محض است و عارف به مأمور بودن و مطیع خالق بودن و دیگری عبادت و توحید را به سلیقه و ذائقه ی خود معنی می کند که نتیجه اش جز رحم نیست.

ص: ۳۳۷

از باب پای بندی به قواعد نگارش دانشگاهی و محدودیت در حجم اثر، بسیاری از قسمت های پایان نامه را بر اجمال بسنده کردیم با آن که می شد با سطح دیگری از مباحث به شکل کمی و کیفی هم به سراغ آنها رفت. امیدواریم در آینده بتوانیم بخش های مختلف کار را قوت و غنای بیشتری بخشیم.

بخش شکل گیری اندیشه ی قرآنی و پیوندش با اهداف غایی تربیت و تربیت آرمانی از این بخش ها بود که می توانست حجم بیشتری از مباحث را در خود جای دهند.

اینکه انسان فرهیخته و متعالی آموزه های وحیانی را به عنوان مبنای اندیشه خود قرار می دهد و آن را مربی نفس خود می داند. معصومان علت هماره بر پیوند و ابتدای سخن خود از قرآن بسیار تأکید کرده اند و مخاطبان را فرا خوانده اند تا معارف و شریعت را با مبنای قرآنی بیاموزند.

سئوالات تحقیق و فرضیهی تحقیق را که بر پایه ی چستی و چگونه شاخص یابی تربیت آرمانی و روش تحقیق و پیاده سازی آن در زندگی آدمی بود. با فصول و کلیاتی که تنظیم شد تا حدی خود را بروز داد و به نتایجی قابل قبول دست یازید.

این تحقیق، با قیود مذکور، اولین اثر در این میدان است و به اعتبار، من صنف استهدف، کسی که قلم بزند خود را در معرض نقد و بررسی قرار داده است، با فروتنی تمام، هر نوع نقد و نظر را در

استنتاج

مسیر رشد بیشتری پذیرایم.

ص: ۳۳۹



منسوب إلى الإمام الصادق (عليه السلام)، مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقه، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۶۰۰ ق.

ابن أبي الحديد، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، دار إحياء الكتب العربیه، مصر، ۱۳۷۸.

ابن خلدون، محمد، تاریخ ابن خلدون، الطبعة الثانية بیروت، ۱۹۰۸ ق.

ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، دفتر تبلیغات، ۱۳۹۲ ش.

ابوالقاسم الحسین بن محمد الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، جمع آوری محمد سید گیلانی، دار المعرفه، بیروت.

ابو یوسف یعقوب بن اسحاق الکندی، رسائل الکندی الفلسفیه، دار الفكر العزی، مصر، ۱۹۵۰ م.

امام خمینی، روح الله، پرواز در ملکوت (اسرار الصلوه) به اهتمام سید احمد قهری، چاپ اول، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۰۹.

امام خمینی، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، مقدمه از سید جلال‌الدین آشنایی، چاپ اول، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

آملی، جوادی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، قم، اسراء، ۱۳۶۳ - ۱۳۷۶، چاپ اول.

آملی، جوادی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء. ۱۳۸۲.

آملی، جوادی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء. ۱۳۸۲.

آملی، جوادی، عبدالله، رحیق مختوم آملی، جوادی، عبدالله، سیرت و صیوروت در قرآن، قم اسراء. ۱۳۸۲.

آملی، جوادی، عبدالله، سیره ی انبیاء در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۹.

آملی، جوادی، عبدالله، کرامت در قرآن، چاپ سوم، مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۶۹ ش.

آملی، جوادی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۰.

انصاری، سید حسین، ترجمه ی غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات انصاریان قم، ۱۳۷۷.

باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ ۲۵، ۱۳۹۰.

بحرانی، سید هاشم، المحججه فی ما ينزل فی القائم الحججه، چاپ سوم، تهران، آفاق، ۱۳۷۹.

البغدادی، محمد ابن النعمان (ملقب بالمفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چاپ اول کنگره جهانی هزار، ۱۶۱۳، ق.

بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۶

بنی هاشمی، محمد کتاب فصل، تهران، انتشارات نباء ۱۳۸۵. بهبودی، محمد باقر، گزیده کافی

جرجانی، محمد، التعریفات، چاپ دوم، دار الکتب العلمیه ۱۶۰۸ ق.

جعفری، سید محمد مهدی، پرتوی از نهج البلاغه، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

حجتی، محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ ش.

بحرانی، حسن بن شیععه، تحف العقول، چاپ دوم، قم انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۴.

حر عاملی، اثبات الهداه، چاپ اول، تهران دار الکتب الاسلامیه، بی تا.

حکیمی، محمد، عصر زندگی، نوبت چهارم، بوستان کتاب،

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

حکیمی، محمدرضا، الحیاه، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

خادم الذاکرین، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه چاپ خانه مدرسه ی امام امیر المؤمنین، قم ۱۳۷۰.

خوانساری، محمد شرح غرر الحکم و درر الکلم، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش.

داود بن محمود القیصری، شرح مخصوص الحکم، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۹.

دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.

دلشاد تهرانی، مصطفی، تربیت در نهج البلاغه، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپخانه ی مجلس، ۱۳۲۵.

دیملی، ابو محمد، الطبعه الرابعه، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۸ق.

رحیمی نژاد، مرتضی، حکمت شیعی.

رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (علیه السلام) لا انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.

ص: ۳۴۴



زمانی نجف آبادی، مصطفی، شرح نهج البلاغه از دیدگاه قرآن، انتشارات: پیام اسلام.

شجاعی، مهدی، دریافتی از خطبهی نهج البلاغه، کتاب نیستان، ۱۳۸۳.

شریعتمداری، علی، تربیت در نهج البلاغه.

الشعیری، محمد، جامع الاخبار، مرکز نشر کتاب طهران، ۱۳۸۲ق.

شوشتری، القاضی نورالله، احقاق المصطفی، دارالکتب العزی، بیروت.

شیخ صدوق، امالی، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه ی اسلامی، ۱۳۹۲

صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، چاپ اول، قم، اسراء. ۱۳۸۲.

صفائی حائری، علی، مسئولیت و سازندگی، چاپ سوم، ۱۳۸۹. صفائی حائری، علی، حرکت، چاپ پنجم، ۱۳۹۰

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب اسلامی، قم، ۱۳۹۲ق.

فراهیدی، خیل بن احمد، العین، چاپ اول، موسسه دار الهجره، قم، ۱۴۰۵ق.

فیض کاشانی، ملا محسن، محجه البیضاء فی تهذیب الأحياء،

ص: ۳۴۵

چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی.

القاشی، أبوالنفر محمد بن مسعود، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، طهران.

القاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، دار الکتب العزیز، بیروت.

قتیبہ الدینوری، عیون الاخبار، دار الکتب العزیز، بیروت.

قطب الدین ابو الحسن محمد بن الحسین، بیہقی کیدری، دیوان امام علی ما ترجمه و تصحیح ابو القاسم امامی، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۷۳.

کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۷

کاظمی، مصطفی، بشاره الاسلام، چاپ اول، نجف، بی تا، ۱۳۸۲.

گولپیتارلی، عبدالباقی، شرح مثنوی شریف، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۷۶ - ۱۳۷۱ ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، الجامعه لدر اخبار الائمہ الاطهار الوفا، بیروت، لبنان، الطبعة الثانيه المصححه ۱۹۰۳، ۱۹۸۳.

محمودی، محمد باقر، نهج البلاغه فی مستدرک نهج البلاغه.

مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن

ص: ۳۴۶

مطهری، مرتضی، بیست گفتار، متفکر چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۰. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی.

مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، چاپ اول، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۹۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹۰ش.

المنسوب الی الامام الصادق (علیه السلام) انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹

مهدوی کنی، محمد رضا، اخلاق عملی، چاپ ۲۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، چاپ ۲۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

نراقی، احمد، معراج السعاده.

نعمانی، محمد ابراهیم، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق.

نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه ، شوشتری، نشر امیر کبیر، ۱۳۷۹.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت عليه قم، ۱۶۰۸ ق.

ص: ۳۴۷

هندي متقى كنز العمال، ناشر: موسسه الرساله، بيروت، لبنان.

ص: ٣٤٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

